

# عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله

واحد ۲

ولی امرالله

---

نسخه پیش از چاپ

در دست تهیه

---

نسخه ۱.۱.۱.PP

۶ مه ۲۰۱۵ میلادی

۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۴ شمسی



مؤسسه روحی

Copyright © 2009 by the Ruhi Foundation, Colombia  
All rights reserved. Version 1.1.1.PP May 2015

Ruhi Institute  
Apartado Postal: 402032  
Cali, Colombia  
Tel: 57 2 828-2599  
Email: [instituto@ruhi.org](mailto:instituto@ruhi.org)  
Website: [www.ruhi.org](http://www.ruhi.org)

حق چاپ © ۲۰۰۹ بنیاد روحی، کولومبیا  
تمام حقوق محفوظ است. نسخه ۱.۱.۱.PP مه ۲۰۱۵

مؤسسۀ روحی  
کالی، کولومبیا  
تلفن: ۵۷ ۲ ۸۲۸ ۲۵۹۹  
ایمیل: [instituto@ruhi.org](mailto:instituto@ruhi.org)  
وب سایت: [www.ruhi.org](http://www.ruhi.org)

مؤسسه روحی یک نهاد آموزشی است که تحت اشراف محفل روحانی ملی بهائیان کلمبیا انجام وظیفه می‌کند. هدفش پرورش منابع انسانی متعهد به پیشرفت روحانی، اجتماعی و فرهنگی مردم کلمبیا است. مواد درسی این مؤسسه طی دهه‌های گذشته به نحو روزافزونی در جوامع بهائی در همه نقاط جهان مورد استفاده قرار گرفته است.

رویکردی که مؤسسه روحی برای تهیه مواد درسی دنبال می‌کند با رویکرد سنتی یعنی طرح‌ریزی، آزمایش در عمل، و ارزیابی، و اجرای این مراحل به صورت یک بُعدی، به نحو قابل ملاحظه‌ای متفاوت است. اولین قدم برای نوشتن هر دوره از مواد درسی زمانی برداشته می‌شود که در نتیجه انجام خدمتی در پاسخ به نیازهای یک جامعه برای توسعه، تجربیاتی در سطح مردمی به دست آمده است. مواد درسی از این تجربه نشئت می‌گیرند و آن تجربه را بیان می‌کنند. این مواد از یک سو شرحی است از یادگیری‌ای که در اثر به کار گرفتن تعالیم الهی در میدان خاصی از خدمت حاصل شده، و از سوی دیگر وسیله‌ای است برای روش‌مند کردن آن یادگیری. این رویکرد در جزوه کوچکی تحت عنوان "یادگیری در باره رشد: داستان مؤسسه روحی و گسترش وسیع آئین بهائی در کلمبیا" به نحو زیر توضیح داده شده است:

وقتی که یک نیاز آموزشی مشخص می‌شود، گروه کوچکی از آحاد مردم، با یک‌دیگر مشورت می‌کنند، یک سلسله نظرها برای اقدامات آموزشی تهیه می‌نمایند و آنها را به مرحله عمل در می‌آورند. نتایج حاصله مورد بازنگری و ارزیابی و مشورت قرار می‌گیرند. در پرتو این مشورت یک سلسله اقدامات آموزشی تعدیل شده به اجرا گذاشته می‌شود، و بازنگری مجدد آنها منجر به تعدیل و تصحیح بیشتری می‌گردد. در این فرایند تهیه مواد درسی، هیچگاه اقدام تا مرحله نهائی تهیه و ارزیابی مواد درسی به تعویق نمی‌افتد. اقدامات آموزشی در هر مرحله با بهترین موادی که در دست است پیش می‌رود، با این ایمان قطعی که فقط از طریق عمل و بازنگری، هر دو در پرتو ظهور حضرت بهاء‌الله است که مواد درسی مناسب‌تری می‌تواند به تدریج تکامل یابد. اما این ترتیبی نیست که طی آن چند نفر موادی فقط برای استفاده خودشان به وجود می‌آورند، و دیر یا زود لازم می‌شود که ساختار و محتوای هر واحد به صورت نهائی در آید تا بتواند با اطمینان مورد استفاده دیگران قرار گیرد. تصمیم در مورد نشر نسخه نهائی مواد برای یک دوره مورد نظر تنها وقتی گرفته می‌شود که مشاهده می‌گردد که دیگر تعدیلات بسیار جزئی و قابل اغماض است. نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که جنبه‌های مختلف این فرایند مشورت، اقدام و بازنگری، به موازات هم پیش می‌روند، و به صورت سلسله‌ای متوالی، که در اصل ترتیبی تصنعی خواهد بود، اجرا نمی‌شوند.

از آنجا که استفاده از مواد درسی مؤسسه روحی بیش از پیش گسترش یافته، فرایند تهیه مواد به نحو فزاینده‌ای از تجارب حاصله در سراسر جهان در زمینه کاربرد تعالیم بهائی در زندگی بشر بهره برده است. اگرچه امروزه

این فرایند می‌تواند برحسب ماهیت مواد در دست تهیه عملاً شکل‌های متنوعی به خود بگیرد، اما بطور کلی سه مرحله به آنچه نسخه منتشره نهائی به شمار می‌آید، می‌انجامد.

### ۱. طرح مقدماتی

در این مرحله، پیش‌نویس یک دوره یا یک متن، شامل مفاهیم اولیه باضافه قسمت‌هایی از آثار مبارکه بهائی است که مجموعاً به نظر می‌رسد بتوانند اهداف آموزشی مورد نظر را حاصل کنند. این طرح مقدماتی رئوس مطالب برای مدتی به وسیله گروه‌های کوچکی از افراد به عنوان بخشی از مساعی در جهت تکمیل مواد درسی مؤثر و مفید یک دوره، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

### ۲. نسخه الف

همچنانکه عمل پیش می‌رود، مواد درسی اصلاح می‌شود و رفته رفته تجربیات جدید را منعکس می‌نماید و نظرهای منبعث از آن را در خود ادغام می‌کند. بارها بعضی از مفاهیم تعدیل می‌شود، قسمت‌های جدیدی از آثار بهائی اضافه می‌گردد، یا یک سلسله تمرینات ساده ارائه می‌شود تا درک یک موضوع را آسان‌تر نماید یا به ایجاد یک مهارت یا یک شیوه مهم کمک کند. از طریق این فرایند، یک دوره یا متن منسجم به وجود می‌آید که معمولاً "نسخه الف" محسوب می‌شود.

### ۳. نسخه پیش از انتشار

بطور کلی بر اساس انسجام متن، در وقت مناسب تصمیم گرفته می‌شود که آن دوره یا آن متن به عنوان نسخه قبل از انتشار بطور گسترده‌تری در دسترس افراد قرار گیرد. از طریق استفاده مداوم این نسخه روشن می‌شود که چه وقت لازم است جای یک بخش عوض شود و یا یک یا دو تمرین بازنویسی شود. ممکن است چندین نسخه متوالی به وجود آید. اما به تدریج تعدیلات لازم برای رسیدن به منظور دلخواه از مواد درسی یا متن کمتر و کمتر می‌گردد و در این مرحله برای انتشار فرستاده می‌شود.

خوشحالیم که یکی از واحدهایی را که هم‌اکنون به مرحله قبل از انتشار رسیده در اختیار بعضی از سازمان‌ها و مؤسسات قرار دهیم. این واحد دوم از سه واحد کتابی است که در حال حاضر تحت عنوان "عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله" در دست تهیه است. لطفاً نظرهایتان را بر اساس تجربه خود از استفاده از محتوای این دوره، برای ما ارسال دارید.

## بخش اول

تصوّر کنید شما یک بهائی هستید که در ماه نوامبر ۱۹۲۱ میلادی [آذرماه ۱۳۰۰ شمسی] زندگی می‌کردید. با شنیدن خبر صعود حضرت عبدالبهاء چه افکاری از ذهنتان می‌گذشت؟ روح آن وجود متعالی که شما به او عشق می‌ورزیدید و عزیزش می‌داشتید به سرمنزل ابدیش عروج کرده بود و شما دیگر هرگز نمی‌توانستید امید داشته باشید که در این جهان خاکی به محضرش راه یابید و بیانات تشویق‌آمیزش را به گوش خود بشنوید. غم و اندوه و تأثر و تحسرتان بی‌انتهای بود. سوالات بی‌شماری در بارهٔ امرالله و آیندهٔ آن به ذهنتان سرازیر می‌شد. می‌دانستید که بیت العدل اعظم الهی مورد نظر حضرت بهاءالله هنوز تأسیس نشده است و این سؤال را داشتید که جامعه را اکنون چه کسی هدایت خواهد کرد. با این حال، با آگاهی از قدرت میثاق قلبتان آرام بود و می‌دانستید که این بحران حتماً پیروزی به دنبال خواهد داشت.

سپس بزودی در می‌یافتید که حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکهٔ وصایای خود حضرت شوقی افندی را به عنوان ولیّ امرالله تعیین فرموده‌اند و از فرد فرد احبّاً خواسته‌اند که از ایشان اطاعت کنند. ولیّ امرالله جامعهٔ بهائی را محافظت خواهد کرد و پرورش خواهد داد و آن را برای انتخاب بیت العدل اعظم آماده خواهد نمود. حالا نفس ولیّ امرالله آن مرکزی خواهد بود که شما توجّه خود را به سوی او متوجّه خواهید کرد و در پیروی از هدایات او نهایت سعی خود را به کار خواهید برد. این دقیقاً همان کاری است که بهائیان عالم در آن زمان بر طبق آن عمل نمودند. عهد و میثاق حضرت بهاءالله بار دیگر قدرت حفظ و حمایت خود را مشهود ساخته بود.

واحد دوّم پیشرفت امرالله را از زمان صعود حضرت عبدالبهاء تا انتخاب بیت العدل اعظم دنبال خواهد کرد. گرچه محتوای آن بیشتر ماهیّت تاریخی خواهد داشت با این حال، همانند واحد قبل، تمرکز مطالعهٔ ما بر مفهوم قدرت میثاق و بخصوص بر ارتباط آن با زندگی فردی و جمعی مان قرار خواهد داشت. امیدواریم با این مطالعه درک بهتری از معنا و مقتضیّات این بیان حضرت عبدالبهاء کسب نمایید که می‌فرمایند "محور وحدت عالم انسانی قوهٔ میثاق است و بس"

قسمت اعظم این واحد شامل یک نمای کلی — هرچند نارسا — از ولایت حضرت شوقی افندی خواهد بود. تعدادی از بخش به قیادت هیئت ایادی یعنی دوران بین صعود حضرت ولیّ امرالله و انتخاب بیت العدل اعظم خواهد پرداخت. واحد سوّم برخی از پیشرفت‌های عمده‌ای را که در ظلّ هدایات بیت العدل اعظم در امرالله حاصل شده و وضع امروزی جامعهٔ بهائی را مورد بررسی قرار خواهد داد.

در عین حال که این واحد شما را با قسمت‌های بسیاری از توقیعات حضرت ولیّ امرالله و مجموعهٔ عظیمی از حقایق تاریخی آشنا خواهد ساخت، هرگز میسر نخواهد بود که بیش از مروری اجمالی بر زندگی و

دست‌آوردهای خارق‌العادهٔ حضرتش به شما ارائه شود. برای مطالعهٔ جامع‌قیادت آن حضرت، شاید مایل باشید کتاب الهام‌بخش امة البهاء روحیهٔ خانم تحت عنوان "گوهر یکتا" را، اگر قبلاً آن را مطالعه نکرده‌اید، اکنون مطالعه کنید. در بارهٔ دوران کوتاه بین صعود حضرت ولی‌ام‌الله و انتخاب بیت العدل اعظم می‌توانید مطالب زیادی در کتاب دیگر حضرت روحیهٔ خانم تحت عنوان "دوران قیادت حارسان امرالله، ۱۹۵۷-۱۹۶۳" بیاموزید که در آن پس از یک پیش‌گفتار آموزنده، بسیاری از پیام‌های ایادی امرالله را ارائه می‌دهند. و البته غور و غوص در بحر توقیعات متعدد حضرت ولی‌ام‌الله بینش تاریخی شما را از امر مبارک گسترش خواهد داد و بصیرت‌های ارزنده‌ای در بارهٔ عهد و میثاق و نظم اداری در اختیار شما خواهد گذاشت.

## بخش دوم

زمانی که حضرت عبدالبهاء در حوالی سال ۱۹۰۵ میلادی (۱۳۰۴ شمسی) قسمت اول الواح وصایای خود را مرقوم فرمودند و در آن حضرت شوقی افندی را ولی‌ام‌الله تعیین نمودند، ایشان کودکی هفت یا هشت ساله بودند. اکثر مردم ایشان را به عنوان نوهٔ ساعی و روحانی حضرت عبدالبهاء، کودکی مؤدب، باهوش و پرجنب و جوش مشاهده می‌نمودند. ولی عدهٔ قلیلی هم بودند که با بصیرت توانستند آثار عظمت را در وجود آن طفل تشخیص دهند. ما می‌دانیم که آنچه حضرت عبدالبهاء در این کودک خردسال مشاهده می‌فرمودند "ابدع جوهرة فریدة عصماء" (مضمون: بدیع‌ترین گوهر یکتا و گران‌بها) بود، فردی که روزی زمام امر الهی را در دست توانای خود خواهد گرفت و آن را در حساس‌ترین سال‌های تکوینش رهبری خواهد کرد.

حضرت ولی‌ام‌الله در زمان صعود حضرت عبدالبهاء کمتر از بیست و پنج سال داشتند. دوران طفولیت خود را در حیفا تحت توجّهات و مراقبت جدّ والای خود گذرانده و تحصیلات اولیهٔ را در همانجا و سپس در بیروت طی کرده بودند. ایشان به این منظور که بتوانند در نقش یک مترجم به پدر بزرگ خود خدمت شایسته‌تری ایفا نمایند در دانشگاه آکسفورد انگلستان به تحصیل خود ادامه دادند. در آن زمان حضرت شوقی افندی مرقوم داشتند که "تنها هدف این عبد آنست که انگلیسی خود را کامل کنم، توانایی ادبی لازم را کسب نمایم تا بتوانم انگلیسی را بخوبی بنویسم و بخوبی صحبت کنم و زبان‌های فارسی و عربی را به نحو صحیح و فصیح به انگلیسی ترجمه نمایم."<sup>۱</sup> (ترجمه)

در روز ۲۹ نوامبر ۱۹۲۱ یکی از دوستان ساکن لندن با حضرت شوقی افندی تماس گرفت و از ایشان خواهش کرد به دفترش که اغلب به منزلهٔ مرکز توزیع تلگراف‌ها و نامه‌ها برای بهائیان از آن استفاده می‌شد تشریف ببرند. وقتی که حضرت شوقی افندی وارد دفتر شدند هیچ‌کس در آنجا نبود و تصادفاً در تلگرافی که

روی میز تحریر قرار داشت، چشمشان به نام حضرت عبدالبهاء افتاد. این تلگراف از حضرت ورقه علیا، همشیره حضرت عبدالبهاء، شامل این کلمات بود: "حضرت عبدالبهاء بملکوت ابهی صعود فرمودند یاران [را] خبر کنید. ورقه علیا"<sup>۲</sup>. حضرت شوقی افندی از ضربه ناگهانی این خبر منصعق شدند.

تمهیدات سفر حضرت شوقی افندی به حیفا چند روز به طول انجامید. روز ۱۶ دسامبر (۲۵ آذرماه) ایشان با کشتی عازم مصر و روز ۲۹ دسامبر (۸ دی ماه) با قطار وارد حیفا شدند. پاکتی از حضرت عبدالبهاء خطاب به ایشان در انتظارشان بود. این پاکت حاوی وصیت نامه حضرت عبدالبهاء بود. حضرت شوقی افندی نه از محتوای آن سند ثمین اطلاعی داشتند و نه می دانستند که به عنوان ولی امرالله تسمیه و تعیین شده اند. آنچه از قرار معلوم به فکر ایشان خطور کرده بود این بود که ممکن است در مقام نوه ارشد، حضرت عبدالبهاء وظیفه برگزاری انتخابات بیت العدل اعظم را به ایشان محول فرموده باشند.

تقریرات الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء پس از آنکه به نظر حضرت شوقی افندی رسیده بود، در روز ۳ ژانویه ۱۹۲۲ (۱۳ دی ماه ۱۳۰۰) اعلام گردید. وصیت نامه در حضور نه نفر که اکثراً اعضای خانواده حضرت عبدالبهاء بودند قرائت گردید و مهر و امضا و تمام آنچه مرقوم فرموده بودند به همه نشان داده شد. حضرت شوقی افندی در این جلسه حضور نداشتند اما به یکی از حاضرین دستور دادند که نسخه ای از آن سند تهیه کند.

وصیت نامه مبارک مجدداً در روز ۷ ژانویه (۱۷ دی ماه) در حضور گروهی از بهائیان از ایران، هندوستان، مصر، انگلیس، ایتالیا، آلمان، آمریکا و ژاپن قرائت شد. در بعد از ظهر آن روز طبق رسوم محلی، به مناسبت چهلمین روز صعود حضرت عبدالبهاء یک جلسه تذکر برگزار گردید، در بیت حضرت عبدالبهاء نهار داده شد و سپس تقریرات وصیت نامه اعلام گردید. حاکم حیفا و سایر بزرگان محلی در بین میهمانان بودند.

همان روز دو تلگرام توسط حضرت ورقه علیا به ایران مخابره گردید. اولین تلگرام چنین شروع می شد: "محافل تذکر در تمام دنیا انعقاد یافت. محبوب عالمیان اراده مبارک خود را در الواح وصایا بیان فرموده اند. نسخه آن بزودی ارسال می گردد. احباً را خبر کنید"<sup>۳</sup>. دومین تلگرام فقط بیان می داشت که: "الواح وصایا ارسال شد. شوقی افندی مرکز امرالله اند"<sup>۴</sup> روز ۱۶ ژانویه (۲۶ دی ماه) تگرام زیر را به جامعه بهائی آمریکا ارسال داشتند: "طبق الواح وصایا حضرت شوقی افندی ولی امرالله و رئیس بیت العدل اعظمند. احبای آمریکا را خبر کنید"<sup>۵</sup>.

## بخش سوم

برای ما امکان ندارد که به عمق افکار و احساسات حضرت شوقی افندی در طی آن روزهای اولیه ولایت پی بریم. در حالی که از صعود ناگهانی پدر بزرگ محبوبشان غرق در غم و اندوه بودند اکنون بار مسئولیت هدایت مسیر آینده امر الله نیز بر شانه‌های جوانشان سنگینی می‌کرد. برای اینکه شاید تنها به شمه‌ای از آنچه در آن زمان در قلب و ذهن مبارکشان می‌گذشت پی بریم، قسمت‌هایی از دو فقره از اولین مکاتبات ایشان را می‌خوانیم. در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۲ (۱ بهمن ۱۳۰۰) به بهائیان ایالات متحده آمریکا و کانادا مرقوم فرمودند:

”در این سحرگاه که نور صبح‌دمی بر ارض اقدس پرتو افشانی نموده، در حالی که غمام تیره غم و اندوه صعود مولای حنون و محبوب هنوز به شدت بر قلوب سایه افکنده است، احساس می‌کنم که روح سرشار از عشقی شدید و مشحون از امید به سوی آن جمع محترم عزیزانش در ورای دریاها — که اکنون در هموم و غموم فراقش با ما شریک و سهمیند — متوجه است.“<sup>۶</sup> (ترجمه)

دو روز قبل از آن توقیعی به جامعه بهائی ایران ارسال داشته بودند که همان احساسات تأثرانگیز را ابلاغ می‌داشت:

”هو الله - احبای حقیقی جانفشان حضرت عبدالبهاء را در عبودیت آستانش سهیم و شریکم و در این مصیبت جانسوز یعنی فرقت و حسرت جمال بيمثالش هر آنی مونس و ندیم. هر چند هیکل بشری مولای حنونمان از دیده عنصری متواری گشت ولی چون سحاب از وجه شمس مرتفع شد اشراق تأییداتش قویتر و عون و صون و حمایتش اکمل و شدیدتر از قبل خواهد بود. حال باید همگی بقوه خلاقیت کلماتش نظر نمائیم و منتظر تأییدات خفیه‌اش شویم و وعده‌های صریح که از فم اطهر و قلم مبارکش صادر گشته بیاد آریم و بنهایت جذب و شور و اطمینان و حکمت و توجه و محویت و انقطاع و همت و ثبات قدم بمیدان خدمت گذاریم حصن حصین امر الله را محافظه کنیم و تعالیم جانپرویش را تعمیم و ترویج دهیم.“<sup>۷</sup>

دستخط مورخ ۲۱ ژانویه (۱ بهمن ماه) به احبای آمریکای شمالی با افکار زیر ادامه یافت:

”چه خوب به یاد می‌آورم که بیش از دو سال قبل مولای محبوب به میهمانی عالی قدر که در باغ آن حضرت کنار ایشان نشست بود رو نمود و ناگهان سکوت را شکسته فرمود کار من در این عالم به



انجام رسیده؛ وقت آن است که به جهان دیگر عروج کنم' (ترجمه). آیا آن حضرت در چندین مورد واضحاً و مؤکداً نفرمود که: 'اگر می دانستید که بعد از من چه پیش خواهد آمد مطمئناً دعا می کردید که پایان عمر من سریع تر فرا رسد؟' (ترجمه) چندین سال قبل در بحبوحه طوفانی که توسط هیئت تفتیشیه بر پا شده و حضرتش را به شدت احاطه نموده بود، زمانی که تیره ترین ایام مسجونیتش را می گذرانید، در لوحی که به ایران ارسال داشت بیانات ذیل را نازل فرمود: 'این موهبت عظمی و این منقبت کبری حال اساسش بید قدرت الهیه در نهایت متانت بنیان و بنیاد یافت و بتدریج آنچه در هویت دور مقدس است ظاهر و آشکار گردد. الآن بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بینات در آخر این قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی.'

"با وجود چنین بیانات اطمینان بخش و شواهد قاطع از علم متیقن و مبرهن آن حضرت بر نزدیک بودن پایان حیات مبارکش آیا هیچ دلیلی وجود دارد که پیروان آئین نازنینش در سراسر جهان مضطرب باشند؟ آیا ادعیه و مناجات هایی که برای ما نازل فرموده الهام بخش هر یک از خادمان امرش نیست؟ آیا دستورالعمل های حضرتش راه مستقیم و وسیع تبلیغ را برای ما هموار نموده است؟ آیا قدرت فضل و عنایات آن حضرت که حال تأثیراتش مضاعف گردیده ما را در خدمت به آستانش حمایت و تقویت و تأیید نخواهد نمود؟ بر ما است که شب و روز در ایفای وظایف خود سعی بلیغ نماییم و سپس به هدایات و الطاف لاریبیه اش مطمئن باشیم." (ترجمه)<sup>۱</sup>

بیانات فوق مشحون از احساساتی چنین رقیق و در عین حال با قاطعیتی چنین روشن، نشان دهنده شمه ای از افکاری است که ذهن مبارک حضرت شوقی افندی را در آن اولین روزهای قیادت شان مشغول داشته بود. حال بیاید لحظه ای مکث کنیم و به این بیاندیشیم که چگونه آن حضرت با یادآور شدن بیانات اطمینان بخش و مکرر حضرت عبدالبهاء که بهائیان را تنها نخواهند گذاشت، قلوب احباً را آرامش بخشیدند و روح اعتماد و دلگرمی جدیدی در وجود آنان دمیدند. برای تعمق در باره اینکه چگونه این بیانات توجه احباً را به حضرت عبدالبهاء، مرکز میثاق الهی، معطوف می دارد، جاهای خالی جملات زیر را پر کنید:

۱. حضرت ولی امرالله به مؤمنین می فرمایند که، هرچند هیکل بشری مولای حنونمان \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ ولی چون \_\_\_\_\_  
اشراق تأییداتش \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ اکمل و \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ از قبل خواهد بود.

۲. حضرت ولیّ امرالله به احبّاً توصیه می‌فرمایند که حال باید همگی \_\_\_\_\_ نظر  
نمایند و منتظر \_\_\_\_\_ شوند و \_\_\_\_\_  
بیاد آرند.

۳. هیکل مبارک با بازگویی این بیان که از قلم حضرت عبدالبهاء در تیره‌ترین روزهای مسجونیت‌شان  
نازل گردید به احبّاً اطمینان قلب می‌دهند: 'این موهبت عظمی \_\_\_\_\_  
حال اساسش بید \_\_\_\_\_ در نهایت \_\_\_\_\_ یافت  
و بتدریج آنچه \_\_\_\_\_ است ظاهر و آشکار گردد. الآن \_\_\_\_\_  
و آغاز \_\_\_\_\_ . در آخرین \_\_\_\_\_ معلوم و واضح گردد  
که \_\_\_\_\_ بود و \_\_\_\_\_ .

۴. حضرت ولیّ امرالله مؤمنین را تشویق می‌نمایند که به خاطر داشته باشیم که ادعیّه و مناجات‌های نازله  
از قلم حضرت عبدالبهاء \_\_\_\_\_ هر یک از خادمان امرش می‌باشد، دستورالعمل‌های  
حضرتش راه وسیع و مستقیم \_\_\_\_\_ ، و الطاف و عنایاتش که  
حال تأثیرات مضاعف خواهد داشت بهائیان را در خدمت به آستانش \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ .

۵. هیکل مبارک دوستان را یادآوری می‌فرمایند که بر آنان است که شب و \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ و سپس به \_\_\_\_\_ حضرت عبدالبهاء  
\_\_\_\_\_ .

در میان بحران‌ها و پیروزی‌های متناوبی که امر الهی با ثبات و راه خود را طی کرده و به پیش رفته  
است، صعود حضرت عبدالبهاء ضربهٔ شدیدی بر پیکر جامعهٔ نوزاد بهائی وارد ساخت. تصوّر کنید که در چنین  
لحظه‌ای ولیّ جوان امرالله چگونه با متمرکز ساختن توجّه احبّاً بر کلمات و وعده‌های حضرت عبدالبهاء، مرکز  
میثاق، آنان را تسلّی بخشید. حال به امروز بیندیشید. مطمئناً در توسعهٔ جامعهٔ خودتان شاهد بروز دوره‌هایی از  
بحران و پیروزی بوده‌اید. با اعضای گروه مطالعهٔ خود بحث کنید که تا چه حدّ توسّل به قوّهٔ میثاق برای ثبوت و  
رسوخ و نیل به پیروزی بعدی در حین عبور از هر نوع بحران که در امرالله پیش می‌آید لازم و ضروری است.

## بخش چهارم

حضرت شوقی افندی علی‌رغم اندوهی که قلب مطهرشان را فرا گرفته بود، مسئولیت‌های خود را در مقام ولی‌ام‌الله با چنان انرژی و عزم راسخی برعهده گرفتند که شاخص تمام دوران قیادت حضرت‌شان گردید. به نظر می‌رسید که مهم‌ترین مسئله در ذهن مبارک تأسیس بیت العدل اعظم می‌بوده است. این مسئله را با قدما و دانشمندان امر از شرق و غرب مورد مشورت قرار دادند و به این منظور چندین نفر از آنان را به ارض اقدس دعوت فرمودند. آنچه مشخص است آنست که ایشان خیلی زود تصمیم گرفتند که لازمه انتخاب بیت العدل اعظم، تقویت امرالله در سطوح محلی و ملی بود.

در آن ماه‌های ابتدائی ولایت خویش، حضرت شوقی افندی در حینی که اموری را بررسی می‌نمودند که برای آینده آئین بهائی این چنین پراهمیت بود با مشکلات بی‌حدی نیز که محمدعلی و اعوانش با سوء استفاده از صعود حضرت عبدالبهاء برای برپا کردن اغتشاش ایجاد می‌کردند روبه‌رو بودند. دستورات و راهنمایی‌های اولیة حضرت ولی‌ام‌الله تا ۵ آوریل ۱۹۲۲ میلادی (۱۵ فروردین ۱۳۰۱ شمسی) به عالم بهائی ابلاغ شده بود و ایشان در آن روز امور امرالله را به دست حضرت ورقه علیا سپرده و برای تمدد قوا عازم سویس شدند. متن دست‌خطی که ایشان در آن وقت مرقوم داشتند و در مجله "نجم باختر" منتشر گردید چنین است:

"این عبد پس از واقعه مؤلمه مصیبت عظمی صعود حضرت عبدالبهاء بملکوت ابهی بحدی مبتلا و دوچار صدمات اعدای امرالله و حزن و الم گشته‌ام که وجودم را در همچو وقتی و در چنین محیطی منافی ایفای وظائف مهمه مقدسه خویش می‌شمرم لذا چندی ناچار امور امریه چه داخل و چه خارج را بعهدۀ عائله مقدسه مبارکه بریاست حضرت ورقه علیا روحی لها الفداء می‌گذارم تا بمنه تعالی کسب صحت و قوت و اطمینان و نشاط روحانی نموده بنحو دلخواه و مرامم رشته خدماتم را کاملاً مرتباً بدست گرفته بمنتهی آرزو و آمال روحانیه‌ام فائز و نائل گردم."<sup>۹</sup>

حضرت ولی‌ام‌الله چندین ماه در سویس توقف نموده و روز ۱۵ دسامبر ۱۹۲۲ (۲۳ آذرماه ۱۳۰۱) به حیفا مراجعت فرمودند. احبای شرق و غرب در همین مدت کوتاه در پاسخ به هدایاتی که هیکل مبارک قبل از عزیمت‌شان صادر نموده بودند شروع به انجام وظایف خود نمودند و پیش‌رفت‌های مختصر اما قابل توجهی در توسعه نظم اداری حاصل شده بود. حضرت ولی‌ام‌الله یک روز پس از بازگشت به حیفا تلگرام‌هایی به مراکز بهائی در سراسر جهان مخابره فرمودند:

ایران: ”با ورود مجدد این عبد به میدان خدمت دعای خالصانه‌ام آنست که حضرت رب الجنود مواهب و عنایات بدیعه‌ای به جنود مجنّده خود در آن ارض مخصّص عنایت فرماید.“<sup>۱۱</sup> (ترجمه)

آمریکا: ”تقدّم امر الله هیچ‌گاه متوقّف نشده و هرگز نخواهد شد. از آستان قادر توانا ملتسمم که مساعی این عبد با روحی جدید و نشاطی بدیع، با حمایت بی دریغ شما عزیزان، پیشرفت امر الله را به سوی فتوحات عظیمه‌ای هدایت نماید.“<sup>۱۱</sup> (ترجمه)

بریتانیای کبیر: ”با حصول تسلی خاطر و تمدّد قوا، اکنون تلاش‌های خاضعانه خود را به مجاهدات خستگی ناپذیر شما در سیل امر حضرت بهاءالله منضمّ می‌سازم.“<sup>۱۲</sup> (ترجمه)

آلمان: ”تا بحال در دعا و مناجات با شما عزیزان همدم و هم‌راز بوده‌ام ولی اکنون در نهایت سرور و امیدواری پیوند مشارکت مجدّانه در یک عمر خدمت به آستان حضرت بهاءالله را بر آن می‌افزایم.“<sup>۱۳</sup> (ترجمه)

هندوستان: ”امید آنست که هم‌بستگی مجدد ما در میدان باشکوه خدمت، طلایه فتوحات عظیمه‌ای در عرصه روحانی آن اقلیم گردد.“<sup>۱۴</sup> (ترجمه)

ژاپن: ”اکنون با اطمینان و نشاط روحانی دست همکاری صمیمانه در خدمت به امر جمال ابهی بسوی شما در ورای دریاها دور دراز میکنم.“<sup>۱۵</sup> (ترجمه)

بین‌التّهرین: ”بکل شوق و نشاط انتظار بشارات الأحباء فی البقعة النورآء“<sup>۱۶</sup>

ترکیه: ”با مراجعتم به این فضای مقدّس، دست دوستی و خدمت به امر جمال مبارک بسوی شما دراز می‌کنم.“<sup>۱۷</sup> (ترجمه)

فرانسه: ”در ارض اقدس منتظر وصول بشارات مسرت بخش شما هستم.“<sup>۱۸</sup> (ترجمه)

دو روز دیرتر این تلگرام را مخابره نمودند:

سوئیس: ”با مراجعت مسرت بخشم به ارض اقدس، خواهشمندم همکاری مستمرّ مرا به دوستان سوئسی ام اطمینان دهید.“<sup>۱۹</sup> (ترجمه)

و روز بعد دو تلگرام دیگر ارسال داشتند:

ایتالیا: "با مراجعتم به ارض اقدس تحیات قلبی این عبد را به احبای ایتالیا ابلاغ دارید."<sup>۲۰</sup>  
(ترجمه)

استرالیا: "با نهایت محبت در ارض اقدس منتظر وصول بشارات احبای عزیز استرالیا هستم."<sup>۲۱</sup>  
(ترجمه)

## بخش پنجم

شرح مختصر ارائه شده در بخش‌های گذشته به نقش بی‌نظیری که حضرت ورقه علیا در زمان صعود حضرت عبدالبهاء ایفا نمودند اشاره می‌کند. اکنون باید مکث کنیم و زندگی فردی را بررسی نماییم که حضرت شوقی افندی ایشان را "اعظم معین"، "مهربان‌ترین تسلی دهنده" و "منبع الهام و شادی حیات" خویش خوانده‌اند.

بهیبه خانم دو سال از برادر خود، حضرت عبدالبهاء، کوچک‌تر بودند. ایشان که از جانب پدر ارجمند خود به "ورقه علیا" ملقب شده بودند، زندگی خود را وقف خدمت به امر آن حضرت نمودند. حضرت بهاءالله در یکی از الواح ایشان را چنین خطاب می‌فرماید: "قد جعلناک من خیرة الاماء واعطیناک مقاماً لدی الوجه الذی ما سبقته النساء کذلک فضلناک و قدمناک فضلاً من لدن مالک العرش و الثری."<sup>۲۲</sup> (مضمون: براستی تو را از بهترین کنیزان قرار داده‌ایم و مقامی به تو عطا کرده‌ایم که هیچ زنی آن را نداشته است. بدین ترتیب تو را برتری بخشیده‌ایم و فضلی از جانب مالک آسمان و زمین به تو موهبت نموده‌ایم.)

حضرت ورقه علیا که در زمان مسجونیت حضرت بهاءالله در سیاه‌چال طهران فقط شش سال داشتند از اوان طفولیت با رنج و تعب آشنا شدند. حضرت ولی‌امرالله توضیح می‌دهند که در آن اوقات متلاطم املاک خانواده مصادره و غارت شد و "با اینکه عضو مرفه یکی از غنی‌ترین خانواده‌های طهران بود در ظرف یک روز به فقر و فاقه شدید دچار شد." ایشان در یک سلسله سرگونی — اول به بغداد و سپس به قسطنطنیه [استانبول] و ادرنه، و بالاخره به مدینه محصنه عکا — پدر عظیم الشان خود را همراهی نمودند.

از همان اوائل دوران بغداد ایشان وظایفی را انجام می‌دادند که از آن طریق ثابت نمودند که "قادر به تحمل بار مشکلات" و آماده برای آن گونه "فداکاری و ایثاری" که "درخور گوهر والایش" بود، می‌باشند. اما

در عکّا بود که مناقبی را به منصّه شهود رساندند که ایشان را پس از برادر ارجمندشان، به عنوان "مظهر" آن "عشق و علاقه مفراطی که زاده محبت الله است" و "عواطفی انسانی که کمتر نفسی از نفوس بشری به ابراز آن قادر است" از همگان ممتاز ساخت. در هر کاری که انجام می دادند - اعم از اداره امور خاندان پدر بزرگوارشان، ارتباطات اجتماعی ای که برقرار می نمودند، با "مناقب سخاوت و مودت و محبت" که از خود بروز می دادند، حضرت ورقه مبارکه علیا در آن موقع "لیاقت خود را به عنوان یکی از شریف ترین نفوسی که با سراسر حیات مقدس حضرت بهاء الله ارتباطی نزدیک داشت" به خوبی نشان دادند. و پس از صعود حضرت بهاء الله، حضرت ورقه علیا با عزمی راسخ در کنار برادری که برایشان بسیار عزیز بود ایستادگی کردند، در حالی که عملاً همه دیگر اعضای خانواده امیال و آرزوهای دنیوی را دنبال نموده و یکی پس از دیگری از مرکز میثاق روی برتافتند. حضرت ولی امر الله چنین مرقوم فرمودند: "مجهز به قوای ملکوتی مکتسبه از مصاحبت نزدیک و طولانی با حضرت بهاء الله و مستفیض از مثل پر عظمت مجهودات دائم الاتساع حضرت عبدالبهاء، آن ورقه مبارکه اکنون برای مقابله با رفتار خائنانه ناقضین میثاق الله و مقاومت در برابر حملات مخرب آنها کاملاً آمادگی داشت." مدتها قبل "هرگونه علایق دنیوی" را از مغز و قلب خود زدوده و "فکر ازدواج" را از خاطر خود دور کرده بودند. حال مجبور شدند "روابط خانوادگی را بگسلد، رفاقت های قدیمی و صمیمی را قطع کند و مناسبات کم اهمیّت تر را به خاطر آئینی که به شدت به آن عشق می ورزید و مجدانه به آن خدمت می کرد کنار بگذارد."

با فرو نشستن طوفانی که ناقضین برپا نموده و با طلوع آفتاب امر الهی در غرب، حضرت ورقه علیا نقش "میزبان ارجمند عده دائم التّراید زائرینی که از شرق و غرب به بیت حضرت عبدالبهاء سرازیر می شدند" را بر عهده داشتند. ایشان "بی توجه به نفس خویش، بی اعتنا به راحت و آسایش و بی هراس از موانعی که هنوز در راهش قرار داشت"، به ابراز "همان صفاتی ملکوتی ... که در مراحل قبلی حیات مبارکش تحسین و تمجید و عشق و محبت بی کرانی را به خود جلب نموده بود" ادامه می دادند. و آن زمان که حضرت عبدالبهاء پس از سالیان متمادی از قید اسارت رهایی یافتند، در طول اسفار خود به اروپا و آمریکای شمالی زمام امور امر را به دست خواهر خویش سپردند. حضرت عبدالبهاء در یکی از مکتوباتی که در آن وقت مرقوم فرمودند حضرت ورقه علیا را با این بیانات مخاطب داشتند:

"یا شقیقتی العزیزه الحمد لله در ظلّ عنایت جمال مبارک در اقلیم فرنگ نسیمی از گلشن عنایت وزید و جان و دل جمعی منجذب ملکوت ابهی گردید آنچه شد از تأییدات حضرت مقصود بود و الا ما را چه لیاقتی و چه استعداد و قابلیتی بچه شیرخواریم ولی از پستان عنایت او پرورش یابیم گیاه ضعیفیم ولی از نیشان الطاف او نشو و نما کنیم."<sup>۲۳</sup>

از این کلمات لطیف می‌توان گرمی علائقی را که این برادر را با خواهر خویش پیوند می‌دهد احساس نمود. پس جای تعجب نیست که حضرت ورقه علیا بودند که هنگام صعود حضرت عبدالبهاء قدم پیش نهادند تا به جانشین برگزیده آن حضرت، نوه جوان برادر خویش، کمک کنند تا زمام امر الله را در دست خود گیرد. به مدت ده سال، یعنی تا صعود خود در ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۲ (۲۴ تیرماه ۱۳۱۱)، ایشان حضرت ولی‌امرالله را محافظت و حمایت نمودند. برای ما طبیعی است که ایشان را نفسی صاحب قلبی مهربان، روحی سخاوتمند و غم‌خواری مداومی که به نحو احسن به منصفه ظهور رساندند یاد کنیم. اما در هدایاتی که به مؤمنین ارزانی می‌داشتند، مانند مطالب زیر که در زمان غیبت حضرت ولی‌امرالله از ارض اقدس به اجبای غرب مرقوم داشتند، می‌توانیم به همان اندازه قدرت خرد و عمق ایمان ایشان را مشاهده نماییم.

”پس ای خواهران و برادران عزیز و مهربان، شایسته است لحظاتی چند در باره دلایلی اساسی بیندیشیم که سبب گردید تا پیامبران الهی یک عمر رنج و محنت را بر رخا و راحت ترجیح دهند، و موجب شد که شهیدان پاک‌جان امر الهی، اکثراً در بهار زندگانی و عنفوان جوانی، دل از جهان فانی برکنند و با چهره‌ای نورانی از شعف و شادمانی به استقبال مرگ بشتابند. حضرت ربّ اعلیٰ به چه دلیل جوانی نویدبخش خویش را فدا نمودند جز آنکه نوع بشر در وحدت و آشتی زندگی کند؟ آنچه به شهدای شجاع و دلاور حیات می‌بخشید چه بود جز عشق و عبودیت امر مبارکی که پیروزی‌اش را آرزو می‌کردند؟ چه عاملی حضرت بهاءالله را که در ناز و نعمت پرورش یافته بودند بر آن داشت که همه مال و منال دنیوی را رها سازند و سختی‌ها و محرومیت‌هایی غیرقابل وصف را بپذیرند جز این که مجدّانه از عالمیان بخواهند که نفرت نسبت به یک‌دیگر را به عشق و محبتی حقیقی تبدیل کنند و دنیای آغشته به خون را خانه‌ای پر صلح و صفا برای تمامی مخلوقات خدا نمایند؟ و چرا حضرت عبدالبهاء که می‌توانستند حیاتی توأم با راحت و آسایش برای خود انتخاب کنند، ترجیح دادند که پیشرو جهاد تسخیر قلوب باشند و صریحاً افراد و جوامع را انداز دهند که اگر به‌کمال همت و از صمیم قلب به یک‌دیگر محبت نورزند بکلی محکوم به زوال خواهند بود؟ جهاد آن حضرت نه با تیغ پولادین بلکه با شمشیر عشق و محبت بود. و اگر ما به خود جرأت می‌دهیم که خود را بهائی بنامیم صرفاً بدین معنی است که ما نیز باید بر اثر اقدام آن ذوات نورانی مشی نماییم. یعنی همیشه به فکر خیر و صلاح عموم باشیم نه این که تماماً تسلیم آمال و آرزوهای خود شویم، و معنی‌اش اینست که استقامت و فداکاری دل‌باختگان اولیّه امر الهی را مدّ نظر قرار دهیم و به‌جان و دل بکوشیم تا به آنان تأسی کنیم. تنها از این طریق است که می‌توانیم امر الهی را محافظت نماییم.“<sup>۲۴</sup> (ترجمه)

این چنین بود تعلق کامل ایشان به امر مبارک. این چنین بود آن روح محویت و از خودگذشتگی که به ایشان حیات می بخشید. در پاراگراف بالا ایشان با چه زیبایی ساده ای ما را از رابطه خودمان با عهد و میثاق آگاه می سازند، بدون اینکه صریحاً به آن اشاره کنند. قبل از اینکه به بخش بعد پردازیم شاید مایل باشید که با تکمیل جملات زیر لحظه ای چند را صرف تعمق بیشتر در این بیان بنمایید.

۱. حضرت ورقه علیا ما را تشویق می فرمایند که لحظه ای بر \_\_\_\_\_ بیندیشیم که سبب گردید تا پیامبران الهی یک عمر \_\_\_\_\_ بر رخا و راحت \_\_\_\_\_.

۲. ایشان همچنین به ما توصیه می فرمایند که بر دلایلی اساسی بیندیشیم که سبب شد شهیدان پاک جان امر الهی، اکثراً \_\_\_\_\_ زندگانی و عنفوان \_\_\_\_\_، دل از جهان فانی برکنند از شعف و شادمانی \_\_\_\_\_ مرگ \_\_\_\_\_.

۳. ایشان از ما می پرسند حضرت ربّ اعلی \_\_\_\_\_ جوانی نویدبخش خویش را \_\_\_\_\_ نوع بشر \_\_\_\_\_ زندگی کند؟ و آنچه به شهدای شجاع و دلاور \_\_\_\_\_ چه بود \_\_\_\_\_ آرزو می کردند؟

۴. ایشان از ما می خواهند بیندیشیم که حضرت بهاءالله را که در ناز و نعمت پرورش یافته بودند \_\_\_\_\_ رها سازند و \_\_\_\_\_ بپذیرند جز اینکه مجدّانه از عالمیان بخواهند \_\_\_\_\_ به عشق و محبتی حقیقی تبدیل کنند \_\_\_\_\_ خانه ای پر صلح و صفا برای تمامی مخلوقات خدا نمایند.

۵. باید از خودمان بپرسیم که چرا حضرت عبداله‌بهاء که می توانستند حیاتی \_\_\_\_\_ تسخیر \_\_\_\_\_ انتخاب کنند \_\_\_\_\_ اگر با کمال همت و از صمیم قلب \_\_\_\_\_ بکلی محکوم به زوال خواهند بود؟

۶. حضرت ورقه علیا برای ما کاملاً روشن می سازند که حضرت عبداله‌بهاء \_\_\_\_\_ تیغ پولادین \_\_\_\_\_ بلکه با شمشیر \_\_\_\_\_ انجام دادند.

۷. ایشان به ما یادآوری می فرمایند که اگر ما به خود جرأت می دهیم که خود \_\_\_\_\_ صرفاً \_\_\_\_\_ بدین معنی است که \_\_\_\_\_ یعنی \_\_\_\_\_.



\_\_\_\_\_ نه این که \_\_\_\_\_ ، و معنی اش

اینست که \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_ به آنان تأسی کنیم؛ تنها از این طریق است که می توانیم \_\_\_\_\_ .

حضرت ورقه علیا وقتی که در سال ۱۹۳۲ (۱۳۱۰) به ملکوت ابھی صعود نمودند هشتاد و ششمین سال عمر خود را طی می کردند. جامعه بهائی برای چندین دهه از اثرات انرژی بخش محبت حضرت ورقه علیا فیض برده بود. اهمیت تأثیرات زندگی ایشان بر مسیر تاریخ بهائی، بخصوص در آخرین دهه حیات شان که با کار حضرت ولی امرالله ارتباطی بسیار نزدیک داشت به نحو فزاینده ای آشکار گشت.

## بخش ششم

در کلمات پایانی بیانی که در بالا نقل شد به گوشه ای از افکار حضرت ورقه علیا برای حفظ و صیانت امرالله پی می بریم. ما باید این مسیر را دنبال کنیم و بکوشیم در خصایلی کسب بصیرت نماییم که وجه امتیاز زندگی نفسی است که مدافعی چنین ثابت قدم برای عهد و میثاق حضرت بهاءالله بود. ملاحظه فرمایید که یکی از اعضای اولین گروه زائرین غربی چگونه حضرت ورقه علیا را توصیف کرده است:

”بالا ترین موهبت پس از زیارت نفس مولای محبوب، افتخار ملاقات خواهر والا کهر ایشان، بهیّه خانم معروف به حضرت ورقه علیا بود. شخصیت بهیّه خانم برای همیشه بر خاطر من نقش بسته است. پیکر ایشان با قدی بلند، اندامی ظریف و چهره ای شریف، نمایانگر توازن کامل بین تحرک و سکون، شکیبایی پایدار و ملایمت درونی بود که به بیننده احساسی وصف نشدنی از آرامش خیال، راحت و اطمینان می بخشید.“<sup>۲۵</sup> (ترجمه)

یکی دیگر از مؤمنینی که حضرت ورقه علیا را در اواخر حیات شان ملاقات کرد چنین اظهار داشت:

”شعله شوق و شور در وجود ایشان دائماً مشتعل بود. در برابر امتحانات و مخاطرات نه شتاب می کردند و نه عقب می نشستند بلکه با آرامش در مسیر پرمخاطره قدم می نهادند. شجاعت ایشان منبعث از ایمانی مبتنی بر ادراک بود و همین ایمان و همین ادراک بود که در طی سال ها زحمت مداوم و خدمات فائده، و صبر و تحمل در تهی دستی و رنج ها و مصائب جبران ناپذیر، به حضرت ورقه علیا آرامش و وقار می بخشید.“<sup>۲۶</sup> (ترجمه)

و در یادداشت‌های روزانه ایادی امرالله خانم کیت رانسوم-کهلر (Keith Ransom-Kehler)، یکی از آخرین زائرین غربی که حضرت ورقه علیا را در واپسین روزهای زندگی‌شان ملاقات کرد، چنین می‌خوانیم:

”از حضرت ورقه علیا آن‌چنان تالوئی از زیبایی و عشق آسمانی ساطع می‌شد که هرگز در هیچ انسان دیگری مشاهده ننموده‌ام. حضور در محضر ایشان روح را آرامش و اعتلا می‌بخشید. ایشان مانند پرنده‌ای در سحرگاه، مانند حلول فصل بهار، و یا مانند شهری در افاق‌های دور بودند؛ یعنی مانند همه آنچه شگفتی ما را برمی‌انگیزد و آنچه ژرفای قلب را، و نه آشوب آن را، نمایان می‌سازد...“ (ترجمه)<sup>۲۷</sup>

شاید برای درک مناقب عالیة حضرت ورقه علیا راهی بهتر از این نباشد که از دریچه چشم حضرت ولی‌امرالله به ایشان بنگریم. دو روز پس از صعود ایشان حضرت ولی‌امرالله توقیع طولانی به احبای آمریکا و کانادا مرقوم داشتند که گواهی است صادق بر عشق بی‌مثیل حضرت ورقه علیا به امر الهی و همچنین شدت علاقه حضرت ولی‌امرالله نسبت به ایشان را بیان می‌کند و درد جدائی از ایشان را آشکار می‌سازد. سه پاراگراف از آن توقیع در اینجا ذکر می‌شود.

”صعود غیر مترقبه حضرت عبدالبهاء چنان ضربه هولناکی بر وجود ایشان وارد آورد که گویی اثرات آن هرگز بتمامه بر طرف نشد. در مواقع گرفتاری حضرت عبدالبهاء برای بهائیه خانم که آن حضرت را ’آقا‘ خطاب میکردند تنها ملجأ و پناه بودند. تنها نقطه اتکانشان آن حضرت بود. جبران تمام مصائبی که تحمل کرده بودند، تنهائی‌هایی که کشیده بودند، ناسپاسی‌هایی که از دوستان و اقربا مشاهده نموده بودند وجود حضرت عبدالبهاء بود. هیچ‌کس تصور نمی‌نمود که خانمی با آن سن و سال، ضعیف البنیه، رقیق القلب و رنجور از تحمل قریب هشتاد سال تلاطمات مداوم، بتواند پس از آن ضربه کوبنده به حیات خود ادامه دهد. ولی تاریخ، همانند شرح وقایع این امر نازنین، در تقدّم و استحکام این جامعه جهانی که بدست توانای حضرت عبدالبهاء شکل گرفته است سهمی بسزا برای حضرت ورقه علیا منظور خواهد داشت، نفسی که خدماتش را هیچ‌یک از دیگر افراد عائله مبارکه مقابله نتوانند نمود.“

”کدام‌یک از الطاف و مواهب ایشان را که در بحرانی‌ترین لحظات زندگانی با شفقت و مهربانی بی‌دریغ خود بر این عبد ارزانی داشتند نقل کنم؟ برای این مور ضعیف که بشدت محتاج عنایات جان‌پرور الهی بودم، ایشان مثل زنده بسیاری از سجایا و صفاتی بودند که در حضرت عبدالبهاء می‌ستودم. حضرت ورقه علیا برایم تذکری دائمی از وجود الهام‌بخش، از تسلیم و رضا، از جود

و کرم و از بزرگواری حضرت عبدالبهاء بودند. ایشان برایم مظهر وقار پرجذبه و رأفت محیطه آن حضرت بودند.

”اگر بخواهم ولو به اختصار به سوانح حیات ایشان اشاره کنم، سوانحی که هر کدام با فصاحت و بلاغت اعلام می‌دارد که آن دختِ ارجمند لیاقت و شایستگی میراثِ گران‌بهای پدر بزرگواریشان را داشته‌اند، مطلب بطول خواهد انجامید. خلوص و صفای زندگی که حتی در کوچکترین جزئیات اشتغالات و مجهودات روزانه‌شان منعکس بود؛ رقت قلبی که هر گونه تمایزات عقیدتی، طبقاتی و نژادی را محو می‌نمود؛ تسلیم و متانتی که سکون و بردباری دلاورانه حضرت باب را به خاطر می‌آورد؛ علاقه‌ای ذاتی به گلها و به کودکان که یکی از خصائص حضرت بهاء‌الله بود؛ رفتاری ساده و بی‌تکلف؛ حسن معاشرتی که سبب می‌شد عموم همیشه به محضرشان راه داشته باشند؛ سخاوت و محبتی همگانی و عاری از تبعیض که به وضوح بازتاب مناقب حضرت عبدالبهاء بود، خلق و خویی دل‌پسند؛ نشاطی که هیچ غم و غصه‌ای آنرا زائل نمی‌کرد؛ رفتاری آرام و عاری از تظاهر که وجهه مقام والای ایشان را هزاران بار عالی‌تر می‌نمود؛ طبیعتی باگذشت و بخشنده که هر خصم لدود را آنآ خلع سلاح می‌کرد - این خصوصیات از جمله صفات برجسته حیات مقدسی بود که تاریخ آن را به عنوان حیاتی بهره‌مند از قدرتی آسمانی ثبت خواهد کرد، قدرتی که کمتر کسی از جانبازان سلف آن را دارا بوده است.“<sup>۲۸۴</sup> (ترجمه)

و در پایان آن تویع این بیانات حزن‌انگیز را می‌یابیم:

”ای ورقه مبارکه علیا، در حین نگارش این سطور از لابلای اشک‌های چشم گریانم هیکل شریف تو را در برابرم می‌بینم و چهره متین و مهربانت را مشاهده می‌کنم. با آن‌که حجاب قبر ما را از هم جدا می‌سازد، باز می‌توانم در چشمان آبی و مملو از عشقت خیره شوم و در عمق آرامش آن، عشق سرشاری را که به آئین آب توانایت می‌ورزیدی، علاقه‌ای که تو را با حقیرترین و ناچیزترین بنده او پیوند می‌داد و گرمی احساسی را که نسبت به این ذره بی‌مقدار در قلبت می‌پروراندی احساس کنم. خاطره زیبایی وصف‌ناپذیر تبسم تو مرا همواره در مسیر دشواری که باید به حکم تقدیر بیمایم تشجیع نموده و دلگرم خواهد ساخت. یاد لمس دست‌های ظریف مرا توان و تحریک خواهد بخشید تا با اقدام ثابت راه تو را بیمایم. در تیره‌ترین لحظات هجوم محن و آلام افسون صدای شیرینت مرا یادآور خواهد شد که به همان حبل متین متشبث گردم که تو مادام الحیات محکم بدان متوسل بودی.

”این پیام مرا به برادر بزرگوار و برگزیده ملکوتی خود حضرت عبدالبهاء برسان: اگر امری که حضرت بهاءالله به خاطرش جهد فرمود و تحمل زحمات نمود، امری که تو برایش سالهای متمادی گرفتار رنج و عذاب بودی، امری که در راهش خونهای مطهر جاری شد، دیگر بار در آینده ایام دچار طوفان‌هایی مهیب‌تر از گذشته گردد، تو کماکان سایه عنایت و حکمت محیطه خود را بر این طفل برگزیده ضعیف و نالایق بیفکن.“<sup>۲۹</sup> (ترجمه)

حضرت ولی‌امرالله در بیانات فوق در توصیف حضرت ورقه علیا صفات خاصی را بکار می‌برند که لازم است هر مدافع عهد و میثاق حضرت بهاءالله آن صفات را دارا باشد. به صفات زیر نگاه کنید و چند کلمه‌ای در مورد اینکه چگونه هر کدام از آنها می‌تواند به هریک از ما در مساعی مان برای ثبوت بر عهد و میثاق کمک کند بیان نمایید.

۱. زندگی پاک و خالص \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_

۲. رقت قلب \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_

۳. تسلیم و رضا \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_

۴. سخاوت و محبت بی طرفانه و عاری از تبعیض \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_

۵. خوش حالی‌ای که هیچ ابرغمی نتواند بر آن سایه افکند \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_

## بخش هفتم

بررسی و تحلیلی جامع از آنچه حضرت ولیّ امرالله موفّق به انجام شدند خارج از حیطه این واحد است. شرح مختصر دست‌آوردهای قیادت آن حضرت مجلّات زیادی را شامل خواهد شد. آنچه در اینجا سعی در انجام آن خواهیم کرد آنست که برخی از مهم‌ترین پیشرفت‌های امر مبارک را در مدّت زمان بین ۱۹۲۱ میلادی (۱۳۰۰ شمسی) تا ۱۹۵۷ میلادی (۱۳۳۶ شمسی) که حضرت ولیّ امرالله صعود فرمودند، مورد بررسی قرار دهیم. برای این کار دوران قیادت هیکل مبارک را به سه دوره تقسیم می‌کنیم و هر دوره را با بازگو کردن قسمت‌هایی از گنجینه غنی و عظیم دست‌خط‌هایی که برای عالم بهائی به جای گذاشته‌اند تفحص می‌نماییم. گرچه این تقسیم‌بندی چندان دقیق نیست، با این حال برای مطالعه منظم چند موضوع مهم به ما کمک می‌کند.

یکی از شاخصه‌های اولین دوره تقریباً پانزده ساله، توسعه سیستماتیک مؤسسه محفل روحانی بود. در سال ۱۹۲۱ میلادی (۱۳۰۰ شمسی) عالم بهائی متشکل از تعدادی مراکز بهائی پراکنده در سراسر جهان بود که با نظم و ترتیب محدودی به تمشیت امور خود می‌پرداختند. در آن دوران قسمت اعظم انرژی حضرت ولیّ امرالله صرف ایجاد یک جامعه بهائی منظم جهان‌شمول با مؤسسات محلی و ملی قوی گردید. قبلاً اشاره کردیم که حضرت شوقی افندی بلافاصله پس از به عهده گرفتن مقام ولایت و حتی قبل از عزیمت به سویس برای گذراندن چند ماه آرامش و تفکر و تعمق، اولین حرکت در مسیر این پیشرفت را ایجاد نمودند. اولین مکاتبات هیکل مبارک منظور ایشان را بخوبی روشن می‌سازد. متن زیر قسمتی است اقتباس شده از تویع منیع مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۲۲ (۲۶ بهمن ۱۳۰۰ شمسی) خطاب به بهائیان ایران:

”جمال قدم جلّ اسمه الأعظم میفرماید ‘خیمه نظم عالم بدو ستون قائم و برپا مشورت و شفقت’ و حضرت عبدالبهاء در لوحی از الواح باین بیان ناطق ‘از مشورت مقصود آنست که آراء نفوس متعدده البته بهتر از رأی واحد است نظیر قوت نفوس کثیره البته اعظم از قوت شخص واحد است لهذا شور مقبول درگاه کبریا و مأمور به و آن از امور عادیّه شخصیه گرفته تا امور کلیّه عمومیّه مثلاً شخصی را کاری در پیش البته اگر با بعضی اخوان مشورت کند تحرّی و کشف آنچه موافقست

گردد و حقیقت حال واضح و آشکار شود و همچنین مافوق آن اگر اهل قریه‌ئی بجهت امور خویش با یکدیگر مشورت نمایند البته طریق صواب نمودار شود و همچنین هر صنف از اصناف مثلاً اهل صنعت در امور خویش با یکدیگر مشورت نمایند و تجار در مسائل تجاریه مشورت کنند خلاصه شور مقبول و محبوب در هر خصوص و امور، الی آخر بیانہ الاحلی لذا نظام عالم بهائی و ترتیب و تمشیت امور امریه من دون تأخیر و در نهایت اتقان متوقف بر آنست که محافل روحانی بقدر امکان در تمام امور امریه راجع با افراد و جمع احبا مذاکره و مشاوره نمایند و ترتیب و قرار دهند و مهمام امور را که متعلق باقلیم ایرانست بمحفل مرکزی آن اقلیم مراجعه نمایند و آنچه را که آن مرکز صلاح داند و مشورت با ارض مقدس را لازم و واجب شمرد فوراً مخابره نماید و چون بیت العدل عمومی تأسیس شود آنچه قرار دهد من عند الله است و تحت صیانت و عصمت و حراست جمال ابھی. ۳۰

در توفیق مشابهی مورخ ۵ مارس ۱۹۲۲ میلادی (۱۴ اسفند ۱۳۰۰ شمسی) خطاب به بهائیان آمریکا و کانادا حضرت ولی امرالله اهمیت به عهده گرفتن امور امرالله توسط محافل روحانی را تأکید فرمودند. به خصوص به این نکته اشاره نمودند که "وجود یک محفل روحانی محلی در هر نقطه‌ای که تعداد احبای بالغ و مسجل آن از نه نفر تجاوز کند و فراهم ساختن تمهیداتی برای انتخاب غیر مستقیم هیئتی که بتواند به نحو مؤثر از مصالح همه احباء و محافل سراسر قاره آمریکا حمایت نماید، ضرورتی حیاتی دارد." ۳۱ در همان توفیق به احبای یادآور شدند که محافل روحانی محلی سرانجام به بیوت عدل محلی تبدیل خواهند شد و فرمان حضرت بهاءالله در کتاب اقدس را ذکر فرمودند:

"قد كتب الله على كل مدينة ان يجعلوا فيها بيت العدل و يجتمع فيه النفوس على عدد البهاء و ان ازداد لا بأس و يرون كأنهم يدخلون محضر الله الاعلى و يرون من لا يرى و ينبغي لهم ان يكونوا امناء الرحمن بين الامكان و وكلاء الله لمن على الأرض كلها و يشاوروا في مصالح العباد لوجه الله كما يشاورون في امورهم و يختاروا ما هو المختار كذلك حكم ربكم العزيز الغفار اياكم ان تدعوا ما هو المنصوص في اللوح اتقوا الله يا اولي الأنظار." ۳۲ (مضمون: خداوند مقرر فرموده که در هر شهر بیت عدلی با ۹ عضو یا بیشتر تشکیل شود و این اعضا خود را در محضر خداوند متعال مشاهده کنند و کسی را ببینند که دیده نمی‌شود. شایسته است که این جمع امنای الهی و وکلای کل اهل زمین باشند و به خاطر خدا در باره مصالح بندگان مشورت کنند همان‌گونه که راجع به امور خودشان مشورت می‌نمایند و چیزی را انتخاب کنند که خواسته خداوند است. پروردگار عزیز و غفور

اینچنین حکم فرموده. مبدا آنچه را که در الواح الهی منصوص است رها کنید. پرهیزکار باشید ای صاحبان بینش)

در این مراسلات اولیّه خطاب به بهائیان هم در شرق و هم در غرب طرح اجمالی اساسی ترین فرایندهای اداری امرالله را می توانیم مشاهده کنیم. از آغازی چنین ساده، حضرت ولیّ امرالله طیّ سالیان بعد توسعه امرالله را هدایت فرمودند، و نظمی را شکل بخشیدند که به ساختارها و فرایندهای پیچیده‌ای برای اداره امور امر الهی تبدیل شد.

امروزه محافل روحانی ملی و محلی، در سراسر کره زمین وجود دارند و شما به احتمال زیاد با عملیات آنها آشنا هستید. هدف ما در اینجا بحث در باره نکات نظام‌نامه‌ای مربوط به عملکرد و تأسیس محافل نیست؛ وظایف و مسئولیت‌های آنها نیز مورد نظر ما نمی باشد. در ایامی که احباً تحت هدایات حضرت ولیّ امرالله رفته‌رفته محافل را تأسیس می کردند، آن حضرت این نکته را برایشان روشن نمودند که بیشتر آنچه را که ایشان به احباً فرمودند، توسط بیت العدل اعظم، معهد اعلاّی اداره کننده آئین بهائی، از نو بررسی خواهد شد و آن هیئت هرگونه صلاح بداند آنها را تغییر خواهد داد. بنا بر این، آنچه طیّ چند بخش آینده در انجام آن خواهیم کوشید آنست که در حقایق بنیادین در باره ماهیت و ویژگی نظم اداری بهائی که در هدایات حضرت ولیّ امرالله برای پایه‌گذاری محافل روحانی در سراسر عالم مندمج است، کسب بصیرت نماییم. به این منظور پنج موضوع را مورد بحث قرار می دهیم: مشورت به عنوان یک اصل مهم که باید بر تصمیم‌گیری جمعی حکم فرما باشد؛ ماهیت رابطه بین محافل روحانی و افراد؛ ماهیت روابط بین مؤسسات نظم اداری؛ ماهیت انتخابات بهائی؛ و ماهیت خدمت در مقام عضویت محافل. سپس ماهیت تکاملی نظم اداری بهائی را مختصراً مورد بررسی قرار خواهیم داد. این بحث اخیر که در بخش چهاردهم به آن پرداخته خواهد شد نکاتی را که در بخش‌های قبلی ارائه شده بود در بستری وسیع‌تر قرار خواهد داد و روشن خواهد ساخت که چگونه درک برخی از اصول اداری امرالله مربوط به عهد و میثاق می باشد.

به عنوان سرآغاز مطالعه‌ای که در بالا ذکر شد، به بازنگری اوضاع تاریخی‌ای می پردازیم که در آن حضرت ولیّ امرالله با چنان جدّیتی توسعه ساختارهای اداری و فرایندهای امری را آغاز فرمودند. بخصوص در این مورد تفکر و تعمق می نماییم که چگونه از همان ابتدای قیادت خویش، توسعه نظم اداری بهائی را با ترویج امرالله به هم پیوند دادند. در دوران حیات حضرت عبدالبهاء ذوق و شوق تبلیغ امر الهی هم در احبای شرق و هم غرب القاء شده بود. الواح مبارکه نقشه ملکوتی آن حضرت یک حسّ مأموریت در بین احبّاء، مخصوصاً احبّای غرب به وجود آورده بود که قلباً اشتیاق داشتند بالاترین انتظارات حضرتش را در مورد خدمت به امرالله برآورند. در حقیقت نخستین توفیق حضرت ولیّ امرالله به احبّای غرب که در فوق ذکر شد و

در آن اهمّیت تأسیس محافل محلی و ملی را تأکید فرموده بودند، با یاد حضرت عبدالبهاء با کلماتی از این قبیل آغاز می‌گردد:

”در این حین که امطار عنایات موعوده حضرت عبدالبهاء آماده هطول بر کلّ نفوس است، بسیار ضروری است که همه ما بینشی وسیع از رسالت امر الهی در قبال نوع انسان کسب نماییم و برای گسترش آن در سراسر عالم آنچه را در توان داریم به کار بریم.“<sup>۳۳</sup> (ترجمه)

نظم اداری البتّه صرفاً وسیله‌ای برای تبلیغ نیست بلکه همانطور که بعداً خواهیم دید، الگویی است برای سازمان‌دهی آینده امور انسانی. اما در این واحد بحثی تاریخی از دوران قیادت حضرت ولیّ امر الله را به عهده می‌گیریم و مهمّ است بدانیم که گسترش سیستماتیک امر الهی اکنون نیز مانند گذشته، منوط به وجود نظم اداری بهائی است. شاید مایل باشید در گروهتان ارتباط بین این دو را بحث کنید و برخی از نتیجه‌گیری‌هایتان را بنویسید.

---

---

---

---

---

---

---

---

## بخش هشتم

کار را با ماهیت تصمیم‌گیری در جامعه بهائی آغاز می‌کنیم. همانطور که می‌دانید، یکی از اعتقادات اساسی دیانت بهائی آنست که اصل مشورت باید مبنای تصمیم‌گیری جمعی باشد. فرایند مشورتی می‌تواند به منزله تحرّی سیستماتیک حقیقت تلقی گردد که هر شرکت‌کننده سهم خود را در این کاوش ادا می‌کند. حضرت شوقی افندی از روزهای آغازین قیادت خود شدیداً علاقمند بودند که احبّاً اهمّیت مشورت را درک کنند، بخصوص خصوصیات و نگرش‌هایی را که مشورت‌کنندگان باید دارا باشند تا نتایج مطلوب حاصل شود. در دست‌خط مورّخ ۵ مارس ۱۹۲۲ (۲۷ اسفندماه ۱۳۰۰) خطاب به احبّای غرب، که در



بخش قبل ذکر شد، حضرت ولی امرالله قسمت‌های بسیاری از آثار حضرت عبدالبهاء را در باره این موضوع بازگو و با بیان زیر آغاز فرمودند:

”حضرت مولی الوری خطاب به اعضای محفل روحانی شیکاگو بیانات زیر را نازل فرمود: ’ و  
عندما تدخلون محفل الشور الروحانی رتلوا هذا المناجات بقلب خافق بمحبة الله ولسان طاهر عن  
غير ذكر الله حتى يؤيدكم شديد القوى بالنصرة الكبرى -- الهی الهی نحن عباد اخلصنا وجوهنا  
لوجهک الکریم و انقطعنا عن دونک فی هذا الیوم العظیم و اجتمعنا فی هذا المحفل الجلیل  
متفقین الآراء و النوايا متحدین الأفكار فی اعلاء کلمتک بین الوری رب رب اجعلنا آیات الهدی و  
آیات دینک المبین بین الوری و خدمة ميثاقک العظیم یا ربنا الأعلى و مظاهر توحیدک فی  
ملکوتک الأبهی و کواکب ساطعة الفجر علی الأرجاء رب اجعلنا بحوراً تتلاطم بامواج فیضک  
العظیم و نهراً دافقة من جبال ملکوتک الکریم و اثماراً طيبة علی شجرة امرک الجلیل و اشجاراً  
مترحة بنسائم موهبتک فی کرمک البدیع رب اجعل ارواحنا معلقة بآیات توحیدک و قلوبنا  
منسرحة بفیوضات تفریدک حتی نتحد اتحاد الأمواج من البحر المواج و نتفق اتفاق الأشعة  
الساطعة من السراج الوهاج حتی تصبح افکارنا و آرائنا و احساساتنا حقيقة واحدة تنبعث منها روح  
الاتفاق فی الآفاق انک انت الکریم الوهاب و انک انت المعطى العزیز الرؤوف الرحیم.“<sup>۳۴</sup>

حضرت ولی امرالله با ذکر چند قسمت دیگر از آثار حضرت عبدالبهاء ادامه دادند از جمله بیان زیر که  
از مطالعه دوره‌های گذشته، قسمتی از آن برایتان کاملاً آشنا است.

”در تعیین وظایفی که بر عهده اعضای مجلس شور است، مولای محبوب بیانات ذیل را نازل  
فرمود: اول شرط محبت و الفت تام بین اعضای آن جمعیت است که از بیگانگی بیزار گردند و  
یگانگی حضرت پروردگار آشکار کنند زیرا امواج یک بحرنند و قطرات یک نهر نجوم یک افقند و  
اشعه یک شمس درختان یک بوستانند و گل‌های یک گلستان اگر وحدت حال و یگانگی بیملال  
در میان نیاید آنجمع پریشان گردد و آن انجمن بیسر و سامان و شرط ثانی آنستکه ... اعضا در  
حین ورود توجه بملکوت اعلی کنند و طلب تأیید از افق ابهی و در نهایت خلوص و وقار و سکون و  
آداب [در انجمن قرار یابند و بنهایت ادب] و ملائمت کلام و اهمیت خطاب به بیان آراء پردازند  
در هر مسئله تحریر حقیقت کنند نه اصرار در رأی زیرا اصرار و عناد در رأی منجر بمنازعه و  
مخاصمه گردد و حقیقت مستور ماند ولی اعضای محترمه باید در نهایت آزادگی بیان رأی خویش  
نمایند و ابداً جایز نه که نفسی تزییف رأی دیگری نماید بلکه بکمال ملائمت بیان حقیقت کند و

چون اختلاف آراء حاصل شود رجوع باکثرت آراء کنند و کل اکثریت را مطیع و منقاد گردند دیگر جایز نه که نفسی از اعضاء محترمه برقرار اخیر چه در خارج و چه در داخل اعتراض نماید و یا نکته گیرد ولو مخالف صواب باشد زیرا این نکته‌گیری سبب شود که هیچ قراری استقرار نیابد باری هر کاری که بالفت و محبت و خلوص نیت فیصل شود نتیجه‌اش انوار است و اگر ادنی اغبراری حاصل شود نتیجه‌اش ظلمات فوق ظلمات ... چون چنین گردد آن انجمن الهی است و الا سبب برودت و کدورت عالم شیطانی گردد و همچنین آنمخفل رحمانی باید قطعاً بامور سیاسی که رجوع بحکومت محلی است تعرض ننماید حتی از امور سیاسی دم نزنند مذاکرات بتمامها محصور در امور روحانیه که تعلق باداره تربیت نفوس و تعلیم اطفال و اعاشه فقرا و اعانه ضعیفاء جمیع فرق عالم و مهربانی بکل امم و نشر نجات الله و تقدیس کلمه الله باشد در این خصوص و اجراء این شروط چون همت نمایند تأیید روح القدس رسد و آن مجمع مرکز سنوحات رحمانیه گردد و جنود توفیق هجوم کند و هر روز فتوحی جدید حاصل شود. “<sup>۳۵</sup>

در یکی از دوره‌های آینده این سلسله، مسئله مشورت مورد مطالعه قرار خواهد گرفت و مسئله‌ای اینچنین عمیق را در اینجا در چند پاراگراف خلاصه نخواهیم کرد. اما آنچه مهم است که حالا در باره‌اش تفکر کنیم آنست که چطور حضرت ولی‌امرالله پس از احراز قیادت خود — همانطور که در تویق مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۲۲ (۲۶ بهمن ۱۳۰۰ شمسی) خطاب به احبای ایران که در بخش قبل ذکر شد ملاحظه نمودیم — آنقدر زود تصمیم گرفتند که توجه احبا را در شرق و در غرب به این اصل حیاتی جلب نمایند. مهم‌تر آن که هیکل مبارک با ذکر قسمت فوق از آثار حضرت عبدالبهاء تأکید را بر فن و روش فرایند مشورت قرار ندادند بلکه بر شرایطی که مشورت باید از آن برخوردار باشد تأکید فرمودند، شرایطی که به نظر می‌رسد از حالت درونی مشورت‌کنندگان سخن می‌گوید. کمی بعد از نقل بیان فوق، هیکل مبارک خود چنین مرقوم می‌فرماید:

”منتها آرزوی مولای محبوب ما حضرت عبدالبهاء براستی همیشه آن بوده است که احبا در مجالس شور خود، چه محلی و چه ملی، با صراحت و صداقت، خلوص نیت، صدق طویت و جامعیت مذاکرات خویش در جمیع مسائل به اتفاق آراء نائل شوند. چنانچه در بعضی موارد حصول این اتفاق عملاً میسر نباشد، رأی اکثریت باید معمول گردد و اقلیت باید در جمیع شئون، مستمراً به طیب خاطر و صرافت طبع آن را بپذیرد.

”هیچ چیز جز قوه محیطه قاهره هدایت و عشق الهی نمی تواند این نظم جدیدالولاده را قادر سازد تا قوت یابد و در میان طوفان و اضطرابات عصری متلاطم شکوفا شود، و در میقات معین ادعای عظیم خود را، یعنی شناسایی و قبول عمومی آن به عنوان یگانه ملجأ سعادت و صلح ابدی، به اثبات رساند.“<sup>۳۶</sup> (ترجمه)

مشورت یکی از مهم ترین ابزارهای است که برای ایجاد وحدت در دسترس ما قرار دارد، مفهومی که ارتباطی چنین نزدیک با عهد و میثاق دارد. بیشتر مطالب مربوط به روابطی که به وسیله نظم اداری استحکام یافته و آنها را طی چند بخش آینده بررسی خواهیم کرد، شامل توانمندی نیل به مدارج بالاتر و عالی تری از وحدت از طریق مشورت به نحوی که در بیان بالا ذکر شد می باشد. اگر بخواهیم مشورت مثر ثمر باشد، از بین خصایلی که باید وجه تمایز شرکت کنندگان در مشورت باشد، خلوص نیت بخصوص مهم به نظر می رسد. در موقعیت های گذشته در باره خلوص نیت و پاکی قلب اندیشیده ایم و به شما توصیه می شود نکاتی را که طی آن مباحثات قبلی مطرح شد به خاطر بیاورید. در پرتو این نکات با سایر اعضای گروه خود در باره اینکه چگونه خلوص نیت و پاکی قلب برای مشورت بهائی ضروری است به تفکر پردازید. برای تسهیل مباحثاتتان ممکن است مایل باشید از خودتان بپرسید که مثلاً میل به سود و منفعت شخصی، برنامه های فردی، و شهوت داشتن قدرت چگونه در بسیاری از مواقع مانع فعالیت های مردم دنیا، بخصوص رهبران آنها، برای یافتن راه حل های مشکلات پابرجای نوع بشر می شوند.

## بخش نهم

دومین موضوع مورد بررسی ماهیت رابطه بین محفل روحانی و فرد مؤمن است. این رابطه که به نحوی چنین فصیح توسط حضرت ولی امرالله تشریح شده، رابطه ای است که بر خصائصی مانند عشق و شفقت، امانت و عدالت، بخشش و احترام متقابل مبتنی است که در آن فرد فرد اعضای جامعه محفل خود را حمایت کرده گرمی می دارند، و محفل نیز به نوبه خود صمیمانه به فکر کسانی است که به خدمتشان مشغول است. توقیعات حضرت ولی امرالله خطاب به بهائیان عالم سرشار از هدایاتی است در باره خصایص و نگرش ها و همچنین نحوه رفتاری که باید همه ما را چه به عنوان افراد عضو جامعه و چه در مقام عضویت مؤسسات، ممتاز و مشخص نماید. بیان زیر را در اوایل دوران قیادت خود یعنی در تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۲۳ (۲۰ اسفند ۱۳۰۱) در توضیح روابط بین مؤمنین و محفل آنان مرقوم فرمودند:

”به منظور جلوگیری از تفرقه و تشتت و برای این که امر الهی دستخوش تعبیرات متباینه نگردد و خلوص و قدرت اصلیه خود را از دست ندهد و آموزش با کارآیی و سرعت انجام گیرد لازم است که هریک از احباً وجداناً و در کمال جدیت نقشی فعال در انتخابات این محافل داشته باشد، تصمیمات آنها را اطاعت کند، مصوباتشان را مجری دارد و از صمیم قلب آنها را در سیل تقدّم و پیشرفت امر الله در جمیع مناطق معاضدت و مساعدت نماید. اعضای این محافل به نوبه خود باید حبّ و بغض و منافع و تمایلات شخصی خود را کاملاً کنار گذاشته و افکار خویش را حصر در اموری نمایند که سبب رفاه و آسایش جامعه بهائی و ترویج خیر عمومی خواهد گردید.“<sup>۳۷</sup> (ترجمه)

مرقومه‌ای که در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۳۵ (۵ آبان ۱۳۱۴) از طرف هیکل مبارک نگاشته شد شامل هدایت زیر است:

”احباً باید به هدایات و دستورات محافل خود اعتماد داشته باشند حتی اگر از عدالت و درستی آنها مطمئن نباشند. وقتی محفل با اکثریت آراء تصمیمی اتخاذ می‌کند احباً باید بی‌درنگ از آن اطاعت کنند. بخصوص اعضای که رأیشان مخالف رأی اکثریت همکاران‌شان بوده باید با فدا کردن نظرهای شخصی خود به خاطر پیروی از اصل رأی اکثریت که اساس کار همه محافل روحانی است، سرمشق خوبی برای جامعه باشند.“<sup>۳۸</sup> (ترجمه)

و در تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۲۴ (۳ اسفند ۱۳۰۲) حضرت ولی‌امرالله بیان زیر را مرقوم فرمودند که ماهیت این ارتباط را بخصوص در رابطه با کسانی که در مقام عضو یک محفل خدمت می‌کنند بیشتر توضیح می‌دهد:

همچنین باید در نظر داشته باشیم که اصل اساسی امر الهی اخوت خاضعانه است نه حکومت مستبدانه، مشورت صادقانه و صمیمانه است نه قدرت خودسرانه. نمی‌توان امید داشت که هیچ چیز جز روح ایمان یک بهائی حقیقی، بتواند اصول شفقت و عدالت، حریت و انقیاد، تقدس حقوق فردی و تسلیم نفس، تیزی، بصیرت و احتیاط را از یک سو، و رفاقت، صراحت و شهامت را از سوی دیگر با هم تلفیق دهد.

”وظایف کسانی که احباً آنان را آزادانه و خالصانه به عنوان نمایندگان خود انتخاب نموده‌اند به هیچ وجه کم‌اهمیت‌تر و غیرضروری‌تر از وظائف انتخاب‌کنندگان آنان نیست. وظیفه اعضای محافل فرمان دادن نیست بلکه مشورت است، مشورت نه تنها در بین خودشان بلکه تا حد امکان

با احبایی که نمایندگی آنان را بر عهده دارند. اعضای محافل باید خود را جز به منزله وسیله منتخَب برای معرفی مؤثر و محترمانه امرالله ننگرند. آنان هرگز نباید چنین گمان کنند که زینت اصلی پیکر امر الهی هستند و از نظر توانایی و شایستگی ذاتاً بر دیگران برتری دارند و یا تنها مروجین تعالیم و اصول این امر اعظم هستند. باید در نهایت تواضع به وظایف خود پردازند و با سعه صدر، حس عدالت و انجام وظیفه، خلوص، افتادگی، پایبندی کامل به رفاه و منافع احباً و امر الهی و بشریت بکوشند تا نه تنها شایسته اطمینان و حمایت و احترام، بلکه تحسین و محبت واقعی کسانی گردند که افتخار خدمت به آنان را دارند. باید در جمیع احوال از احساس تفوق و جو استتار اجتناب ورزند و خود را از تحکم و سلطه جویی مبرا دارند و در مشاورات خود هرگونه تعصب و امیال شخصی را کنار گذارند. با رعایت حکمت احباً را محرم اسرار خود قرار دهند، آنان را با نقشه های خود آشنا سازند و مشکلات و نگرانی های خود را با آنان در میان نهند و توصیه و نظرهایشان را جویا شوند. و چون زمان اتخاذ تصمیمی مشخص فرا رسد باید پس از مشورت بی غرضانه، مجدانه و صمیمانه، به آستان الهی تبتل نمایند و با اشتیاق، ایمان و شهامت ابدای رأی کنند و مطیع رأی اکثریت باشند چه که به فرموده حضرت عبدالبهاء رأی اکثریت ندای حقیقت است و نباید هیچ گاه مورد احتجاج قرار گیرد بلکه باید همواره از صمیم قلب اجرا گردد. احباً باید رأی اکثریت را قلباً بپذیرند و آن را یگانه وسیله صیانت و پیشرفت امرالله شمرند.<sup>۳۹</sup> (ترجمه)

تصویری که حضرت ولی امرالله از یک محفل و مؤمنین جامعه تحت اشرافش ترسیم فرموده اند با آنچه امروزه غالباً در اجتماع مشاهده می کنیم شدیداً در تضاد است. در اجتماع این تمایل وجود دارد که چه در سطح عملی و چه در سطح فکری و نظری، تنش بین مردم و مؤسساتی که امور آنان را اداره می کنند موجه شناخته شود — فرد آزادی بیشتر و بیشتری می خواهد که آنچه را دلش می خواهد دنبال کند و مؤسسات خواستار انقیاد بیشتر و بیشتری هستند. بیانات حضرت ولی امرالله در توضیح روابطی با ماهیتی چنین متفاوت درخور تفکر و تعمق است. ما در اینجا البته فقط می توانیم امیدوار باشیم که درک خودمان را از ماهیت این روابط بهتر کنیم، درکی که با مشارکت ما در حیات جامعه بهائی و مطالعه آثار امری بطور طبیعی بیشتر خواهد شد. اما آنچه به خوبی روشن است آنکه در این مرحله از تاریخ بشر، هنگامی که وحدت اصلی نوع انسان باید در تار و پود ساختار اجتماع تنیده شود، حضرت بهاءالله ماهیت ارتباط بین افراد و مؤسسات آنان را کلاً از نو تعیین فرموده اند. بسیاری از واژه هایی که امروزه برای توصیف زندگانی سازمان یافته بشریت به کار می بریم معنای جدیدی به خود خواهند گرفت — واژه هایی مانند "حاکمیت"، "آزادی"، "قدرت"، و "مرجعیت". مثلاً مفهوم قدرت به عنوان وسیله ای برای تسلط تعدادی معدود بر قاطبه مردم باید جای خود را به درکی

بلوغ یافته تر بسپارد. برای تفکر در بارهٔ عظمت تحوّل و تغییری که در این زمینه لازم خواهد بود، به عبارات ذیل بنگرید. کدام یک از آنها منطبق با نوع ارتباطی است که حضرت ولیّ امرالله از رابطهٔ بین یک محفل و اعضای جامعهٔ تحت اشرافش ترسیم فرموده‌اند؟

- \_\_\_\_\_ برای ادامهٔ حیات و پیشرفت، هر فرد باید به فکر منافع خودش باشد.
- \_\_\_\_\_ باید بر دیگران مسلط شد تا دیگران بر تو مسلط نشوند.
- \_\_\_\_\_ اگر به بده‌کار رو بدهی طلب‌کار می‌شود.
- \_\_\_\_\_ قوی همیشه برنده است.
- \_\_\_\_\_ همیشه حق با برنده است.
- \_\_\_\_\_ اختلاف نتیجه غیرقابل اجتناب تفاوت نظر است.
- \_\_\_\_\_ اختلاف و ضدّیت لازمهٔ کشف حقیقت است.
- \_\_\_\_\_ تنوع منبعی پایدار از نیروی جمعی است.
- \_\_\_\_\_ مردم اگر فرصت بیابند همیشه از قدرت سوء استفاده خواهند کرد.
- \_\_\_\_\_ نفس روشن ضمیر قدرت را برای تسلط بر دیگران بکار نمی‌برد بلکه از آن بدون کوچک‌ترین توجه به منافع خویش، برای خدمت به دیگران استفاده می‌کند.
- \_\_\_\_\_ نفس روشن ضمیر نفوذ را برای تسلط بر دیگران بکار نمی‌برد بلکه از آن بدون کوچک‌ترین توجه به منافع خویش، برای خدمت به دیگران استفاده می‌کند.
- \_\_\_\_\_ خدمت در مقام عضویت یک مؤسسه حق افراد نیست یا افتخاری نیست که فرد خواهان آن باشد؛ بلکه وظیفه و مسئولیتی است که فرد به انجام آن فراخوانده می‌شود.
- \_\_\_\_\_ لازمهٔ نظم در اجتماع داشتن مرجع اختیار است.
- \_\_\_\_\_ قدرت و اختیار بدین معنی است که فرد می‌تواند نظرها و عقاید خود را بر دیگران تحمیل نماید.
- \_\_\_\_\_ مقدار منابع مالی و انسانی‌ای که تحت کنترل فرد است، میزان قدرت و اختیارات او را تعیین می‌کند.
- \_\_\_\_\_ روابط تسلط‌گرایانه، پی‌آمد طبیعی نظم در اجتماع است.

- روابط تسلط‌گرایانه، پی‌آمد طبیعی نظم در عالم است.
- مؤسّسات اجتماع باید با اعمال زور حکومت کنند.
- موافقت با دیگران اغلب علامت ضعف است.
- دیگران را آزاد گذاشتن تا به میل خود عمل کنند اغلب علامت ضعف است.
- تمجید از دست‌آوردهای یک فرد، میزان نفوذ او بر دیگران را بالا می‌برد.
- تمجید از دست‌آوردهای یک فرد، موقعیت او را در نظر دیگران بالا می‌برد و بالتّبع سبب ازدیاد منابع انسانی و مالی او می‌گردد.
- هرچه یک فرد بیشتر اعمال نفوذ کند، منابع بیشتری را می‌تواند تحت کنترل خود درآورد و قدرت بیشتری را می‌تواند به کار برد.
- اعمال خالص و گفتار هوشمندانه نفوذ شدیدی در دیگران دارد.
- باید مراقب بود که اثرات کردار خالصی را که فرد انجام می‌دهد و گفتار هوشمندانه‌ای را که بیان می‌کند به خود نسبت ندهد.

در ادامهٔ تفکر در بارهٔ بیان فوق از حضرت ولیّ امرالله و در بارهٔ ماهیت رابطهٔ بین محفل و فرد مؤمن، مطلب زیر باید را مدّ نظر داشته باشید: گرچه اکثریت ما ممکن است هیچ‌گاه به عنوان عضو یک محفل خدمت نکنیم با این حال همگی در مسئولیت تقویت مداوم این مؤسّسه شریکیم. هر یک از ما باید به خود به چشم یک شرکت‌کنندهٔ فعّال بنگریم، پشتیبان محفل مان باشیم و از اقدامات محفل برای تمشیت امور جامعه حمایت کنیم. چون بلوغ محفل مورد نظر ما است، آن مؤسّسه را به دیدهٔ عطوفت می‌نگریم و سعی می‌کنیم که با اعمال خود حامی اقدامات محفل باشیم. در پایان این بخش شاید مایل باشید اهمّیت بیان زیر صادره از کلک حضرت ولیّ امرالله را مورد مذاقه قرار دهید:

”ما که منتهای آمالمان مشاهدهٔ ورود امر الهی به عصر موعودی است که به رسمیت کامل نائل گردد و فتوحاتی جهانی کسب نماید، باید با تمام قوا به تحکیم شالودهٔ این محافل پردازیم و هم‌زمان به ترویج درک کامل‌تری از مقصد این مؤسّسات و همکاری هماهنگ‌تری در جهت تداوم و موفقیت‌شان مشغول شویم.“<sup>۴</sup> (ترجمه)

## بخش دهم

همان روح تعامل و تعاضد متقابلی که رابطه بین مؤمنین و محفل‌شان را مخصّص می‌سازد، اساس روابط بین مؤسّسات و تشکیلات نظم اداری هم می‌باشد و این موضوع بعدی مطالعه ما است. در این روابط نیز همکاری محبت‌آمیز، همان اصل اجرایی است که می‌بینیم حضرت ولیّ امرالله آن را مکرراً تصریح فرموده‌اند. نیاز رسیدگی به این مسئله در اصل در اوائل قیادت آن حضرت و در نتیجه مساعی ایشان در راه ازدیاد تعداد محافل روحانی ملی در سراسر عالم، به وجود آمد.

در سال ۱۹۲۱ میلادی (۱۳۰۰ شمسی)، سالی که حضرت شوقی افندی ولایت امرالله را بر عهده گرفتند تنها ساختارهایی ابتدائی برای اداره امور دیانت بهائی در سطح ملی در آمریکا و ایران وجود داشت. در آمریکا، هیئت معبد بهائی، گرچه هیئتی بود که از طرف دولت به رسمیت شناخته شده بود، حیطة عملش بسیار محدود و وظایفی که انجام می‌داد و جنبه ملی داشت معدود و مشخص بود. در ایران، محفل روحانی محلی طهران به عنوان یک هیئت مرکزی عمل می‌کرد که از طریق آن هدایات واصله از ارض اقدس پخش می‌شد و بعضی اقدامات را برای تمام کشور هماهنگ می‌نمود. در طی دوران قیادت حضرت ولیّ امرالله در اقالیمی که "تعداد و نفوذ جوامع محلی بهائی به حدّ کافی افزایش یافته بود"، محافل ملی در کشورهای مختلف تأسیس گردید. اولین سه محفل کار خود را در سال ۱۹۲۳ (۱۳۰۲) شروع کردند، یکی برای آلمان و اطریش، دیگری برای هندوستان و برمه و دیگری برای جزایر بریتانیا خدمت می‌کرد. در زمان صعود آن حضرت در سال ۱۹۵۷ (۱۳۲۶) ۲۶ محفل ملی در اکناف عالم مشغول فعالیت بودند. حیطة اختیارات بسیاری از محافل روحانی ملی اولیه دو یا چند کشور بود، اما بعداً با افزایش تعداد بهائیان در هر یک از آنها، محافل جداگانه‌ای برای هر کشور تشکیل شد.

می‌توانید تصوّر کنید که هرگاه تغییرات تکاملی سریعی در فرهنگ جامعه بهائی صورت می‌گیرد، سوالات زیادی در ذهن احبّا به وجود می‌آید؛ غالباً برایشان روشن نیست که چگونه نظرهای جدید با روش‌های قبلی با هم تلفیق می‌یابند؛ عقاید متفاوت است همانطور که سطوح ادراک نیز متفاوت است. فقط با گذشت زمان و با هدایات مداوم مرجع آئین بهائی، احبّا شروع به درک این مطلب می‌کنند که چگونه تمام عناصر، سیستم‌ها و فرایندهای مختلف در مرحله‌ای جدید در هم‌آهنگی با یک‌دیگر و هر یک در جای صحیح خود عمل می‌کنند و چگونه تداوم امور با گذشته براساسی حفظ می‌شود.

تشکیل محافل روحانی ملی تأثیرات مهمی بر عالم بهائی داشت زیرا تا آن زمان محافل روحانی محلی تا حدی از استقلال برخوردار بودند. حضرت ولیّ امرالله طی چندین بیانیه در باره رابطه بین محافل



محلی و ملی این موقعیت جدید را تشریح فرمودند. هر چند محفل محلی مؤسسه‌ای مهم بوده و خواهد بود ولی هیکل مبارک سیستمی از مؤسسات غیروابسته در هر کشور را که هریک بر حسب بینش خود از امر الله انجام وظیفه کند طرح‌ریزی نمی‌فرمودند بلکه مؤسسات محلی را با محفل روحانی ملی پیوند می‌دادند که البته خود آنها می‌بایستی بعداً تحت هدایت بیت العدل اعظم قرار گیرند. تصویری که از این رابطه در توقیعات خود ترسیم فرموده‌اند تصویری است که در آن هم محفل ملی و هم محافل محلی تحت اشرافش از احترام صمیمانه متقابل، از اذعان بر اینکه همه برای اهداف غایی یکسانی خدمت می‌کنند و همگی مشتاقند که همان تأییدات الهیه شامل تلاش‌های احباً برای ترویج امرالله گردد تحرک می‌یابند.

یکی از مسائل مورد توجه حضرت ولی‌امرالله در این باره آن بود که می‌خواستند مطمئن شوند که هر یک از مؤسسات از میزان صحیحی از اختیارات برخوردار است و بین آنچه باید در دست محفل ملی متمرکز باشد و آنچه باید تحت اختیار محافل روحانی محلی باقی بماند تعادلی برقرار گردد. هیکل مبارک این موضوع را در بطن رابطه بین محفل روحانی ملی و لجنه‌های آن بسط بیشتری دادند. در اشاره به اعضای محفل ملی فرمودند:

”محافل ملی باید با توجه به محدودیت‌هایی که اوضاع حاضر بر آنها تحمیل می‌کند، بکوشند تا تعادل را به نحوی حفظ نمایند که از یک طرف از مضرات تمرکزگرایی مفرط که اجرای خدمات امری را مشکل و مغشوش و ارزش آن خدمات را در درازمدت کم می‌کند کاملاً اجتناب گردد، و از طرف دیگر از خطرات تمرکززدایی صرف که به خارج شدن اختیارات اداری از دست نمایندگان ملی احباً می‌انجامد قطعاً جلوگیری شود.“<sup>۱</sup> (ترجمه).

در اینجا بیاید مکث کنیم تا در باره مقتضیات بعضی از نظرهای بحث شده بیندیشیم. با هر تغییری در فرهنگ که در جامعه بهائی پیش می‌آید، منظور آئین بهائی که باید تحوّل عمیق در جامعه ایجاد کند، با روشنی بیشتری مشخص می‌شود و عامه احباً بهتر می‌توانند ببینند که چگونه شعاع ساطع از ظهور حضرت بهاءالله مفاهیم بنیادین زندگی بشر را از نو شکل می‌دهد. مرجعیت یکی از آن مفاهیم است. در گستره اجتماع مفهوم اختیار و مرجعیت البته اکثراً سوء تعبیر شده است. چه بسیار مواردی که محرومان از قدرت و اختیار بر علیه قدرتمندان طغیان می‌کنند در حالی که صاحبان قدرت و مرجعیت دائماً وظیفه اطاعت را به دیگران یادآوری می‌کنند. در مکتوبات حضرت ولی‌امرالله، بخصوص آنهایی که به پیدایش محفل روحانی ملی در سراسر عالم مربوط می‌شود، ما مجموعه‌ای از گرایش‌های کاملاً متفاوت نسبت به مرجعیت را، هم در بین مؤسسات امری و هم در بین افراد و مؤسسات، مشاهده می‌کنیم.

آنچه از مکتوبات آن حضرت روشن می‌شود آنست که در محیطی بالغ‌تر، قدرت و اختیار وسیله‌ای برای تسلط نیست بلکه به منزله عنصری ضروری برای نظام بخشیدن به اجتماع شناخته می‌شود. عیناً همان‌طور که قوانینی وجود دارند که جهان مادی را اداره می‌کنند به همین ترتیب مجهودات فردی و جمعی نوع بشر نیز باید با قوانینی هدایت شوند که بسیاری از آنها ماهیت روحانی دارند. بعضی از مؤسسات اجتماع باید دارای مرجعیت و اختیار باشند تا قوانین را ترویج دهند، نه برای اعمال اختیار و فرمان دادن بلکه برای ایجاد راه‌هایی برای شکوفا شدن صحیح استعدادهای نهفته نوع انسان. یک چنین مفهوم مسئولیت‌پذیری از قدرت و مرجعیت موجب برانگیختن روح همکاری مشحون از محبت و اشتیاق می‌شود و افراد و مؤسسات‌شان را به طبیعی‌ترین وجه به یک‌دیگر پیوند می‌دهد.

## بخش یازدهم

برای درک بهتر ویژگی روابطی که از نظر حضرت ولی‌امرالله باید بین مؤسسات و دوائر نظم اداری بهائی برقرار باشد فرهنگ رقابت را که در واحد اول این کتاب توضیح داده شد به یاد آورید. در آنجا در باره روح تضاد سخن گفتیم که وقتی افراد و گروه‌ها می‌کوشند بر یکدیگر برتری یابند روح تضاد حتی اگر بصورت ظاهر هم نمایان نباشد به طور غیرمشهود وجود دارد. این تصور که منافع افراد در اکثر موارد باهم تضاد پیدا خواهد کرد مورد پذیرش بسیاری از مردمان است. در این بستر به این مسئله فکر کردیم که چگونه افراد و گروه‌ها - در واقع جوامع - در پیگیری مقاصد خویش علیه یکدیگر فعالیت می‌کنند و چگونه سبقت‌جویی، رقابت و مبارزه در سیستم‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی امری عادی و تثبیت شده گردیده‌اند. در عین حال که منکر این نیستیم که افراد بسیاری هستند که از موقعیت‌های متعدد برای مساعدت و همکاری صادقانه به منظور نیل به اهدافی عالی استفاده می‌کنند ولی تأیید می‌کنیم که خطر مستمر بروز نفاق و اختلاف، بر عادات فکری و شیوه‌های رفتار انسان اثر می‌گذارد و تا حدی ساختارها و طرز کار مؤسسات اجتماع را تعیین می‌نماید.

در یک چنین فرهنگی تمایل مؤسسات و دوائر مختلف بر آن است که با حرص و حسادت حیطة اختیارات خود را حفظ کنند. ممکن است این نکته صحیح باشد که در هر اجتماعی حیطة این اختیارات را قانون تعیین می‌کند. با وجود این تصور کنید که در بین هیئت‌های حاکمه در سطوح مختلف برای بکار بردن قدرت خود با استفاده از وسایلی مانند بودجه، آراء عمومی، دوستی، و هم‌بستگی‌های سیاسی، چه مقدار انرژی صرف رقابت و مذاکره و بده و بستان می‌شود ولی مهم‌ترین فکر در اذهان کسانی که جزئی از دفاتر نظم اداری بهائی هستند خدمت خاضعانه به آستان حضرت بهاءالله است. این افراد وسوسه حفظ قدرت و

اختیارات خود را ندارند بلکه توجه‌شان به عملکرد هماهنگ تمامی نظم اداری است. در هر دفتری که احتمالاً در آن لحظه بخصوص مشغول خدمت باشند، وفاداری به نظم اداری بهائی به آنان تحریک می‌بخشد. با توجه به این افکار ببینید کدام یک از عقاید و نگرش‌های زیر ویژگی رابطه مؤسسات و تشکیلات بهائی را توصیف می‌کند و کدام یک نمی‌کند.

\_\_\_\_\_ صلح و آشتی بین گروه‌ها نتیجه موفقیت در توافق‌های مصالحه‌آمیز است.

\_\_\_\_\_ مؤسسات و دفاتر در هر سطح، باید خود را خادمین اهداف مشترکی بدانند و از موفقیت‌های یک‌دیگر استقبال کنند.

\_\_\_\_\_ قانون حکم فرما بر عالم هستی، وابستگی متقابل است نه رقابت.

\_\_\_\_\_ پیشرفت ثمره رقابت است؛ اگر آزادی برای رقابت - رقابت برای کالا و خدمات، رقابت برای ثروت و موقعیت اجتماعی، رقابت برای محبت و قدرشناسی، رقابت برای پاداش و رضایت - سلب می‌شود، مردم تنبل خواهند شد و انگیزه و پویایی خود را از دست خواهند داد.

\_\_\_\_\_ نوع بشر در تکامل جمعی خود به مرحله‌ای رسیده است که وحدت و اتحاد می‌تواند در تمام جنبه‌های حیاتش رخنه کند.

\_\_\_\_\_ یگانگی، گرد هم آمدن، و جاذبه متقابل موجد زندگی است.

\_\_\_\_\_ قانونی که بر بدن انسان با تمام عناصر گوناگونش حکم فرما است قانون هم‌بستگی، تعامل و هم‌کاری است؛ همین قانون نیز باید بر عملیات اجتماع و مؤسسات آن حکم فرما باشد.

\_\_\_\_\_ قدرت وحدت حاصله از عملیات هماهنگ مؤسسات، قوی‌تر از نیروی اجبار است.

\_\_\_\_\_ مؤسسات از طریق کارکرد هم‌آهنگ خود می‌توانند نیروی نهفته در افراد، گروه‌ها و جامعه را آزاد کنند تا در راه مصالح عموم بکار رود.

\_\_\_\_\_ بدون داشتن مؤسساتی که هر یک با اختیاراتی متناسب با حیطة مسئولیت خود در سطوح مختلف جامعه عمل کنند، مشکل است که نیروی نهفته در افراد، گروه‌ها و جامعه در مسیر مصالح عموم سوق داده شود.

\_\_\_\_\_ هر اقدامی که از جانب یک فرد یا گروه دیگری انجام می‌گردد شایسته حمایت نیست.

\_\_\_\_\_ مجهودات موفقیت‌آمیز دیگران، در نهایت تهدیدی است برای میزان نفوذ خود شخص.

\_\_\_\_\_ مجهودات موفقیت‌آمیز دیگران قلب انسان را شاد می‌کند.

## بخش دوازدهم

اکنون به موضوع بعدی مطالعه خود یعنی ماهیت انتخابات بهائی می‌پردازیم. بحث ما نظر به اهمیت موضوع وارد جزئیات مفصّلی خواهد شد و از بیاناتی که توسط حضرت ولی‌امرالله یا از جانب آن حضرت، و توسط بیت العدل اعظم مرقوم شده استفاده خواهد کرد. توصیه می‌شود که به حدّ لزوم برای بررسی دقیق این بیانات وقت صرف کنید و با دقت در باره خصصیت‌هایی که فرایند انتخاباتی‌ای که تشکیلات بهائی را به این شدت از فرایندهای سیاسی جهان امروز متمایز می‌سازد تعمق کنید. به خاطر داشته باشید که منظور ما از این مطالعه جوانب فنی انتخابات بهائی نیست بلکه می‌خواهیم اصولی را که شالوده عمل کرد آن است بررسی کنیم، اصولی که حضرت ولی‌امرالله هم‌زمان با ایجاد نظم اداری آنها را بسط داده و تشریح فرمودند.

مشارکت در فرایند انتخابات بهائی البتّه وظیفه‌ای است که بر همه مؤمنین فرض شده است. هر یک از ما با شرکت سالانه در انتخاب اعضای محفل روحانی محلی و در انجمن شور ناحیه‌ای خود این وظیفه را ایفا می‌کنیم. هر سال تعداد معدودی از احبّای هر کشور نیز به عنوان نماینده (deligate) انتخاب می‌شوند تا در کانونشن ملی برای انتخاب اعضای محفل روحانی ملی رأی دهند. علاوه بر این در کشورهایی که واجد شرایط هستند، اعضای محافل روحانی محلی یک منطقه به افرادی که در مقام اعضای شورای منطقه‌ای بهائی خدمت خواهند کرد رأی می‌دهند. بررسی خود از فرایند انتخاباتی را با مطالعه بیان زیر آغاز می‌کنیم که در آن حضرت ولی‌امرالله نگرشی را که احبّاب باید نسبت به فرایند انتخابات اتخاذ نمایند توصیه می‌فرمایند:

”چون یوم انتخاب رسد باید جمیع یاران متّحداً متّفقاً متوجّهاً الیه منقطعاً عن دونه طالباً هدایتیه مستعیناً من فضله بدل و جان اقدام بانتخاب نمایند.“<sup>۴۲</sup>

در مورد شرایط عضویت یک محفل، حضرت ولی‌امرالله توصیه می‌فرمایند که احبّاباً مطلب زیر را در نظر داشته باشند:

”... بر نمایندگان منتخب فرض و واجب است که بدون ادنی توجه به امیال فردی و تعصب و فارغ از شئون مادّیه، فقط نام کسانی را در نظر بگیرند که به بهترین وجه جامع خصایص لازم وفاداری صرف، ایمان و انقطاع محض، حسن درایت، لیاقت و کفایت مشهود و تجارب کافی باشند.“<sup>۴۳</sup> (ترجمه)

در این مورد هیکل مبارک دستورات بیشتری را بیان می فرمایند:

”کفایت واقعی آنان و اکتسابات کنونی شان باید دقیقاً در نظر گرفته شود و فقط کسانی که به احسن وجه واجد شرایط عضویت هستند، چه مرد و چه زن، و بدون توجه به موقعیت اجتماعی شان، به مقام پرمسئولیت عضویت محفل بهائی انتخاب شوند.“<sup>۴۴</sup> (ترجمه)

حضرت ولی امرالله در بیان زیر بر مسئولیتی تأکید می فرمایند که بر عهده افراد احباً گذاشته شده تا در وقت انتخابات حکیمانانه ترین گزینش را بنمایند:

”به نظر این عبد تحمیل هر نوع محدودیت بر آزادی احباً در انتخاب افرادی از هر نژاد و ملیت و یا صاحب هر طبع و خلقی که به احسن وجه واجد شرایط لازم برای عضویت مؤسسات اداری هستند، مغایر روح امر مبارک است. احباً باید افراد را نادیده بگیرند و بدون تعصب، فارغ از امیال فردی و یا غرض ورزی، توجه خود را حصر در خصایل و مقتضیات عضویت نمایند. محفل باید نمودار نخبه ترین، متنوع ترین و لایق ترین عناصر هر جامعه بهائی باشد.“<sup>۴۵</sup> (ترجمه)

بیت العدل اعظم در بیان زیر توضیحات بیشتری در باره این موضوع بیان می فرمایند:

”فرد بهائی، با وقوف کامل به وظایفی که هیئت منتخب باید ایفا نماید، می تواند به نحوی مناسب به ارزیابی نفوسی که به ایشان رأی خواهد داد، پردازد. شخص انتخاب کننده باید از میان کسانی که معتقد است واجد شرایط خدمت هستند با در نظر گرفتن عوامل دیگری مانند تفاوت های سنی، تنوع نژادی و توجه به شرکت زن و مرد، منتخبین خود را انتخاب کند. این انتخاب باید نتیجه تفکر و تعمق دقیق مدّت ها قبل از رأی دادن باشد.“<sup>۴۶</sup> (ترجمه)

بیت العدل اعظم هدیایات بیشتری در این مورد ارائه می فرمایند:

”انتظار می‌رود که در آینده ... تعداد افراد واجد شرایط عضویت در محافل روحانی بسیار زیاد خواهد بود و البته در هر زمان فقط عده معدودی از آنان می‌توانند انتخاب شوند. همچنین انتظار می‌رود که رأی‌دهندگان از طریق تعلیم و آموزش و با کسب تجربه در فرایند و روح انتخابات بهائی، آگاهی خود را نسبت به مسئولیت رأی دادن فقط به افرادی که طبق بیانات حضرت ولی امرالله واجد شرایط هستند افزایش داده باشند و بنابراین آشنا شدن با خصوصیات و کفایات افراد فعال جامعه را وظیفه مستمر خویش بشمارند بطوری که در روز انتخابات تا حدی بدانند که از بین چه کسانی باید گزینش خود را انجام دهند.“<sup>۴۷</sup> (ترجمه)

در عین حال که مباحثه در بین احبّا در مورد شرایط و لوازم عضویت قابل قبول است اما حضرت ولی‌امرالله هشدار می‌دهند که به شخصیت‌ها، یعنی به افراد مشخصی نباید اشاره شود:

”عقیده این عبد بر آنست که قبل از شروع انتخابات ذکر اشخاص معینه سبب بروز سوء تفاهم و اختلاف خواهد شد. احبّا باید با یک‌دیگر آشنائی کامل حاصل کنند و به تبادل افکار پردازند و به کمال آزادی با هم آمیزش و مؤانست جویند و در بین خود راجع به شرایط و خصائص نفوسی که باید به عضویت محفل انتخاب شوند بحث و مذاکره کنند بدون اینکه نام و یا توصیف اشخاص معینه را حتّی به‌طور غیر مستقیم ذکر نمایند. از اِعمال نفوذ در عقیده دیگران باید احتراز جوئیم....“<sup>۴۸</sup> (ترجمه)

حضرت ولی‌امرالله توضیح می‌فرمایند که لازمه اینکه فرد بهائی بتواند هنگام رأی دادن انتخاب حکیمانانه‌ای انجام دهد اشتغال کامل او در حیات جامعه بهائی می‌باشد:

”فی الحقیقه یکی از مقاصد اصلی روش‌ها و شیوه‌های انتخابات بهائی آن است که روح مسئولیت را در همه مؤمنین پرورش دهد. با تأکید بر لزوم آزادی کامل هر فرد در انتخابات، این روش‌ها و شیوه‌ها فرد بهائی را موظف می‌سازد که در جامعه بهائی محل سکونت خود عضوی مطلع و فعال گردد.“<sup>۴۹</sup> (ترجمه)

در پرتو این مطالب است که حضرت ولی‌امرالله به ما توصیه می‌فرمایند که عمل نامزد کردن افراد برای خدمت در محفل مغایر و منافی با روح انتخابات بهائی است:

”به این ترتیب حیات جامعهٔ بهائی هر یک از احبّای مؤمن و وفادار را موظف می‌سازد که انتخاب‌کننده‌ای هوشیار، آگاه و متعهد باشد و نیز به او امکان می‌دهد تا به این علؤ مقام نائل گردد. و چون تعیین نامزد انتخاباتی مانع وصول احبّا به این خصایل می‌گردد و به‌علاوه به‌فساد و دسته‌بندی می‌انجامد لذا باید در جمیع انتخابات بهائی بکلی از آن احتراز نمود.“<sup>۵۰</sup> (ترجمه)

بیت العدل اعظم در این مورد توضیح بیشتری عنایت می‌فرماید:

”تفاوت اساسی بین سیستم مبتنی بر تعیین نامزد انتخاباتی و سیستم بهائی اینست که در نوع اول، نامزدهای انتخاباتی و یا نامزدکنندگان هستند که تصمیم می‌گیرند چه کسی باید به قدرت برسد و خود را برای انتخاب شدن معرفی می‌کنند. اما در سیستم بهائی تودهٔ رأی‌دهندگان هستند که این تصمیم را می‌گیرند. اگر فردی با خودنمایی و با هدف آشکار جلب آراء مردم، خود را در معرض انظار عموم قرار دهد، منتخبین این عمل را خودبینی تلقی نموده آن را ناپسند می‌انگارند. رأی‌دهندگان بهائی آموخته‌اند که بین فردی که ناطلبیده به خاطر خدمات عمومی خالصانه و فعّالانهٔ خود شناخته شده و کسی که صرفاً برای جلب رأی به تظاهر می‌پردازد، فرق نهند.“<sup>۵۱</sup> (ترجمه)

بیان زیر از طرف بیت العدل اعظم الهی اصلی را مشخص می‌نماید که هم در فرایند انتخابات و هم در خدمت در مؤسّسات اداری مرکزیت دارد:

”عضویت در یک محفل از دیدگاه بهائی حقیقی نیست که افراد آن را از آن خود بدانند و یا افتخاری نیست که خواهان آن باشند بلکه وظیفه و مسئولیتی است که ممکن است به انجام آن فراخوانده شوند. مقصد این است که کسانی که به عضویت محفل انتخاب می‌شوند بایستی شایسته‌ترین افراد برای این خدمت باشند اما این بدان معنا نیست و نمی‌تواند چنین باشد که همهٔ کسانی که این شایستگی را دارند انتخاب خواهند شد.“<sup>۵۲</sup> (ترجمه)

تمرین‌های زیر به شما کمک کمک خواهند کرد تا به نظرهایی که در بیانات فوق ابراز شده بیانیدشید. امیدواریم که فقط به کامل کردن جملات قناعت نکنید و هر یک از آنها را با اعضای گروه مطالعهٔ خود مورد بحث قرار دهید. در بسیاری از مواقع جواب‌ها کاملاً واضح به نظرتان خواهد رسید. اما به خاطر داشته باشید که منظور از این تمرین‌ها امتحان درک شما از فرایند انتخابات بهائی نیست بلکه فرصتی است که شما بتوانید در ماهیت انتخابات و اصول مربوط به آن تعمق کنید.

۱. به سؤالات زیر پاسخ دهید:

الف. آیا کار درستی است که احباً در باره شرایط و خصوصیات عضویت در مؤسسه‌ای را که قرار است انتخاب شود بحث و گفتگو کنند؟ \_\_\_\_\_

ب. وقتی که احباً در باره شرایط و خصوصیات عضویت در بین خود بحث و گفتگو می‌کنند، آیا قابل قبول است که نام افراد خاصی را که فکر می‌کنند برای خدمت مناسب‌اند ذکر نمایند؟ \_\_\_\_\_

ج. وقتی که احباً در باره شرایط و خصوصیات عضویت بحث می‌کنند، آیا درست است که بدون ذکر اسامی خاصی به افرادی که فکر می‌کنند برای خدمت مناسب‌اند، اشاره نمایند؟ \_\_\_\_\_

د. وقتی که احباً در باره شرایط و خصوصیات عضویت بحث می‌کنند، آیا درست است که افراد خاصی را به عنوان نمونه خصوصیات مورد بحث نام برند؟ \_\_\_\_\_

ه. آیا درست است که کارکرد اعضای کنونی محفل را مورد بحث قرار دهند؟ \_\_\_\_\_

و. آیا درست است که احباً در تبادل نظرهای قبل از انتخابات، نقایصی را که در کارکرد محفل مشاهده شده مورد بحث قرار دهند؟ \_\_\_\_\_

ز. آیا درست است که شخصی خود را برای خدمت در محفل مناسب بداند؟ \_\_\_\_\_

ح. اگر شخصی خود را برای خدمت در محفل مناسب بداند، آیا درست است که خصوصیات و تجربیاتش را به نظر دیگران برساند بدون این‌که عملاً از آنها بخواهد که به او رأی دهند؟ \_\_\_\_\_

ط. اگر مسئولیت‌های شخصی و شغلی یک فرد خدمت در محفل را برای او مشکل می‌سازد، آیا قابل قبول است که این مشکلات را قبل از انتخابات به نظر دیگران برساند؟ \_\_\_\_\_

ی. اگر فردی مطلبی را در مورد یکی از احباً می‌داند که در مناسب بودن آن شخص برای عضویت در محفل مؤثر است، آیا آن فرد این مسئولیت را دارد که آن مطلب را به اطلاع سایر رأی‌دهندگان برساند؟ \_\_\_\_\_

ک. آیا درست است که احباً بعد از انتخابات در مورد این‌که به چه کسی رأی داده‌اند بحث و مذاکره کنند؟ \_\_\_\_\_



ل. اگر فرد احساس می‌کند که هیچ‌یک از افراد جامعه را به حدّ کافی نمی‌شناسد آیا نباید در انتخابات شرکت کند؟ \_\_\_\_\_

م. اگر فرد احساس می‌کند که با دیگر اعضای جامعه آشنائی کافی ندارد آیا باید سعی کند بفهمد دیگران به چه کسی رأی می‌دهند و به آنان تأسی کند؟ \_\_\_\_\_

ن. اگر فرد احساس می‌کند که با دیگر اعضای جامعه آشنائی کافی ندارد، آیا باید در وقت رأی دادن به دعا متوسّل شود و به بهترین وضعی که می‌تواند از میان اسم‌هایی که به نظرش می‌رسد فردی را انتخاب کند؟ \_\_\_\_\_

۲. در زیر چند عامل که ممکن است در موقع بررسی خصوصیات مناسب‌ترین افراد برای خدمت در یک محفل به ذهن خطور کند ذکر شده است. برای هر کدام بیان کنید که آیا از نظر شما آنها "مهم"، "نه خیلی مهم"، "بی‌ربط"، و یا "نامطلوب" هستند. آنها را با "م"، "نخ م"، "ب ر"، و "ن م" علامت بزنید.

\_\_\_\_\_ که او از میزان معقولی از درک تعالیم امری برخوردار است

\_\_\_\_\_ که او درک خوبی از پیام‌های بیت العدل اعظم در باره نقشه جهانی در دست اجرا در عالم بهائی دارد

\_\_\_\_\_ که توانائی او برای جامعه عمل پوشاندن به تعالیم الهی مشهود است

\_\_\_\_\_ که توانائی او برای کمک به دیگران در جهت جامعه عمل پوشاندن به تعالیم الهی مشهود است

\_\_\_\_\_ که زندگی او میزانی از هم‌آهنگی میان ایمان و عمل را منعکس می‌سازد

\_\_\_\_\_ که او قولاً و عملاً به ایجاد جوئی کمک می‌کند که منجر به مشارکت تعداد فزاینده‌ای در اقدام جمعی می‌شود

\_\_\_\_\_ که توانائی او برای مشورت با دیگران مشهود دارد

\_\_\_\_\_ که او در مشورت پافشاری می‌کند

\_\_\_\_\_ که او دائماً پیشنهادهای در مورد پروژه‌هایی که جامعه باید انجام دهد عرضه می‌کند

نسخه پیش از چاپ - نسخه PP.1.1.1 - برای توزیع نیست

- \_\_\_\_\_ که او مستعدّ ضدّیت و مخالفت است
- \_\_\_\_\_ که او قادر است به اشتباه خود اذعان کند
- \_\_\_\_\_ که او قادر به ایجاد یگانگی در جامعه است
- \_\_\_\_\_ که او تجربه زیادی در میدان تبلیغ دارد
- \_\_\_\_\_ که او قبلاً در مؤسّسات اداری امری خدمت کرده است
- \_\_\_\_\_ که او سالیان زیادی است که بهائی بوده است
- \_\_\_\_\_ که نگرانی‌های او در مورد جامعه بهائی با نگرانی‌های شما یکی است
- \_\_\_\_\_ که او اغلب از نحوه اداره جامعه بهائی انتقاد می‌کند
- \_\_\_\_\_ که او با پیشرفت جامعه بهائی در سراسر عالم آشناست
- \_\_\_\_\_ که او بسیار سفر کرده است
- \_\_\_\_\_ که او با فرهنگ‌های دیگر آشناست
- \_\_\_\_\_ که سخن‌رانی‌های او خیلی سرگرم‌کننده است
- \_\_\_\_\_ که او در موقع سخن‌رانی خیلی باوقار است
- \_\_\_\_\_ که او شخصیت پرجاذبه‌ای دارد
- \_\_\_\_\_ که او دارای مقام بالایی در اجتماع است
- \_\_\_\_\_ که او تحصیلات بالایی دارد
- \_\_\_\_\_ که او خیلی خوش لباس است
- \_\_\_\_\_ که او خیلی ثروت‌مند است

مسئلاً هنگام بررسی خصوصیات کسانی که برای خدمت در محفل روحانی مناسب هستند، عوامل بسیار دیگری به ذهن انسان خطور می‌کند. شاید مایل باشید چند خصوصیت دیگر را در نظر بگیرید و در مورد آنها با گروهتان صحبت کنید.

## بخش سیزدهم

حال ماهیت خدمت در محفل را مطالعه می‌کنیم. حتی بررسی کوتاهی که تا اینجا از خصوصیات محافل محلی و ملی به عمل آورده‌ایم نشان می‌دهد که خدمت در مقام عضو یک محفل چقدر با عضویت در انواع دیگر هیئت‌های انتخابی دموکراتیک معمول در اجتماع متفاوت است. برای مثال به نحوهٔ عمل یک شورای شهر در اکثر جاها تفکر کنید. یک فرد هر قدر هم که نیت او برای خدمت شایسته باشد، با این حال باید اسم خود را برای انتخاب اعلان کند و بخصوص برای به دست آوردن آراء، خود را در برابر انظار عموم قرار دهد. بعد از انتخاب شدن از او انتظار می‌رود که یک برنامهٔ کار معینی را ترویج کند، در اجرای برنامه‌هایی که در طول کمپین وعده داده شده بکوشد، و نمایندهٔ نظرهای اکثریت رأی دهندگان باشد. شانس انتخاب مجدد یک چنین صاحب منصبی برای یک دورهٔ دیگر حد اقل تا حدودی بسته به میزان موفقیت او در دنبال کردن این برنامه‌ها خواهد بود. بنا بر این یک عضو شورای شهر برای اینکه کاری از پیش ببرد باید بر نظرهایش پابرجا بماند، جانب‌داری کند، بده و بستان نماید، و به تصمیماتی که با آنها موافق نیست اعتراض کند. مزایای چنین سیستمی هرچه باشد، با نحوهٔ کار یک محفل شدیداً در تضاد است.

برای تعمق در بارهٔ میزان این تفاوت، ممکن است مرور بیانات مذکور در بخش‌های هفتم به بعد را مفید بیابید. بر اساس آنچه در این واحد مطالعه کرده‌اید و در پرتو معلوماتی که در گذشته کسب نموده‌اید، مطمئناً مفهومی از آنچه لازمهٔ خدمت در یک محفل بالغ می‌باشد در ذهنتان شکل گرفته است. تمرین‌های زیر در استحکام بخشیدن به این افکار کمک خواهد کرد:

۱. کدام یک از مشخصات زیر توصیف‌کنندهٔ اعضای محفل بالغی است که در نظر گرفته‌اید:

\_\_\_\_\_ اعضا بر اساس یک سلسله نظرهایی که عرضه کردند انتخاب شدند.

\_\_\_\_\_ آنان بر اساس برخی از خصوصیات که دارا هستند انتخاب شدند.

\_\_\_\_\_ آنان دستورالعمل‌شان را از منتخبین خود دریافت کردند.

\_\_\_\_\_ آنان برای اعمال‌شان خود را در برابر منتخبین‌شان مسئول می‌دانند.

- \_\_\_\_\_ آنان انتخاب خود به عضویت محفل را فرصتی برای اعمال قدرت به حساب می آورند.
- \_\_\_\_\_ آنان انتخاب خود به عضویت محفل را فرصتی برای گسترش دامنه نفوذ خود می شمارند.
- \_\_\_\_\_ آنان عضویت خود در محفل را به منزله عرصه‌ای برای ابراز استعداد های شخصی خود می دانند.
- \_\_\_\_\_ آنان عضویت در محفل را به منزله امکان خدمت به امر الله به هر نحوی که مایل باشند می دانند.
- \_\_\_\_\_ آنان این عضویت را هم یک وظیفه و هم یک موهبت به شمار می آورند تا به کسانی که انتخابشان کرده اند خدمت کنند ولی خود را فقط در برابر خداوند مسئول می دانند.
۲. کدام یک از خصوصیات زیر چارچوب فکری اعضای محفل را در حین مشورت به عنوان یک هیئت توصیف می کند؟
- \_\_\_\_\_ اعضا در حالی شروع به مشورت می کنند که تصمیم شان را در باره موضوع مورد بررسی قبلاً گرفته اند.
- \_\_\_\_\_ آنان با این هدف شروع به مشورت می کنند که عقاید شخصی خودشان را پیش ببرند.
- \_\_\_\_\_ آنان با این هدف شروع به مشورت می کنند که به یک دیگر کمک کنند تا بر موضوع مورد بررسی از دیدگاه های مختلف بنگرند.
- \_\_\_\_\_ آنان با این هدف شروع به مشورت می کنند که به رسیدن به توافق آراء در باره موضوع مورد بررسی کمک کنند.
۳. کدام یک از خصوصیات زیر ماهیت مشاورات اعضا را به عنوان یک هیئت توصیف می کند؟
- \_\_\_\_\_ اعضا می کوشند تا یک دیگر را نسبت به مزایای نظرها و عقاید فردی خود متقاعد سازند.
- \_\_\_\_\_ آنان به عنوان نشانه قدرت در نظرهای شخصی و انفرادی خود پافشاری می کنند.
- \_\_\_\_\_ آنان تلاش می کنند تا همه اولویت های شخصی را کنار بگذارند و منافع شخصی را نادیده بگیرند.
- \_\_\_\_\_ آنان نظرها و عقاید فردی خود را به منزله کمکی به درک بهتر موضوع مورد بررسی می بینند.
- \_\_\_\_\_ هرگاه اعضای مسن تر سخن می گویند اعضای جوان تر تسلیم نظرهای آنان می شوند و در این گونه مواقع سکوت اختیار می کنند.

- \_\_\_\_\_ آنان نظرها و عقاید کسانی را که دوستان شخصی خود می‌دانند بیشتر اهمیت می‌دهند.
- \_\_\_\_\_ آنان بدون توجه به دانش و تجربهٔ خاصی که ممکن است یکی از اعضا در مورد موضوع مورد بررسی داشته باشد، به نظرها و عقاید همهٔ اعضا به یک نسبت اهمیت می‌دهند.
- یک محفل روحانی هر قدر هم بالغ باشد باز ممکن است گاه‌به‌گاه با مشکلاتی روبه‌رو شود. تمرین‌های زیر به شما کمک خواهد کرد تا در بارهٔ اینکه اعضای آن محفل چگونه باید به این مشکلات پاسخ گویند تفکر نمایید:
۱. فرض کنید که گرایش یکی از اعضاء این است که بر مشاورات تسلط داشته باشد و مطمئن شود که نظرای او همیشه غالب می‌شود. دیگران چه باید بکنند؟
- \_\_\_\_\_ در خارج از مشاورات بین خود صحبت کنند تا برای چیره شدن در جلسهٔ بعد بر عضو سلطه‌جو نقشه‌ای بکشند.
- \_\_\_\_\_ برای حفظ اتحاد می‌گذارند آن عضو سلطه‌جو هر چه می‌خواهد بکند
- \_\_\_\_\_ با پیشنهاد مطالعهٔ قسمت‌هایی از آثار امری در مورد ماهیت مشورت بهائی، بطور غیر مستقیم در جلسه به این مسئله می‌پردازند.
- \_\_\_\_\_ با گفتگوی علنی به نحوی بی‌ریا و پرمهر در بارهٔ آن در یکی از جلسات، بطور مستقیم به این مسئله می‌پردازند.
۲. فرض کنید یکی از اعضا کاملاً مطمئن است که نظرای او در بارهٔ یک موضوع خاص صحیح است هر چند که این موضوع در مشورت بطور جامع بررسی شده و مشخص شده است که هیچ‌یک از اعضای دیگر با او هم عقیده نیستند. او چکار می‌کند؟
- \_\_\_\_\_ در نظرای خود پافشاری می‌کند و آنقدر مشورت‌ها را طولانی می‌کند تا اینکه تعدادی کافی از دیگر اعضا کوتاه بیایند.
- \_\_\_\_\_ می‌پذیرد که ممکن است نظرایش غلط باشد.
- \_\_\_\_\_ به خاطر حفظ اتحاد کوتاه می‌آید، اما این را روشن می‌کند که اعتراض اصلی اش به قوت خود باقی است.
- \_\_\_\_\_ می‌پذیرد که اکثریت اعضا شرایط را نوعی دیگر می‌بینند و حتماً باید حکمتی در ماحصل مشاورات باشد.

۳. فرض کنید برای محفل ثابت شود که رسیدن به توافق آراء در باره یک موضوع مورد بحث غیر ممکن است و بنابراین بر اساس اکثریت آراء تصمیم گرفته می شود. اعضای که نظرشان با نظر اکثریت فرق می کند چه می کنند؟

\_\_\_\_\_ اعتراضات خود را در مورد این تصمیم آشکارا در بین اعضای جامعه بیان می کنند.

\_\_\_\_\_ آن تصمیم را می پذیرند اما در اجرای آن شرکت نمی کنند.

\_\_\_\_\_ با بی علافگی در اجرای آن تصمیم شرکت می کنند.

\_\_\_\_\_ نهایت سعی شان را می کنند تا مطمئن شوند که این تصمیم به کامل ترین صورت به اجرا درآید و اطمینان دارند که اگر اشتباهی در کار است در ضمن یادگیری تصحیح خواهد شد.

۴. فرض کنید یکی از اعضای محفل کاملاً قانع نیست که یکی از تصمیماتی که توسط هیئت گرفته شده درست است، تصمیمی که بعداً در حین اجرا درست نبودن آن عملاً ثابت می شود. او چکار می کند؟

\_\_\_\_\_ برای افزایش نفوذ خود بر دیگران از این موقعیت استفاده می کند تا اعضای دیگر را قانع کند که از ابتدا حق با او بوده است.

\_\_\_\_\_ از سایر اعضا به خاطر اشتباهشان در قضاوت و از فرایند ناقص مشورتی که به این تصمیم انجامیده انتقاد می کند و پیشنهاد می نماید که در آینده همگی به حرف او گوش کنند.

\_\_\_\_\_ با اذعان بر این که همه اشتباه می کنند، دیگران را به خاطر این اشتباه دلداری می دهد و به آنان اطمینان می دهد که می توانند از آن درس بگیرند.

\_\_\_\_\_ به راحتی با دیگران به عنوان یک هیئت در تجزیه و تحلیل موقعیت و مطالعه آثار و هدایات مربوطه برای تصمیم گیری در مورد گام هایی که باید برداشته شود شرکت می کند.

## بخش چهاردهم

بحث های ما در چند بخش قبل به این منظور بود که ماهیت نظم اداری بهائی را آن چنان که در پرتو هدایات حضرت ولی امرالله توسعه یافته روشن سازد. یک مفهوم اساسی دیگر سزاوار تأمل است.

نظم اداری بهائی از آثار حضرت بهاءالله سرچشمه می گیرد. حضرت عبدالبهاء اصول نازله از قلم حضرت بهاءالله را شرح و بسط دادند و حضرت ولی امرالله همچنان که آن اصول را در جامعه بهائی در سراسر

جهان به مرحله اجرا در می‌آوردند به این شرح و بسط ادامه دادند. هیکل مبارک در دست‌خطی مورخ ۲۱ مارس ۱۹۳۰، در اشاره به نظم اداری بهائی چنین توضیح می‌فرمایند:

”قلیل اند نفوسی که نتوانند تشخیص دهند که روحی که حضرت بهاءالله در عالم دمیده، روحی که خود را به درجات مختلف از طریق مجهودات آگاهانه حامیان موقن حضرتش و بطور غیر مستقیم از طریق برخی از مؤسسات عام المنفعه ظاهر میسازد، هرگز نمی‌تواند در نوع بشر نفوذ کند و تأثیری پایدار بر جای گذارد مگر آنکه واضحاً در قالب نظم مشهودی تجسد یابد که به اسم اعظمش موصوف است، با اصول و تعالیم مبارکش کاملاً منطبق است و بر طبق حدود و احکامش عمل می‌نماید.<sup>۵۳</sup> (ترجمه)

این نکته که نظم اداری بهائی جزئی انفکاک‌ناپذیر از آئین بهائی است از جمله عقاید بنیادین بهائی می‌باشد. حضرت ولی‌امرالله در دست‌خط دیگری مورخ ۲۴ اکتبر ۱۹۲۵ (۲ آبان ۱۳۰۴)، شرایط عمده‌ای را که باید برای تصمیم در باره این که آیا شخصی می‌تواند یک مؤمن حقیقی محسوب گردد در نظر گرفته شود چنین تعیین می‌فرمایند:

”اعتراف تام به مقام مبشر و شارع و مثل اعلای امر بهائی به نحوی که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بیان شده؛ قبول بلاشرط و اطاعت از آنچه به قلم مبارکشان نازل گشته؛ انقیاد صادقانه و راسخ نسبت به هریک از فقرات الواح مبارکه و وصایای حضرت مولی‌الوری؛ و ارتباط نزدیک با روح و شکل تشکیلات کنونی بهائی در تمام عالم.<sup>۵۴</sup>“ (ترجمه)

حضرت ولی‌امرالله در دست‌خط مورخ ۲۱ مارس ۱۹۳۰ (۱ فروردین ۱۳۰۹)، بیان زیر را که برای درک ما از بسیاری از جنبه‌های بنیادین امرالله از جمله نظم اداری بهائی حائز اهمیت است مرقوم می‌دارند:

”همچنین باید در نظر داشت که نظام بهائی چنان خلق و طرح‌ریزی شده است که بر حسب تمهیدات نازله از قلم حضرت بهاءالله، می‌توان با اطمینان آنچه را که لازمه ابقای امرالهی در صف اول جمیع نهضت‌های مترقی است در آن گنجانید. بیان حضرت بهاءالله در ورق هشتم از کلمات فردوسیّه گواه این امر است: ”آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند آنه یلهمهم ما یشاء و هو المدبّر العلیم.“<sup>۵۵</sup> (ترجمه)

به علاوه، حضرت ولی امرالله در دست خط مورخ ۱۲ مارس ۱۹۲۳ (۲۰ اسفند ۱۳۰۱)، پس از ارائه هدايات مفصل در رابطه با انتخاب و وظائف محافل روحانی محلی، انتخاب و وظائف محافل روحانی ملی، و انجمن سالانه شور روحانی ملی، چنین بیان می فرمایند:

”با انجام وظیفه این محافل اعم از محلی و ملی در سراسر عالم بهائی به نحوی هماهنگ و با جدیت و کارایی، تنها وسیله لازم برای تشکیل بیت العدل اعظم فراهم خواهد بود. این معهد اعلی پس از استقرار باید وضع کلی را مجدداً بررسی نماید و اصولی را که در هر زمان برای اداره امور امرالله مقتضی داند مقرر دارد“<sup>۵۶</sup> (ترجمه)

بنابراین، یک مفهوم اساسی را که لازم است به خاطر بسپاریم — نه فقط در رابطه با مؤسساتی که در پانزده سال اولیه دوران قیادت حضرت ولی امرالله توسعه یافت بلکه همچنین آنهایی که در مراحل بعدی تأسیس شد — این است که: نظم اداری بهائی جزء لاینفک عقاید بهائی است و در ظل هدايات بیت العدل اعظم بر حسب نیاز و اقتضای زمان تکامل خواهد یافت.

برای تفکر در مقتضیات بیانات فوق، ببینید اظهارات زیر درست است یا غلط.

الف. حضرت بهاءالله مجموعه تعالیمی را نازل فرموده اند که افراد می توانند به منظور رشد روحانی خود، آنها را در زندگی خود به نحوی که مناسب می دانند به کار بندند. همچنین مجموعه اصولی را مقرر فرموده اند که به تدریج در حیات اجتماع رسوخ خواهد نمود؛ دیگر احتیاجی به دین سازمان یافته که در گذشته همیشه سرچشمه اختلاف و انشعاب بوده است، نیست.

د  غ

ب. درست است که برای تمثیت امور بعضی تمهیدات اداری لازم است اما باید به حد اقل ممکن تقلیل داده شود؛ در غیر این صورت جریان و سریان روح امرالله دچار مانع خواهد شد.

د  غ

ج. نظم اداری بهائی به خودی خود یک هدف غائی است؛ افزایش کارایی آن نظم باید بالاترین اولویت جامعه بهائی در سراسر عالم باشد و هر مسئله دیگری باید تحت الشعاع آن قرار گیرد.

د  غ

د. نظم اداری در مقصد اصلی ظهور حضرت بهاءالله مندمج است؛ وجود آن نظم از آیین بهائی جدایی ناپذیر است.

د  غ



۵. نقش مؤسسات نظم اداری جهت دادن انرژی‌های منبعث از ظهور مظهر الهی برای این عصر می‌باشد.
- د □ غ □
- و. فقط عده معدودی مسئول نظم اداری بهائی هستند؛ اکثریت احباً برای ایفای مسئولیت خود فقط ملزم هستند که حتماً در انتخابات رأی بدهند و در ضیافات نوزده روزه شرکت کنند.
- د □ غ □
- ز. ”ارتباط نزدیک با روح و شکل تشکیلات کنونی بهائی“ ایجاب می‌کند که ما نه فقط در انتخابات رأی دهیم و در ضیافات نوزده روزه شرکت کنیم بلکه هر فرصتی را غنیمت شمیریم تا قصوری را که مشاهده می‌کنیم به کسانی که در تشکیلات خدمت می‌کنند گوش زد نماییم.
- د □ غ □
- ح. ”ارتباط نزدیک با روح و شکل تشکیلات کنونی بهائی“ ایجاب می‌کند که ما تاجایی که می‌توانیم فعلاً در جامعه‌ای شرکت کنیم که در آن نظم اداری می‌تواند رشد کند و توانایی‌های خود را به منصفه ظهور رساند.
- د □ غ □
- ط. بدون حمایت قلبی افراد احباً شکوفایی مستمر نظم اداری و بلوغ مؤسسات آن به مانع بر خواهد خورد.
- د □ غ □
- ی. ارتباط نزدیک با روح و شکل تشکیلات کنونی بهائی به تقویت رشد روحانی فرد مؤمن کمک می‌کند.
- د □ غ □
- ک. سیستمی که منظور نظر حضرت بهاءالله است یعنی نظم اداری آن حضرت، قدرت بالقوه خود را در آینده دور بطور کامل نشان خواهد داد؛ این نظم در حال حاضر فقط وسیله‌ای برای اداره امور روزمره ما است.
- د □ غ □
- ل. همه ما در طول حیات خود این موهبت را خواهیم داشت تا به چشم خود ببینیم که در ظل هدایات بیت العدل اعظم الهی، نظم اداری بهائی قدم به قدم شکوفا می‌شود و به تدریج قدرت و زیبایی خود را به منصفه ظهور می‌رساند.
- د □ غ □

## بخش پانزدهم

بحث خود در مورد مؤسسه محفل روحانی را در اینجا به پایان می‌رسانیم. گرچه توسعه محفل روحانی می‌تواند به منزله یک ویژگی بارز اولین پانزده سال قیادت حضرت ولی‌ام‌الله به شمار آید اما باید بدانیم که این فقط یکی از چندین مؤسسه‌ای بود که در طول این دوره تحت توجه محبت‌آمیز و روش‌مند آن حضرت تکامل یافت. در این بخش و در چند بخش بعدی به پنج مؤسسه دیگر به طور مختصر نظر می‌افکنیم: صندوق تبرّعات بهائی، مشرق‌الاذکار، ضیافت نوزده روزه، حقوق‌الله، و مدرسه تابستانه. در اینجا با صندوق تبرّعات بهائی شروع می‌کنیم.

از جمله نهادهایی که حضرت ولی‌ام‌الله تأسیس فرمودند صندوق تبرّعات بهائی بود. هیکل مبارک توضیح دادند "واز آنجا که پیشرفت و اتساع اقدامات روحانی منوط و متکی بر اسباب و لوازم مادی می‌باشد لازم و ضروری است که پس از تأسیس محافل محلی و ملی بی‌درنگ صندوق تبرّعات بهائی تأسیس گردد و تحت نظارت انحصاری محفل روحانی قرار گیرد." مضافاً مرقوم فرمودند "وظیفه مقدّس هر بنده مخلص و باوفای حضرت بهاء‌الله و علاقه‌مند به پیشرفت امر مقدّسش آنست که تبرّعات خود را آزادانه و سخاوت‌مندانه برای تقویت آن صندوق اهدا نماید." بیانات آن حضرت خطاب به یک محفل روحانی ملی آن بود که "لازم می‌دانم این اصل عمده را که باید دائماً مدّ نظر قرار گیرد خاطر نشان نمایم که تقدیم همه تبرّعات باید صرفاً و مؤکداً داوطلبانه صورت گیرد." ولی هیکل مبارک تصریح فرمودند که "تقاضا و یادآوری عمومی با کلماتی سنجیده و لحنی مؤثر و متین همیشه عملی پسندیده است." و در مورد افراد احباً مرقوم فرمودند "ما باید مانند فواره یا چشمه‌ای باشیم که دائماً خود را از آنچه دارد تهی می‌سازد و دائماً از منبعی نامرئی دوباره پر می‌شود. تبرّع مستمرّ برای سعادت هم‌نوعان، بدون ترس از فقر و با توکل به عنایات لاریبّه آن مطلع کلّ خیر و کلّ غناء، رمز زندگی صحیح است." هدایت ایشان به احباً این بود "فرد بهائی هر چقدر هم فقیر باشد باید بداند که در این رابطه چه مسئولیت خطیری بردوش دارد و باید اطمینان داشته باشد که پیشرفت روحانی او به عنوان یک فرد مؤمن در نظم جهانی حضرت بهاء‌الله، عمدتاً منوط به میزان است که آمادگی خود را برای کمک مادی به مؤسسات الهی آئین حضرتش عملاً به ثبوت می‌رساند." در این مورد، حضرت ولی‌ام‌الله در دست‌خطی که از طرف آن حضرت نوشته شد تأکید فرمودند: "در تأکید بر لزوم حمایت عمومی و صمیمانه از صندوق‌های مختلف امری، باید همیشه روح تبرّع را در نظر داشته باشیم نه صرفاً عمل تبرّع را."

برخی از مشخصاتی را که حضرت ولی‌ام‌الله وجه تمایز تقبلی به صندوق بهائی ذکر فرموده‌اند

بنویسید:

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

## بخش شانزدهم

طبیعت و ویژگی‌های مشرق‌الاذکار، مؤسسه‌ای که حضرت بهاءالله تأسیس فرمودند و آن را در مقدس‌ترین کتاب خویش ذکر نمودند، توسط حضرت ولی‌امرالله در برخی از اولین مکتوب‌هایشان برای ما توضیح داده شد. هیکل مبارک فرمودند "در بین همه مؤسسه‌هایی که به نام مبارکش منتسب‌اند مسلماً هیچ‌یک جز مؤسسه مشرق‌الاذکار نمی‌تواند به نحو اکمل و اتم ضروریات عبادت و خدمت بهائی را که هر دو برای تجدید حیات عالم لازم و واجب است تأمین نماید." هیکل مبارک تذکر دادند که "زیرا نجات و فلاح جهان پرمشقت، به یقین مبین بالمال منوط به آگاهی نفوس از دریاق اعظم آئین حضرت بهاءالله است که از یک طرف با ارتباط معنوی با روح آن حضرت و از طرف دیگر با تنفیذ حکیمانانه و اجرای خالصانه اصول و قوانین نازله از قلم اعلایش تقویت و تحکیم می‌گردد."

در اشاره به مشرق‌الاذکار یعنی بنیان مرکزی‌ای که دره‌ایش برای دعا و مناجات به روی همگان باز است مرقوم فرمودند: "آنان یقین خواهند داشت که پدر آسمانی رئوف و ناظری که در گذشته و در مراحل مختلف تکامل نوع انسان پیامبران خود را به‌عنوان حاملین پیام و مظاهر انوار خود بر بشر ظاهر فرموده، ممکن نیست فرزندان خود را در این دوران حساس از مدنیت، از هدایتی که در میان این ظلمت حائله شدیداً به آن نیاز دارند محروم فرماید، ظلمتی که نه نور علم و نه عقل و هوش بشری قادر به زائل کردن آن است." در این مورد احباً را هشدار دادند که "اما ... نباید چنین استنباط نمود که محوطه داخلی بنیان مرکزی به مجموعه‌ای از مراسم مذهبی و نیایشی با آداب و رسوم سنتی معمول در کلیساها، مساجد، کنیسه‌ها و سایر عبادت‌گاه‌ها

تبدیل خواهد شد.“ در دست خطی که از جانب آن حضرت مرقوم گردیده توضیح داده شده است که ”دعا و مناجات اصولاً ارتباطی است بین انسان و خداوند و به این ترتیب فراتر از کلیه رسوم و مناسک است.“

در مورد ملحقاتی که در وقت مقتضی در اطراف مشرق الاذکار تأسیس خواهد شد، حضرت ولی امرالله توضیح می دهند که ”عبادت بهائی هر قدر مفهومش متعالی و انجذابش شدید باشد ولی جدا از اقدامات اجتماعی و بشردوستانه و مساعی آموزشی و علمی متمرکز در ملحقات مشرق الاذکار، هرگز نمی تواند نتایجی برتر از ثمرات ناچیز و غالباً زودگذر حاصله از تأملات زاهد گوشه گیر و یا عبادات عابد بی تحرک داشته باشد.“ هیکل مبارک ادامه می دهند که ”اینچنین عبادتی نمی تواند به نفس عبادت کننده رضایت و نفعی پایدار ببخشد تا چه رسد به عامه نوع بشر مگر آنکه در خدمت مجذانه و خالصانه به عالم انسانی حلول و تجسد یابد، خدمتی که ترویج آن اعظم موهبت ملحقات مشرق الاذکار است.“

برخی از مفاهیم ضروری و نیادینی که حضرت ولی امرالله در بیان فوق بر آنها تأکید فرموده اند چیست؟

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

نظری که بدون شک در بالا به آن توجه نموده اید مربوط به مؤسسه مشرق الاذکار است که دو جنبه اساسی و تفکیک ناپذیر حیات بهائی را به هم پیوند می دهد: عبادت و خدمت. حال به مساعی امروزه در سطح محدوده جغرافیایی بیندیشید. آیا می توانید چند کلمه ای در باره این نکته بنویسید که چگونه پیوند این دو در فعالیت های جاری جلوه گر می گردد، بخصوص در روح ستایشی که در گردهم آیی ها برای دعا و مناجات شکوفا می شود و فرایند آموزشی ای که در نوع بشر قابلیت خدمت به وجود می آورد؟ این نوع مساعی در منطقه شما چگونه به شالوده ریزی برای تحقق بینش حضرت ولی امرالله از مؤسسه مشرق الاذکار کمک می کند؟

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

## بخش هفدهم

نهاد دیگری که تحت هدایت حضرت ولی‌ام‌الله توسعه یافت ضیافت نوزده روزه بود. در مورد ماهیت ضیافات نوزده روزه در مکتوبی که از طرف هیکل مبارک مرقوم گردید چنین بیان شده است: ”ضیافت نوزده روزه یکی از مؤسسات امر مبارک است که اول توسط حضرت اعلی تأسیس شد و سپس مورد تأیید حضرت بهاء‌الله قرار گرفت و اکنون بخش مهمی از نظم اداری آئین بهائی محسوب می‌شود.“ در دست‌خط دیگری از طرف آن حضرت توضیح داده شده است که ”این ضیافت اگرچه از احکام مفروضه نیست ولی حضرت بهاء‌الله آن را بسیار مطلوب و پرارزش انگاشته‌اند. آن حضرت در کتاب مستطاب اقدس بخصوص بر جنبه روحانی و نیایشی و همچنین بر اهمیت اجتماعی آن در جامعه بهائی به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد دوستی بیشتر و یگانگی در بین احباب تأکید فرموده‌اند.“ ”حضرت ولی‌ام‌الله اهمیت اداری این ضیافت را با توجه به نیاز روزافزون احباب به تعلیم و آموزش بهتر در اصول و روش‌های نظم اداری بهائی بیان نموده‌اند. بدین ترتیب اهمیت ضیافت نوزده روزه سه جنبه دارد یعنی جلسه‌ای است دارای اهمیت نیایشی، اجتماعی و اداری. این ضیافت وقتی که هر سه خصوصیت را توأمأ شامل شود مطمئناً منتج بهترین و بالاترین نتایج خواهد گشت و مسلماً چنین خواهد بود. ولی احباب باید مراقب باشند که در اهمیت این مؤسسه که حضرت بهاء‌الله آن را مقرر فرموده‌اند مبالغه نکنند و در عین حال مواظب باشند که آن را ناچیز نشمرند و یا از اعتبار آن نگاهند.“ (ترجمه)

حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر هیکل مبارک صادر گردیده می فرمایند: "شرکت در ضیافت نوزده روزه واجب نیست ولی بسیار اهمیت دارد. هر یک از یاران باید حضور در این جلسات را از وظایف خود دانسته و شرکت در آن را موهبتی به شمار آرد." (ترجمه) در این بستر، آن حضرت به ضیافت نوزده روزه چنین اشاره فرمودند: "جلساتی که علاوه بر اهمیت روحانی آن وسیله‌ای حیاتی برای حفظ تماس نزدیک و مستمر بین احبّاء، و همچنین بین احبّاء و هیئت نمایندگان منتخبشان در جامعه محلی محسوب می‌شود؛ در مکتوبی دیگر که از طرف آن حضرت نگاشته شده می‌فرمایند "در ضیافت نوزده روزه وقت مشخصی اختصاص داده شده که جامعه نظرهای خود را اظهار داشته و پیشنهاداتی به محفل ارائه دهد. محفل و احبّاء باید مشتاقانه منتظر این فرصت مسرت‌بخش بحث و مذاکره باشند." (ترجمه) (نقل شده در جزوه "ضیافت نوزده روزه، ص ۲۸) اما آن حضرت هشدار دادند که "بایستی ... تأکید شود که از کلیه انتقادات و مباحثاتی که جنبه منفی داشته و احیاناً می‌تواند به تضعیف اختیارات هیئت محفل منجر گردد، باید شدیداً احتراز جست زیرا در غیر این صورت اساس نظم امرالله به خطر خواهد افتاد و اغتشاش و اختلاف بر جامعه مستولی خواهد گشت." (نقل شده در جزوه "ضیافت نوزده روزه، ص ۳۳) هدایت آن حضرت در ذیل به این موضوع مربوط می‌شود: "حضرت مولی الوری از مکمن اعلایش پیوسته ما را متذکر می‌شود که زنده زنده توجه بیش از حد به امور ثانویه و اشتغال وافر در جزئیات امور و در اقدامات مان سبب شود که از اساسی‌ترین وظیفه مبرم خویش غافل مانیم، یعنی باید نگرانی‌هایمان را کنارگذاریم و به تبلیغ امرالله و به انتشار این پیام نجات در اطراف و اکناف جهانی مصیبت زده پردازیم." (ترجمه)

با رشد یک جامعه بهائی، ناگزیر زمانی می‌رسد که دیگر امکان اجتماع همه اعضای جامعه در یک جا نخواهد بود و ضیافت نوزده روزه باید در مکان‌های مختلف شهر و غالباً در سطح محله برگزار شود. تصوّر این که چگونه قسمت‌های روحانی و اجتماعی برنامه ضیافت در جلسه‌ای در یک محله، مثلاً با شرکت سی تا چهل نفر اجرا خواهد شد کار مشکلی نیست. اما فکر می‌کنید که قسمت اداری در یکی از چندین ضیافت این گونه محله‌ها، همه در تحت هدایت یک محفل روحانی محلی چگونه اداره خواهد شد؟

---

---

---

---

---

---

---

---

## بخش هجدهم

مؤسسه حقوق الله توسط حضرت بهاءالله در مقدس ترین اثر آن حضرت یعنی کتاب اقدس مقرر گردید و در دوره میثاق و دوران ولایت امرالله به تکامل خود ادامه داد. حضرت ولی امرالله از طریق منشی خود برای احبای ایران و کشورهای مجاور که در آنها حکم حقوق الله از سال های اولیة ظهور امرالله مُجرا شده بود چنین توضیح دادند: "اما در خصوص حقوق الله ... تعلق آن به مال التجاره و ملک و عایدات است که بعد از مخارج لازمه آنچه فایده حاصل شود و بر مایه افزوده گردد باید حقوق آن داده شود و چون یک مرتبه حقوق ادا شد دیگر بر آن تعلق نمی گیرد مگر آنکه آن مال از شخصی به شخص دیگر رسد." "خانه مسکونی و اثاث البیت ... از تأدیة حقوق معاف است." "حقوق الله راجع به مرکز امر است." هدایت زیر در این مورد از جانب حضرت ولی امرالله به احبای ارسال گردید: "پرداخت حقوق الله وظیفه ای است روحانی و محافل نباید احبای را وادار به پرداخت آن کنند بلکه باید آنان را تشویق نمایند تا این وظیفه روحانی مفروض در کتاب اقدس را ایفا نمایند." (ترجمه)

حضرت بهاءالله در زمان حیات خویش دو نفر از مؤمنین را تعیین فرمودند که این تبرعات را دریافت و پرداخت نمایند: جناب شاه محمد منشادی ملقب به امین البیان و حاجی ابوالحسن اردکانی ملقب به حاجی امین. بعد از صعود حاجی امین در سال ۱۹۲۸ حضرت ولی امرالله حاجی غلامرضا ملقب به امین امین، یعنی همان فردی که حضرت عبدالبهاء او را برای کمک به حاجی امین منصوب فرموده بودند را به سمت امین حقوق الله تعیین فرمودند. ایشان تا هنگام صعودشان در سال ۱۹۳۹ در این مقام خدمت نمودند و بعد از آن حضرت ولی امرالله جناب ولی الله ورقا را به عنوان امین حقوق الله برگزیدند و در سال ۱۹۵۱ ایشان را به مقام ایادی امرالله ارتقاء دادند. با صعود ایشان در سال ۱۹۵۵، حضرت ولی امرالله پیام زیر را به عالم بهائی مخبره فرمودند: "به ایادی امرالله و محافل مئیة اطلاع دهید که جناب علی محمد، فرزند جناب ولی الله ورقا، بجای پدر که حال به جمع ملاء اعلی در ملکوت ابهی پیوسته اند به سمت امین حقوق الله منصوب گشته و به مقام ایادی امرالله ارتقاء یافته اند." (ترجمه)

در حالی که حضرت ولی امرالله مشغول توسعه مؤسسه حقوق الله در شرق بودند "هنوز وقت را برای تأکید این حکم در غرب مناسب" نمی دانستند. (ترجمه) منشی آن حضرت از طرف ایشان در این مورد مرقوم داشت که "تعالیم حضرت بهاءالله تنها بصورت تدریجی می تواند تنفیذ گردد و برای حصول نتیجه مطلوب وقت باید مناسب باشد." (ترجمه) مدتها بعد یعنی در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱ شمسی)، حکم حقوق الله تحت هدایت بیت العدل اعظم برای احبای غرب لازم الاجرا گردید. ایادی امرالله جناب دکتر علی محمد ورقا در مقام امین حقوق به نظارت بر تکامل این مؤسسه ادامه دادند و ساختاری از معاونین و نمایندگان را در اطراف

عالم به وجود آوردند. پس از صعود ایشان در سال ۲۰۰۷ (۱۳۸۶ شمسی)، یک هیئت بین المللی امنای حقوق الله که دو سال قبل از آن توسط بیت العدل اعظم تأسیس شده بود، مسئولیت کامل نظارت بر کار امنای منطقه‌ای و ملی حقوق الله را در سراسر عالم بر عهده گرفت. مطالب بیشتری را در باره حکم حقوق الله در یکی از کتاب‌های بعدی این دوره‌های متسلسل فرا خواهید گرفت.

## بخش نوزدهم

توسعه دیگری را که باید در اینجا مورد نظر قرار دهیم مربوط به مدرسه تابستانه است، یک گردهم‌آیی سالانه معمولاً چند روزه که اغلب مشابه آن در مواقع دیگر سال نیز تکرار می‌شود. ترویج مدارس تابستانه توسط حضرت ولی‌امرالله به عنوان وسیله‌ای برای آماده‌سازی احباً برای تبلیغ، در پرتو ایجاد مؤسسه آموزشی در جامعه بهائی توسط بیت العدل اعظم در دهه ۱۹۹۰ (دهه ۱۳۸۰ شمسی)، اهمیت خاصی کسب می‌کند. در سال ۱۹۳۲ (۱۳۱۱ شمسی) هیکل مبارک توضیح دادند: "مایلم لزوم این نکته را تأکید نمایم که در جلسه تابستانه آینده خود بر مطالعه سیستماتیک تاریخ اولیه و اصول امر، بر فنّ نطق و خطابه در مجامع عمومی، و بر مباحثات جامع رسمی و غیررسمی در باره جوانب مختلف امر مبارک تمرکز نمایید. این مسائل را مقدمات ضروری برای فعالیت‌های فشرده تبلیغی آتیه می‌دانم که نسل آینده برای تضمین توسعه و پیشرفت امرالله در آن سرزمین باید به آن اشتغال ورزد." (ترجمه). ولی مهیا نمودن مبلغین تنها یکی از وظایفی بود که به مدرسه تابستانه محول گردید. از بیاناتی مثل بیان زیر به شمه‌ای از کمک‌هایی پی می‌بریم که این مدرسه می‌تواند به حیات جامعه بهائی بنماید. در یکی از دست‌خط‌های مبارک چنین می‌خوانیم: "جهان بدون شک با بحران عظیمی روبرو است و اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی روز به روز پیچیده‌تر می‌شود. اگر احباً مایلند که در اصلاح عالم پیش قدم باشند باید در ابتدا خود را تعلیم دهند و به مشکلات و مصاعبی که حقیقتاً ذهن انسان را معشوش می‌کند پی برند. در این مدارس تابستانه است که این نوع تعلیمات باید برای احباً فراهم شود." (ترجمه)

در واحد بعدی این کتاب مقتضیات تأسیس مؤسسات آموزشی در کشورهای مختلف یکی پس از دیگری برای توسعه امرالله در سراسر جهان را بررسی می‌کنیم. در اینجا ممکن است مفید باشد که در باره اینکه چگونه که حضرت ولی‌امرالله از اولین روزهای قیادت خود، اهمیت تعلیم، بخصوص تعلیم در امر تبلیغ را در نظر داشته‌اند. این موضوع چه چیزی را در باره ارتباط بین کسب دانش و خدمت به امرالله به شما می‌گوید؟



---

---

---

---

---

---

---

---

## بخش بیستم

مطالعه اخیر در باره پیشرفت محافل روحانی و سایر مؤسسات امری رشح‌های از انتصارات دوران قیادت حضرت ولی‌امرالله را به ما ارائه می‌دهد که بسیاری از آنها در طول اولین پانزده سال از سال‌های مورد بررسی اتفاق افتاد. با تأمل بر این انتصارات باید به خاطر داشته باشیم که نیروهایی هم از داخل و هم از خارج جامعه بهائی دست اندرکار بودند تا در هر مورد حضرت ولی‌امرالله را تضعیف نمایند. به محض اینکه آن حضرت مسئولیت‌های خود را در مقام ولایت امرالله بر عهده گرفتند نشانه‌های اغتشاشات داخلی آغاز شد. علاوه بر محمدعلی و دست‌یارانش که هیچ فرصتی را برای پیشبرد دسیسه‌های خود از دست ندادند، افراد کوتاه‌فکری وجود داشتند که اجازه دادند تا به آتش جاه‌طلبی‌های خود بسوزند و بی‌اعتنا به تحذیرات الواح مبارکه و صایای حضرت عبدالبهاء، علیه حضرت ولی‌امرالله قیام نمودند:

”من عصی امره فقد عصی الله و من اعرض عنه اعرض عن الله و من انکره فقد انکر الحقّ.  
(مضمون: کسی که از امر او سرپیچی کند به خدا نافرمانی کرده و کسی که از او دوری جوید از خدا دوری جسته و کسی که او را انکار کند حق را انکار کرده است) این کلمات را مبدا کسی تأویل نماید و مانند بعد از صعود هر ناقص ناکثی بهانه‌ئی کند و علم مخالفت برافرازد و خودرایی کند و باب اجتهاد باز نماید.“<sup>۵۷</sup>

در دوران قیادت حضرت ولی‌امرالله نقض عهد در چندین مورد اتفاق افتاد اما هیچ‌کدام نتوانستند به نحو قابل توجهی مانع پیشرفت امرالله شوند. ولی آنها ماهیتی مودیانه داشتند و مدام بردوش هیکل مبارک سنگینی می‌کردند. تجزیه و تحلیل موقعیت سه نفر از کسانی که علیه حضرت شوقی افندی و مؤسسات بهائی و نهایتاً علیه نفس امرالهی قیام کردند آموزنده خواهد بود. قبل از این کار، شاید مایل باشید بخش هفدهم

واحد قبل را مرور کنید که در آن بحث کرده ایم که کسانی که عهد و میثاق را نقض می کنند چگونه می کوشند تا بذر شک و نفاق در بین احباً بکارند. مطالب آن بخش را در ضمن مطالعه این سه مورد در نظر داشته باشید و خواهید دید که چگونه افرادی که در هر زمان به مخالفت با مرکز امر الله بر می خیزند الگوهای رفتار مشابهی را دنبال می کنند.

عبدالحسین که توسط حضرت عبدالبهاء به آواره ملقب گردیده بود در زمان حیات مرکز میثاق یکی از مبلغین برجسته در ایران بود. پس از صعود هیکل مبارک، او به ارض اقدس سفر کرد تا در مشاوراتی که حضرت ولی امر الله در مورد تأسیس بیت العدل اعظم ترتیب داده بودند شرکت کند، هر چند که با تأخیر وارد شد. آواره که حال بوضوح به نظر می رسد که انگیزه اش جاه طلبی شخصی بوده، بر این عقیده بود که بیت العدل اعظم باید فوراً انتخاب شود. او به ظاهر تصمیم حضرت ولی امر الله مبنی بر لزوم قدم اول یعنی تقویت پایه های امر الله در کشورهای مختلف را پذیرفت و به خواهش ایشان برای تزئید معلومات احباً در تعالیم الهی به انگلستان رفت. او فقط مدت کوتاهی در اروپا زندگی کرد و سپس به مصر رفت و در آنجا شروع به فتنه انگیزی نمود. با وخیم شدن اوضاع از او دعوت شد که به ارض اقدس بیاید. آواره صحت و صیّت نامه حضرت عبدالبهاء را زیر سؤال برد اما وقتی که نسخه اصلی به خط مرکز میثاق به او نشان داده شد به صحت آن اعتراف نمود. با این حال نبرد فتنه گری های او پایان نیافت. نامه هایی به احباً نگاشت و عدم رضایت خود را از نحوه اداره امور امر الله ابراز داشت. او به ایران برگشت و محفل روحانی طهران نهایتاً از حضرت شوقی افندی طلب هدایت کردند که با آواره چگونه رفتار کنند. احباً خود به تدریج شروع به درک انگیزه های واقعی او می کردند و او روز به روز بیشتر به انزوا رانده می شد. آواره که به شدت غضب ناک شده و از رفتار خود نادم نبود بالاخره از آئین بهائی کناره گیری کرد و در حمله به امر الله با روحانیون مسلمان و مبلغین مسیحی هم دست زد. حضرت شوقی افندی در سال ۱۹۲۷ (۱۳۰۶) به محافل روحانی ملی غرب مرقومه ای ارسال داشتند تا آنها را نسبت به این وضع هشدار دهند و به آنها توصیه کنند که چنانچه نوشته های مغرضانه آواره در آنجا منتشر شود مراقب باشند. در اینجا دو پاراگراف از مکتوب حضرت ولی امر الله ذکر می گردد.

”او در نهایت شرارت کوشیده است تا اتهامات نه چندان ناآشنای دیرینه را از نو زنده کند و عاشقان حقیقی ایران را به صورت عدو و لود هر نوع مرجعیت مستقر در آن سرزمین و مغلّ سرسخت آرامش آن کشور و مانع عمده اتحاد آن ملت و مخرب مصمم آئین مقدس اسلام جلوه دهد. وی به هر نیرنگی که ذهنی دنی و خیانت پیشه می تواند بیندیشد متوسل شده است تا در صفحات کتابش در قلب مؤمن موقن وحشت برانگیزد، در ذهن فرد خوش بین و محب بذر شک و تردید بیفشاند، افکار بی طرفان را زهرآگین کند و قدرت سلاح حمله معاندین را تقویت بخشد. ولی افسوس! او بیهوده تلاش نموده است غافل از این واقعیت که تمامی قدرت و شوکت

سلاطین، جمیع مساعی هماهنگ مقتدرترین حکام اسلام، کلیه وسایل ممکنه که شقی ترین شکنجه‌گران یک قوم ستم‌گر طی نزدیک به یک قرن به آن متشبث شده‌اند، هیچ‌یک نتوانسته است امواج این بحر محیط را مقابله نماید و به اطفاء نور مبین این آئین نازنین موفق شود. اگر تاریخ امر مبارک را به دقت مطالعه کنیم مطمئناً متوجه خواهیم شد که تاکنون در شرق کم نبوده‌اند نفوسی که با تجاربی وسیع‌تر و مقاماتی عالی‌تر و نفوذی بیشتر، از این امر اعظم تبری و اعراض نمودند و با نهایت حیرت دریافتند که تمامی استعدادهایشان از دست رفت، به سرعت به خاموش‌کده فراموشی سپرده شدند و نامی از آنان باقی نماند.<sup>۵۸</sup> (ترجمه)

آواره عمری طولانی کرد و پس از مشاهده فتوحات بسیاری که نصیب امرالله گردید، از جمله آغاز جهاد روحانی ده‌ساله، در دسامبر ۱۹۵۳ (دی‌ماه ۱۳۳۲) درگذشت.

در سال‌های بلافاصله بعد از صعود حضرت عبدالبهاء، آواره بوضوح امید داشت که بذر شک و شبهه بر حقایق و اعتبار مرجع امرالله در قلوب بیافشاند. فرض کنید شما یکی از احبایی بودید که در آن زمان زندگی می‌کردید و شخصی به شما نزدیک شده و می‌گفت: ”حضرت شوقی افندی مسلماً جوان لایقی هستند. اما مطمئناً حضرت عبدالبهاء انتظار نداشتند که شخصی به جوانی و بی‌تجربگی ایشان سیر پیشرفت امرالله را بدون کمک دیگران هدایت کند. چگونه برای شوقی افندی امکان دارد که بدون وجود بیت العدل اعظم به نحوی مؤثر انجام وظیفه نمایند؟“ شما این اظهار نظرها را چگونه تجزیه و تحلیل می‌کردید؟

---

---

---

---

---

---

---

## بخش بیست و یکم

احمد سهراب در دوران قیادت حضرت عبدالبهاء در غرب تا حدی کسب شهرت و اعتبار نمود. او در سنین جوانی به ممالک متّحده فرستاده شد تا خدمت‌گزار و آشپز دانشمند فاضل جناب میرزا ابوالفضائل

گلیپایگانی که در آن زمان فردی مسن و شکسته بودند و حضرت عبدالبهاء مسئولیت تزئین معلومات احبای غرب را به ایشان محول فرموده بودند باشد. با وجود اینکه حضرت مولی الوری به او دستور فرموده بودند که در مراجعت جناب میرزا ابوالفضل از آمریکا در سال ۱۹۰۴ (۱۲۸۳) ایشان را همراهی کند، او تصمیم گرفت که در آن کشور بماند. وی در زبان انگلیسی ماهر شد و مآلاً طی سفرهای حضرت عبدالبهاء به غرب به عنوان مترجم و سپس در ارض اقدس به عنوان منشی آن حضرت خدمت کرد.

احمد سهراب مانند آواره، با انتخاب سریع بیت العدل اعظم پس از صعود حضرت مولی الوری موافق و از تصمیم حضرت ولی امرالله مبنی بر تقویت محافل روحانی محلی و ملی ناراضی بود. در مراجعت اش به ایالات متحده، کشوری که در آنجا نزد احبای غرب محبوبیت بسیاری داشت، از متابعت هدایاتی که توسط محفل ارائه می شد بیزار و خواستار آن بود که مانند یک فرد استثنایی با او رفتار شود. به کمک یک زن ثروتمند و بدون هیچ گونه کسب هدایت از محفل ملی، سازمانی بنام انجمن تاریخ تشکیل داد و با جدیت مجهودات شخصی خود را دنبال نمود و در جلب اعضای جدیدی کوشید. منشی حضرت ولی امرالله، در پاسخ نامه ای خطاب به آن حضرت از جانب ایشان در اوت ۱۹۳۰ (مرداد ۱۳۰۹) چنین نوشت:

”اشخاصی در ایالات متحده فکر می کنند که ‘انجمن تاریخ’ (History Society) به نحو بدی به حضرت ولی امرالله معرفی شده است. منبع تمام اطلاعات ما نوشته های احمد [سهراب] و نشریات آن گروه است. او در تمام متحد المآل های خود نغمه آزادی سر می داد و تشریفات اداری را که خصوصیت سازمان هاست تقبیح می کرد. آزادی، که احمد مکرراً از آن صحبت می کند، ... چیز بدی نیست اگر طبق تعبیر حضرت بهاءالله در کتاب اقدس در نظر گرفته شود. آزادی مورد تحسین آن حضرت ثمره و نتیجه قانون و تشکیلات صحیح است. نوع دیگری از آزادی را که به معنای سرپیچی از قانون می باشد شأن حیوانات و عاری از هر گونه منفعت برای نوع انسان انگاشته و می فرمایند: ‘قل الحرية في اتباع اوامري’،<sup>۹۹</sup> (مضمون: بگو آزادی حقیقی در اطاعت از اوامر من است) (ترجمه)

احمد سهراب تلاش های هم آهنگی برای اعمال نفوذ در جامعه بهائی به کار برد اما تنها توانست اضطرابی زودگذر ایجاد کند. توصیه حضرت ولی امرالله از طریق منشی خود به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا در سال ۱۹۳۴ (۱۳۱۴) در حین اوج اقدامات احمد سهراب این بود:

”در مورد فعالیت های احمد سهراب، حضرت ولی امرالله قبلاً فرموده اند که این گونه حملات، اگرچه عهدشکنی است ولی با این حال شایسته نیست که احبای به آنها پاسخ دهند و یا علیه آنها

اقدام مستقیمی بنمایند. محفل روحانی ملی باید آنها را بکلی نادیده بگیرد زیرا هرگونه تأکید غیر ضروری بر حملات وارده به امر الله توسط احمد و حامیان اش سبب خواهد شد که آنان چنین تصور کنند که اقدامات شان خطری واقعی برای آئین بهائی و تهدیدی برای مؤسّسات آنست. چنانچه این حملات ادامه یابد و اهمّیتی جدی بیابد حضرت ولیّ امرالله مطمئنّاً به محفل روحانی ملی توصیه خواهند فرمود که به اقدامی صریح و قاطع مبادرت ورزد.<sup>۶۰</sup> (ترجمه)

در نامه‌ای که در سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷) از طرف حضرت ولیّ امرالله مرقوم گردید توضیحات بیشتری در مورد احمد سهراب داده شد: ”پس از آنکه او به میل خود هیئت سازمان یافته امرالله را ترک کرد و از توافق با آن امتناع ورزید، حملات خود به مسئولین اداری امرالله را آغاز نمود، ابتدا به محفل روحانی ملی آمریکا، سپس به تمامی نظم اداری، و نهایتاً به نفس حضرت ولیّ امرالله.“<sup>۶۱</sup> نهایتاً سهراب با ناقضین دیرینه در ارض اقدس تماس برقرار نمود اما حتّی این تماس نیز نتوانست نتیجه‌ای به بار آورد. او در دسامبر ۱۹۵۸، یگّه و تنها وفات نمود.

شکّی نیست که حملات احمد سهراب به تشکیلات بهانه‌ای بیش نبود. تصوّر کنید که شما یکی از احبّایی بودید که در سال‌های پس از صعود حضرت عبدالبهاء می‌زیستید. شما نیز با داشتن تشکیلات اداری در جامعه بهائی نامأنوس بودید. اگر شخصی این مطالب را با شما نجوا می‌کرد شما چگونه آنها را تجزیه و تحلیل می‌کردید: ”میدانی؟ من از تمام این اوضاع در عجبم. حضرت شوقی افندی خیلی کم تجربه هستند. آیا عجیب نیست که ایشان از احبّایی مانند احمد سهراب که آن همه با حضرت عبدالبهاء وقت صرف کرده و آثارشان را باین خوبی درک می‌کند کمک نمی‌گیرند؟ واقعاً به نظر می‌رسد که حضرت شوقی افندی باید از نصایح احمد سهراب استقبال کنند. چرا ایشان به همه می‌گویند که به احمد سهراب بی‌اعتنا باشند؟ رویکردی که حضرت ولیّ امرالله نسبت به امور اداری اتخاذ کرده‌اند چندان مؤثّر به نظر نمی‌رسد و حرف سهراب صحیح است که می‌گوید محافل مانع ابتکارات فردی می‌شوند. شاید حضرت ولیّ امرالله نه از آنچه در خارج از ارض اقدس می‌گذرد تصویر درستی در دست دارند و نه تمام اطلاعاتی را که برای تصمیم‌گیری صحیح لازم دارند در اختیارشان است.“

---

---

---

---

---

## بخش بیست و دوم

خانم روت وایت (Mrs. Ruth White)، یکی از مؤمنین اولیه آمریکا بود که در سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۸) در ارض اقدس به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شده بود. چند سال بعد از صعود آن حضرت، این خانم موثق بودن الواح مبارکه وصایای آن حضرت را زیر سؤال برد و با تأسیس مؤسسات امری به شدت مخالفت ورزید و آن را اقدامی مغایر با خواسته‌های حضرت عبدالبهاء دانست. او کار را به جایی رساند که به رئیس پست عمومی ایالات متحده آمریکا نامه نوشت و از او خواست که محفل روحانی ملی آن کشور را از "استفاده از اداره پست ایالات متحده برای پخش مطالب دروغی که شوقی افندی را جانشین حضرت عبدالبهاء و ولی امر آئین بهائی معرفی می‌کند" ممنوع سازد. او همین مطالب را به اداره پست ارض اقدس نیز نوشت. وی که فقط به عدم رضایت خودش قانع نبود مجدانه کوشید تا عقاید خود را به دیگران نیز بقبولاند و کتابی در توضیح عقاید خود منتشر کرد. یکی از کسانی که در رد الواح وصایا به او پیوست دکتر ویلهلم هریگل (Dr. Wilhelm Herrigel)، یکی از اعضای اولیه جامعه بهائی آلمان بود. حضرت ولی امرالله در پاسخ به یکی از احباب که در سال ۱۹۳۰ (۱۳۱۹) در مورد این وضع به ایشان نامه نوشته بود فرمودند:

"نسبت به تلاش‌هایی که در حال حاضر خانم وایت (Mrs. White) اعمال می‌دارد بیشتر احساس تأسف می‌کنم تا خطر. این مساعی، هر قدر شدید و وسیع، محکوم به فناء محض است. مطلبی به این عظمت و اهمیت که ایشان عنوان می‌نمایند چون به حیثیت امرالله مربوط می‌شود مطمئناً دیر یا زود حقیقتش نمایان خواهد گشت و معتقدم که آن وقت متوجه خواهد شد که چه خطای عظیمی مرتکب شده است نسبت به کوشش‌هایی که اکنون خانم وایت به کار می‌برد احساس ترحم می‌کنم تا هراس. هر قدر این مساعی شدید و وسیع باشد، محکوم به نابودی است. مطلبی به این عظمت و اهمیت که ایشان مطرح می‌سازد، چون به حیثیت امر الهی مربوط می‌شود، مطمئناً دیر یا زود حقیقتش نمایان خواهد شد، و فکر می‌کنم در آن وقت ایشان متوجه وخامت اشتباه خود خواهد گردید. در این که وصیت‌نامه مبارک معتبر و موثق است کوچک‌ترین شائبه تردیدی وجود ندارد. قدرتمندترین و سرسخت‌ترین مخالفان امر الهی در شرق که با اساس پیام حضرت بهاءالله به مبارزه پرداخته‌اند و به اصول و تعالیم و حتی شأن و مقام حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء حملات شدید وارد نموده‌اند، حتی کوچک‌ترین اشاره‌ای به امکان مجعول بودن الواح وصایا نکرده‌اند. آنان با حدت و شدت به تمهیدات آن حمله نموده‌اند اما در اصالت آن هیچ‌گاه شک و شبهه‌ای ابراز نداشته‌اند."<sup>۶۲</sup>

و در ادامه چنین توضیح فرمودند:

”... تعالیم آئین بهائی صرفاً به دفاع از برخی از اصول عمومی، یا طرح یک فلسفه خاص و یا حتی القای یک روح جدید و حیات بخش در مؤمنین خود نمی پردازد. علاوه بر تمام اینها مجموعه قوانینی را ارائه می دهد، مؤسّسات خاصی را تأسیس می کند، و اصول اجتماعی بنیادینی را برای هدایت اجتماع آینده وضع می نماید.“<sup>۶۳</sup> (ترجمه)

کار سختی نیست که انسان متوجه شود که اعتراضاتی که خانم وایت، شخصی که نمی توانست زبان فارسی را بخواند یا بنویسد، بر الواح مبارکه و صایا وارد آورد، سرپوشی برای مخفی کردن احساسات دیگری بود. حتی نه احمد سهراب که قبلاً منشی حضرت عبدالبهاء بود و بعداً ناقض شد — و در حقیقت نه حتی محمّدعلی — هیچ یک اعتبار و صحت وصیت نامه را زیر سؤال نبردند. اگر شما یکی از احبابی بودید که در آن زمان زندگی می کردید و یک نفر با این استدلال به شما برخورد می کرد، شما آن را چگونه در ذهن خود تجزیه و تحلیل می کردید: ”من افتخار ملاقات حضرت عبدالبهاء را داشته ام و به بیانات آن حضرت در مورد امر الله گوش داده ام. هرگز یک بار هم از ایشان نشنیدم که در مورد تشکیلات اداری صحبت کنند. موضوع مباحث ایشان دائماً مؤانست و عشق و محبت صمیمانه بود. اینست دینی که من به آن پیوستم نه یک نوع سازمان اداری و مقرراتی. ببینید چه بر سر برخی از ادیان گذشته آمده که به جای توجه تام به مسائل روحانی به امور دنیوی پرداختند. این همه صحبت از تشکیلات اداری! حضرت شوقی افندی دارند ماهیت واقعی دیانت بهائی را تغییر می دهند.“

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

## بخش بیست و سوم

حضرت شوقی افندی در ایفای مسئولیت خود در مقام ولی امر الله غالباً به احباً یادآور می‌شدند که چگونه باید بر آشفتگی‌های درونی جامعه که سه نمونه از آن ذکر شد بنگرند و به آنان اطمینان می‌دادند که اینها فقط می‌توانند موجب تقویت پایه‌های امر الله گردد. یکی از این گونه بیانات را در زیر ملاحظه می‌کنید. آن را چند بار بخوانید و سپس جاهای خالی جملات بعدی را پر کنید.

”با توجه به تجارب گذشته، نتیجه نهایی چنین کوششهای بیهوده‌ای هر قدر مغرضانه و مصرانه باشد به درک وسیع‌تر و عمیق‌تر خصوصیات شاخصه آئین حضرت بهاء الله در بین آشنا و بیگانه کمک می‌نماید. این انتقادات شدید، چه از روی سوء نیت باشد و چه نباشد تأثیری جز این ندارد که قلوب حامیان دلیر امر الله را قوت بخشد و جمع مروّجین باوفایش را مستحکم‌تر نماید و آئین الهی را از عناصر مضره‌ای تطهیر نماید که ادامه ارتباطشان با جمع اهل بهاء سبب تحقیر نام نیکوی امر الله و تضييع تقدس روح آن می‌گردد. لهذا از حملات آشکاری که دشمنان لدود مستمراً بر امر الهی وارد می‌سازند نه تنها باید استقبال کنیم بلکه باید هر طوفان فتنه و فساد را که گاه‌به‌گاه به دست معرضین یا مدعیان ایمان برپا میشود نعمتی در جامهٔ نعمت شمیریم. این حملات چه از داخل و چه از خارج، به جای آنکه سبب تضعیف امر الله گردد اساسش را مستحکم‌تر و شعله‌اش را شدیدتر می‌کند. دسیسه‌هایی که برای اطفاء تلالؤ امر الهی طرح‌ریزی می‌شود سبب اعلان ماهیت متعالی تعالیم مبارکه و وحدت کامله و موقعیت بی نظیر و جامعیت نفوذ آن به تمام جهانیان می‌گردد.“<sup>۶۴</sup> (ترجمه)

۱. حضرت ولی امر الله به ما می‌فرمایند که نتیجه نهایی چنین کوششها آن خواهد بود که \_\_\_\_\_

کمک نماید.

۲. آن حضرت با اشاره به این انتقادات شدید، چه از روی سوء نیت باشد و چه نباشد توضیح می‌دهند که \_\_\_\_\_

و جمع مروّجین باوفایش را مستحکم‌تر نماید.

۳. این‌گونه انتقادات موجب تطهیر آئین الهی از عناصری خواهد شد \_\_\_\_\_



۴. به این ترتیب حضرت شوقی افندی به ما توصیه می‌کنند که \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_
- \_\_\_\_\_ نه تنها باید استقبال کنیم بلکه باید \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ نعمتی در جامهٔ نعمت شمیریم.
۵. حضرت ولی‌ام‌الله به ما اطمینان می‌دهند که این حملات چه از داخل و چه از خارج \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ اساسش را \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ و شعله‌اش را \_\_\_\_\_ .
۶. دسیسه‌هایی که برای اطفاء تالاف امر الهی طرح‌ریزی می‌شود سبب اعلان \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ می‌گردد.

## بخش بیست و چهارم

حال به تاریخ بر می‌گردیم. در حدود سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۶) تشکیلات اداری امرالله آنقدر توسعه یافته بود که حضرت ولی‌ام‌الله توجه خود را به مشروعی معطوف نمایند که در طول این مدت مجبور به تعویق آن شده بودند، یعنی به اجرا گذاشتن نقشهٔ ملکوتی. حضرت ولی‌ام‌الله با اشاره به طرحی که حضرت عبدالبهاء در سال‌های ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ (۱۲۹۵ و ۱۲۹۶) برای انتشار امرالله در سراسر عالم تعیین فرموده بودند، چنین توضیح داده‌اند: ”شروع رسمی و گستردهٔ آن نقشه قریب بیست سال معوق مانده بود ولی در ظلّ هدایت و عصمت حضرت پروردگار فرایندهای یک نظم اداری در حال تکوین دوایر لازم برای اجرای مؤثر و منظم آن نقشه را ایجاد و تکمیل می‌نمود.“<sup>۶۵</sup> (ترجمه)

در سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۶) نه محفل روحانی ملی وجود داشت گرچه با ایجاد محدودیت‌های تحمیل شده توسط دولت جماهیر شوروی دو محفل بزودی مجبور به انحلال شدند و این تعداد به هفت محفل کاهش یافت. طی شانزده سال بعد تا جشن‌های صدمین سال اظهار امر خفی حضرت بهاء‌الله در سیاه چال، این محافل و محافل دیگری که تأسیس شده بود، تحت هدایات حضرت ولی‌ام‌الله یک سلسله نقشه را برای ترویج سیستماتیک امرالله به اجرا در آوردند. اکثر این نقشه‌ها جنبهٔ ملی داشت گرچه چندتا از آنها اهدافی بین المللی را نیز شامل می‌شدند. این دوره به شروع اولین نقشهٔ جهانی در سال ۱۹۵۳ یعنی جهاد روحانی ده‌ساله انجامید که تمام محافل ملی موجود در آن مشارکت داشتند.

مخاطبان الواح نقشه ملکوتی یعنی احبای آمریکای شمالی که غالباً به عنوان "مجریان اصلی" (ترجمه) آن نقشه به آنها اشاره شده، در سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۶) مشروعی هفت ساله را آغاز کردند که دارای دو هدف اولیه بود که حضرت ولی امرالله تعیین فرموده بودند: استقرار "حد اقل" یک مرکز در هر یک از ایالات جمهوری آمریکا، و در هر یک از جمهوری های قاره آمریکا که تاکنون در تحت لواء امرش در نیامده اند، و اتمام "تزینات خارجی مشرق الاذکار". در سال بعد محفل روحانی ملی هندوستان و برمه به ابتکار خود یک نقشه شش ساله را برای اتساع جامعه خود آغاز نمود، تصمیمی که مورد "تصویب کامل حضرت ولی عزیز امرالله" قرار گرفت.

بروز جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ (۱۳۱۸) دامنه فعالیت سایر جوامع ملی را برای مدتی به شدت محدود ساخت. اما با نزدیک شدن پایان جنگ محفل روحانی ملی جزایر بریتانیا نقشه شش ساله را در سال ۱۹۴۴ (۱۳۲۳) آغاز نمود. دو سال بعد در سال ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) سه نقشه جدید به جریان افتاد: یک نقشه هفت ساله دیگر توسط احبای آمریکا، یک نقشه ۴۵ ماهه توسط احبای ایران، و یک نقشه چهار سال و نیمه توسط محفل ملی هندوستان و برمه. در سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶) دو جامعه ملی دیگر به این گروه پیوستند به این ترتیب که محفل ملی استرالیا و زلاند نو یک نقشه شش ساله، و محفل ملی عراق یک نقشه سه ساله اتخاذ کردند. در سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷) محفل ملی مصر و سودان همانند محفل ملی آلمان و اطریش یک ابتکار پنج ساله را شروع کرد. همچنین در سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷) حضرت ولی امرالله تصمیم بر آن گرفتند که جامعه بهائی کانادا به مرحله ای رسیده بود که می توانست از جامعه ایالات متحده جدا شده و اقدام پنج ساله خود را دنبال کند.

تا سال ۱۹۵۱ (۱۹۳۰)، هر یک از محافل روحانی ملی جزایر بریتانیا، هندوستان، پاکستان، و برمه که نقشه های قبلیشان را به اتمام رسانده بودند، آمادگی آن را داشتند تا یک مجهود دوساله را آغاز کنند. یک سال بعد محفل روحانی ملی آمریکای مرکزی که تازه تشکیل شده بود یک نقشه یک ساله را شروع کرد. کمپین آفریقا که از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ (۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲) به اجرا در آمده بود، از چند محفل روحانی ملی — بریتانیا، مصر، هندوستان، ایران، و ممالک متحده — دعوت نمود تا در اولین تلاش مشترکشان تشریک مساعی نمایند.

در تمام این موارد، اهدافی که برای این نقشه ها تعیین می شد، یا حضرت ولی امرالله آنها را مقرر فرموده بودند و یا به تصویب آن حضرت رسیده بود. در این اهداف چشم انداز رشد سیستماتیک امر الهی را که در ذهن مبارک در حال شکل گرفتن بود می توان ملاحظه نمود هر چند فقط بطور مبهم، اما در ورای این چشم انداز، ضروری است که قابلیت را تشخیص دهیم که با آغاز هر یک از نقشه های جدید ایجاد می شد.

نامه‌ای که از طرف حضرت ولی‌ام‌الله به محفل ملی استرالیا و زلاند نو نوشته شده گوشه‌ای از افکار آن حضرت را برای ما روشن می‌سازد.

”نظر قاطع هیکل مبارک آنست که وقت آن فرا رسیده که احبای استرالیا و نیوزیلند چون سپاهی فاتح قیام کنند و اهداف نقشهٔ شش‌سالهٔ خود را محقق سازند. آن عزیزان اکنون یکی از قوی‌ترین مجامع مؤمنین در سراسر جهان هستند و در ردیف جوامع فعال و متقدمی مانند کانادا، بریتانیای کبیر و هندوستان قرار دارند. دوران نورستگي آنان در امر الهی منقضی شده است؛ حال بالغ شده‌اند و باید مستقیماً با مشکلات موجود در راه ایفای نقشهٔ خود با تدبیر و پختگی مقابله کنند. دوران دل‌پذیر و بی‌مسئولیت نوجوانی آنان، یعنی وقتی که می‌توانستند به کار جوامع آمریکا و ایران به منزلهٔ وظایف عظیمه‌ای در حدّ اقویا بنگرند و خود را به دلیل عدم رشد کافی از تأسی به آنان معذور بدانند، برای همیشه سپری گشته است.“<sup>۶۶</sup> (ترجمه)

مسئلهٔ قابلیت اداری شایان اندکی تأمل است. به منظور تفکر در بارهٔ این مطلب، شاید مایل باشید که سؤال زیر را در گروهتان مورد بحث قرار دهید: واضح است که قبل از اینکه محفل روحانی ملی بتواند نقشه‌ای را آغاز کند می‌بایستی میزان مشخصی از قابلیت در آن جامعه وجود داشته باشد. اما این نیز یک حقیقت است که یک چنین قابلیت با پاسخ‌گویی جامعه به نیازهای یک نقشه بیش از پیش ازدیاد می‌یابد. با اجرای یک نقشه این قابلیت اداری از چه طریقی افزایش می‌یابد؟

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

توصیه می‌شود که قبل از اینکه تحقیقات خود را در مورد نقشه‌هایی که بین سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۵۳ (۱۳۱۶ و ۱۳۳۲) اجرا شد ادامه دهیم جدول زیر را طبق مثال ذکر شده تکمیل کنید.

جامعه ملی	سال‌ها	نقشه
آمریکای شمالی	۱۹۳۷-۱۹۴۴	نقشه هفت ساله
	۱۹۴۶ -	
هندوستان، [پاکستان]، و برمه	۱۹۳۸ -	
	۱۹۴۶ -	
	۱۹۵۱ -	
جزایر بریتانیا	۱۹۴۴ -	
	۱۹۵۱ -	
ایران	۱۹۴۶ -	
عراق	۱۹۴۷ -	
استرالیا و زلاند جدید	۱۹۴۷ -	
مصر و سودان	۱۹۴۸ -	
آلمان و اطریش	۱۹۴۸ -	
کانادا	۱۹۴۸ -	
آمریکای مرکزی	۱۹۵۲ -	

## بخش بیست و پنجم

همچنان که نقشه‌های جوامع مختلف به اجرا گذاشته می‌شد حضرت ولی‌ام‌الله پیشرفت هر یک را به دقت دنبال می‌نمودند و توسعه بیشتر آنها را هدایت می‌فرمودند. بسیاری از مرقومه‌هایی که بین سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۵۳ (۱۳۱۶ تا ۱۳۳۱) ارسال داشتند به این نقشه‌ها مربوط می‌شد. مثلاً نقشه‌ی چهل و پنج ماهه‌ای که محفل روحانی ملی ایران در اکتبر ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) به آن مبادرت کرده بود شامل اهدافی وسیع هم در داخل کشور و هم در سه سرزمین مجاور بود. برای نیل به این اهداف به هر یک از استان‌های ایران وظیفه مشخصی محول شده بود. بهائیان طهران به تنهایی دعوت شده بودند که پنجاه خانواده را برای مهاجرت مهیا نمایند اما آنان از این هدف به مراتب بالاتر رفتند بطوری که بین سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۵۰ (۱۳۲۵ و ۱۳۲۹)

یک صد و شصت خانواده اقدام به مهاجرت نمودند. حضرت ولیّ امرالله در فوریه ۱۹۴۷ (۱۳۲۶) تلگرامی شامل این بیانات هیجان‌انگیز خطاب به آن جامعه مخبره فرمودند:

”از نقشه جلیله‌ای که امنای محفل ملی جامعه عزیز و محبوب موطن حضرت بهاءالله طرح کرده‌اند نهایت سرور و شرف حاصل شد. برنامه‌های وسیع آن فی الحقیقه شایسته جامعه‌ای است که از حیث قدمت و جمعیت و مفاخر تاریخی از تمام جوامع بهائی عالم سبقت گرفته است. دوستان و دشمنان داخل و خارج و قاطبه مؤمنین در شمال و جنوب و شرق و غرب با کمال دقت مراقب‌اند که چگونه پیروان امر حضرت بهاءالله در ایران بزرگترین مشروعی را که تا کنون عهده‌دار شده‌اند به انجام خواهند رساند. هیاکل قدسیّه مؤسسین این آئین نازنین و حروفات حیّ و ایادی امرالله و اولیاء و اصفیاء و شهداء طراً از ملکوت ابهتی با کمال اشتیاق ناظر به اعمال امناء برگزیده این میراث مرغوب‌اند که به نسل کنونی که در مهد امرالله قائم بخدمت‌اند سپرده شده‌است. ظهور و بروز قوای روحانیّه برای استخلاص امر الهی و تسریع در حصول رسمیت آن در ایران در رتبه اولی منوط به موفقیت در انجام این نقشه در مدت مقررّه است.“<sup>۶۷</sup> (ترجمه)

حضرت ولیّ امرالله علاوه بر هدایت پیشرفت هر یک از نقشه‌ها، در بین احبّ شوق و شور ایجاد می‌فرمودند، آنان را در مساعی شان تشویق و تشجیع می‌کردند، و در آنان حسّ مأموریتی ایجاد می‌نمودند که آنان را برای خدمت به حرکت در می‌آورد و در برابر موانع بی‌شماری که ناگزیر با آن روبرو می‌شدند قوی‌تر می‌نمود. پیام‌های هیکل مبارک جنب و جوش روحانی آن زمان را منعکس می‌سازد. در زیر قسمت‌هایی از چند پیام خطاب به چندین جامعه ملی مختلف ارائه می‌گردد. گرچه از وقتی که این بیانات مبارکه به رشته تحریر در آمد ده‌ها سال می‌گذرد با این حال به همان اندازه مناسب حال امروز هستند که در زمانی که حضرت ولیّ امرالله آنها را مرقوم فرمودند. بسیار مفید خواهد بود اگر ضمن دنبال کردن نقشه‌های جهانی کنونی و آینده برای ایفای وظایف محوّله از طرف حضرت عبدالبهاء در سبیل اشاعه امرالله، این بیانات حضرت ولیّ امرالله را مدّ نظر قرار دهیم. با توجه به این نکته، از شما تقاضا می‌شود که بیانات ذیل را چند بار بخوانید و سپس جاهای خالی را در جملاتی که به دنبال آن می‌آید پر کنید.

”میدان خدمت فی الحقیقه چنان وسیع، زمان چنان خطیر، امر الهی چنان عظیم، خدام آستان چنان قلیل، وقت چنان قصیر و موهبت چنان جلیل که هیچ‌یک از پیروان آئین حضرت بهاءالله که لایق انتساب به نام مبارک اوست نمی‌تواند آنی توقف و فتور به خود راه دهد.“<sup>۶۸</sup> (ترجمه)

”ندای الهی بلند، مسیر روشن، و هدف مشهود و قابل الحصول. هر چند مسئولیت‌ها مبرم و سنگین و موانع متعدّد و سهم‌گین، با این حال اگر متّحداً و مصمّماً قیام نمایند و تا پایان استقامت کنند، قوهٔ قاهرهٔ روح این آئین مقدّس آنان را موفق به فتح و ظفر خواهد نمود.“<sup>۶۹</sup> (ترجمه)

”وقت تنگ است و جای تأخیر و درنگ نه، توده‌های مردم تشنهٔ آب حیات و میدان خدمت مهیا. وعدهٔ محکم و محتوم الهی نازل، نقشهٔ ملکوتی در حرکت و تحرّک با گذشت هر روز سریع‌تر و قوای آسمان و زمین به اسبابی غیبی معاضد اجرای آن. چنین فرصتی بی‌بدیل و نظیر است. اهل تردید باید به پا خیزند و صحت این قول را شخصاً امتحان کنند. سعی و استقامت موجب ظفر و ضامن نصرت نهائی و کامل است.“<sup>۷۰</sup> (ترجمه)

”از صمیم قلب از آنان تمنا دارم که متّحد و متّفق شوند، قلوب‌شان را پاک و منزّه نمایند، بینش خود را وسعت بخشند، عزم‌شان را جزم کنند، هم خود را وقف وظیفهٔ جلیلهٔ خویش نمایند، مجدّانه در سبیلی که حضرت عبدالبهاء برای‌شان ترسیم فرموده گام بردارند، هر مانعی که راهشان را مسدود می‌سازد در هم شکنند، و با اطمینانی قاطع و اتّحادی کامل و قدمی راسخ به پیش روند تا به اهداف خود نایل گردند و اوّلین مرحله از سیر تکاملی و وظیفهٔ جمعی‌شان را با موفقیت به پایان رسانند.“<sup>۷۱</sup> (ترجمه)

”این فداکاری‌ها هر چند در حال حاضر عظیم و مهیب جلوه نماید اما وقتی که به نظر دقیق و بصر حدید ملاحظه گردد ناچیز شمرده شود و در مقایسه با منافع بی‌کرانی که نصیب جامعه‌ای خواهد شد که چنین نقشهٔ تاریخی و مشحون از امکانات فوق‌تصوّر را فاتحانه به انجام رساند، بی‌اهمیت مشاهده شود.“<sup>۷۲</sup> (ترجمه)

”مضافاً، مولای توانا که از عالم بالا بر امکانات متغیّر این نقشه ناظر و بر مقدرات آن حاکم است چه پاداش عظیمی در این جهان و یا در جهان دیگر و به احتمال قوی در هر دو جهان، نصیب کسانی خواهد فرمود که در شدیدترین لحظات احتیاج نقشه به کمک آن شتافته منتها درجهٔ شجاعت و دلاوری را به شهود رسانده و با طیب خاطر منافع خود را فدای احتیاجات آنی و شکوه آتی جامعهٔ خویش خواهند نمود.“<sup>۷۳</sup> (ترجمه)

”ملاً اعلیٰ بر اعمال آنان ناظرند و آماده‌اند تا اقدامات‌شان را برکت و استحکام بخشند. مرکز عهد و میثاق بنفسه المقدّس مشتاقانه مترصد مشاهده شواهد پیروزی آنان است و چنانچه با عزمی جزم قیام کنند و در میدان خدمت به جولان پردازند، حضرتش من دون تردید در پیشگاه جمال اقدس ابهی در حقّ آنان شفاعت خواهد فرمود.“<sup>۷۴</sup> (ترجمه)

”جنود مجنّده غیبیه ملاً اعلیٰ در صفوف منظم و مستحکم منتظر و مترصدند تا در شدیدترین اوقات احتیاج ... به تقویت و کمک مجاهدان و رافعین لواء امر حضرت بهاءالله بشتابند.“<sup>۷۵</sup> (ترجمه)

۱. بر اساس بیانات فوق جاهای خالی در جملات زیر را پر کنید:

الف. حضرت ولیّ امرالله به ما می‌فرماید میدان خدمت \_\_\_\_\_ ،  
زمان \_\_\_\_\_ ، امر الهی \_\_\_\_\_ ، خدام آستان  
\_\_\_\_\_ ، وقت \_\_\_\_\_ موهبت \_\_\_\_\_ .

ب. ندای الهی \_\_\_\_\_ ، مسیر \_\_\_\_\_ و هدف \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ .

ج. وقت \_\_\_\_\_ و جای تأخیر \_\_\_\_\_ ، تشنه آب \_\_\_\_\_  
حیات و میدان \_\_\_\_\_ . وعده محکم و محتوم الهی \_\_\_\_\_ ، نقشه  
ملکوتی \_\_\_\_\_ باگذشت هر روز سریع‌تر.

۲. حالا جاهای خالی در جملات زیر را پر کنید:

الف. ما باید \_\_\_\_\_ شویم ، \_\_\_\_\_ پاک و منزّه  
نماییم ، \_\_\_\_\_ وسعت بخشیم ، \_\_\_\_\_ جزم کنیم ،  
\_\_\_\_\_ وقف وظیفه جلیله خویش نماییم ، \_\_\_\_\_ سبیلی که حضرت  
عبدالبهاء برای مان ترسیم فرموده \_\_\_\_\_ ، هر مانعی که راهمان را  
مسدود می‌سازد \_\_\_\_\_ ، \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ به پیش روییم تا \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ .

ب. هیچ‌یک از پیروان آئین حضرت بهاءالله که لایق انتساب به نام مبارک اوست \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ .

- ج. سعی و استقامت موجب \_\_\_\_\_ .
- د. این فداکاری‌ها هر چند در حال حاضر عظیم و مهیب جلوه نماید، اما وقتی که \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ ملاحظه گردد \_\_\_\_\_ شمرده شود و در مقایسه با \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ که نصیب جامعه‌ای خواهد شد که \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ فاتحانه به انجام رساند، \_\_\_\_\_ .
- ه. مضافاً، مولای توانا که از عالم بالا \_\_\_\_\_ و بر \_\_\_\_\_  
مقدّرات آن \_\_\_\_\_ چه پاداش عظیمی \_\_\_\_\_ و یا \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ و به احتمال قوی \_\_\_\_\_ ، نصیب کسانی خواهد  
فرمود که در شدیدترین \_\_\_\_\_ به کمک آن شتافته  
\_\_\_\_\_ را به شهود رسانده و با طیب خاطر  
\_\_\_\_\_ فدای \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ جامعه  
خوبش خواهند نمود.
۳. در پایان، جملات زیر را بر اساس بیانات مبارکه تکمیل نمایید:
- الف. هر چند مسئولیت ما \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ و موانع \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ ،  
با این حال اگر \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ قیام نماییم و تا پایان \_\_\_\_\_ ،  
قوة قاهرة روح این آئین مقدّس ما را \_\_\_\_\_ خواهد نمود.
- ب. ملأ اعلى بر \_\_\_\_\_ ما \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_  
برکت و استحکام بخشند. مرکز عهد و میثاق بنفسه المقدّس \_\_\_\_\_  
مشاهده شواهد پیروزی ما است \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ ، حضرتش من دون تردید در پیشگاه جمال اقدس ابهی  
\_\_\_\_\_ .
- ج. باید به خاطر داشته باشیم که \_\_\_\_\_ ملأ اعلى در صفوف  
\_\_\_\_\_ تا در \_\_\_\_\_ اوقات \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ مجاهدان و \_\_\_\_\_ حضرت بهاءالله \_\_\_\_\_ .



## بخش بیست و ششم

الگوی رشدی که حضرت ولی‌امرالله از طریق نقشه‌های آغاز شده بین سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۵۳ تعیین می‌فرمودند کاملاً روشن و مشخص بود. این الگو که عمدتاً به گسترش جغرافیائی امر الهی مربوط می‌شد، چنین ایجاب می‌کرد که افراد احباً قیام کنند، به یک نقطه خاص که از نظر روحانی فتح نشده بود بروند، به عنوان مهاجر در آنجا مستقر شوند، به تبلیغ بپردازند، و به تدریج در هر نقطه گروهی از احباً را دور هم جمع کنند تا بتوانند یک محفل روحانی محلی تشکیل دهند. مکتوبی خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان این مطلب را روشن می‌سازد که حضرت ولی‌امرالله، همان‌گونه که در مورد امور اداری عمل فرموده بودند، در مورد رشد جامعه نیز عالم بهائی را در یک فرایند یادگیری قرار داده بودند.

”حضرت ولی‌امرالله مخصوصاً پیشنهاد می‌فرمایند که لزوم اعزام مهاجرین برای تبلیغ در ایالات و استان‌هایی در هندوستان و برمه که هنوز فتح روحانی نشده‌اند مورد تأکید قرار گیرد. احبایی که هم تمکن مالی و هم قابلیت تبلیغ را دارند باید تشویق شوند تا با فداکاری لازم هر قدر هم عظیم باشد در این اقالیم بکر ساکن گردند تا زمانی که محفل محلی تأسیس شود و یا حد اقل تا وقتی که گروهی از احبای ثابت‌قدم تشکیل گردد که بتواند با اطمینان و به تدریج به یک محفل محلی با ساختاری مستحکم و کارآمد تکامل یابد. به تجربه ثابت شده است که این روش تبلیغ از طریق سکونت در محل که حضرت ولی‌امرالله احبای آمریکا را به آن تشویق و ترغیب فرموده‌اند، مؤثرترین نحوه استقرار امرالله در اقالیم جدید است و بنا بر این به کار بردن این روش را با اطمینان به محفل شما توصیه می‌فرمایند.“<sup>۷۶</sup> (ترجمه)

پیشرفت نقشه‌های مختلفی که در طول این زمان بکار گرفته شد و همچنین جهاد روحانی ده‌ساله که به دنبال آمد، به وضوح بر حرکت مهاجرین — کسانی که برای ترویج امرالله خانه و آشیانه خود را به دست فراموشی سپردند — متکی بود. تاریخ این آئین مشحون از داستان‌هایی از این‌گونه نفوس فداکار است که مال و منال دنیویشان را ترک کردند و صرفاً به خاطر محبت الله راهی سرزمین‌های ناشناس شدند. با این حال چالش پیش روی تمام مهاجرین، چه کنونی و چه در آن زمان، چندان این نیست که در محلی جدید استقرار یابند، هر قدر هم که این کار ممکن است دشوار باشد، بلکه چالش مهم آنست که از بین سکنة محل کسانی را پرورش دهند که بتوانند امور امرالله را به پیش برند. حضرت ولی‌امرالله این نکته را در چندین مکتوب، از جمله مکتوبی که در سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷) به یکی از افراد احباً مرقوم فرمودند تأکید نمودند:

”حال که تعداد بیشتری از مؤمنین آمریکای لاتین فعال شده‌اند و شروع به قبول مسئولیت کرده‌اند، امور بر اساسی پایدارتر به پیش خواهد رفت زیرا مهاجرین از سرزمین‌های خارج هرگز نمی‌توانند جای مؤمنین محلی را بگیرند، مؤمنینی که همیشه باید اسس اساس پیشرفت‌های آتیۀ امرالله در کشور خود باشند.“<sup>۷۷</sup> (ترجمه)

و البته شما از مطالعه کتاب ۶ با بیان زیر که حضرت ولی‌امرالله آن را در سال ۱۹۳۸ (۱۳۱۷) بطور کلی در زمینه تبلیغ مرقوم فرمودند و بخصوص مناسب حال آن مهاجرین می‌باشد آشنا هستید:

”[شخص مبلغ] نباید از پای بنشیند تا آنکه در فرزند روحانی خویش چنان شور و اشتیاق عمیقی به وجود آورد که او نیز به نوبۀ خود مستقلاً قیام کند و قوای خود را وقف احیای نفوس دیگر نموده و به اجرای احکام و مبادی دین جدیدش عامل گردد.“<sup>۷۸</sup> (ترجمه)

گرچه این واحد در بارۀ امر مهاجرت نیست اما با توجّح به نقش مهمّی که مهاجرین داخلی و بین‌المللی حتّی امروزه در گشودن و تقویت مراکز جدید به عهده دارند، ممکن است برایتان مفید باشد که چند لحظه‌ای را صرف تفکّر بیشتر در بارۀ این میدان خدمت بنمایید. در گذشته راجع به خصایص ضروری برای کسانی که به تبلیغ امرالله قیام می‌کنند اندیشیده‌اید. همان طور که حضرت ولی‌امرالله توضیح داده‌اند، در قلب مساعی هر مهاجر این چالش مشکل‌تر وجود دارد که بذرائین الهی را در یک نقطه بیفشانند، بذرهایی که از آن یک جامعه فعال و پرشور از پیروان حضرت بهاءالله برخیزد که مشتاق‌اند تعالیم آن حضرت بر واقعیت اجتماعی‌شان اثر گذارد. به شرایط روحانی‌ای که پاسخ‌گویی به این چالش را برای یک مهاجر میسر می‌سازد بیندیشید. چگونه ممکن است خصایل روحانی خلوص، انقطاع و محویت بخصوص به نتایج هر یک از این‌گونه مساعی کمک کنند؟ به بیانات این بخش و بخش قبل نظر بيفکنید و همراه با سایر اعضای گروهتان سعی کنید که ببینید حضرت ولی‌امرالله در این مورد برای هر یک از مهاجرین چه انتظاراتی در دل داشتند. بعضی از افکار خود را می‌توانید در زیر بنویسید.

---

---

---

---

---

---

## بخش بیست و هفتم

یکی از نتایج فوری نقشه‌های در دست اجرا بین سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۵۳ استحکام نظم اداری در سطح هم محلی و هم ملی بود. تعداد محافل روحانی محلی در سراسر عالم به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت و محافل روحانی ملی که تعدادشان از نُه به دوازده رسیده بود با صلابت بیشتری انجام وظیفه می‌کردند. در عین حال که اجرای نقشه‌ها از این طریق به تقویت پایه‌های امرالله کمک کردند، در اواخر این دوره حضرت ولی‌امرالله خود برای پیشبرد بیشتر ساختار نظم اداری چند گام بسیار مهم برداشتند.

حضرت ولی‌امرالله در تلگرامی به تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۵۱ خطاب به عالم بهائی مطلب ذیل را اعلام فرمودند:

”تصمیم خطیر و تاریخی تأسیس اولین شورای بین‌المللی بهائی را به محافل ملیه در شرق و غرب ابلاغ نمایید. این شورا طلیعه تشکیل مؤسسه کبرای اداری است که مقدر است در میقات معین در ظل مرکز روحانی جهانی امرالله که هم‌اکنون در دو شهر هم‌جوار حیفا و عکا مستقر است سر برافرازد“<sup>۷۹</sup> (ترجمه)

شورای بین‌المللی بهائی هیئتی انتصابی مستقر در ارض اقدس بود که سه وظیفه بر عهده داشت: تحکیم روابط با مقامات دولتی، کمک در بنای مقام حضرت ربّ اعلیٰ، و حلّ و فصل برخی از مسائل اداری بهائی با مقامات مدنی. چهارده ماه بعد، در مارس ۱۹۵۲ (فروردین ۱۳۳۱) حضرت ولی‌امرالله نام هشت نفر مؤمنینی را که به عضویت آن هیئت منصوب فرموده بودند اعلام نمودند. در مه ۱۹۵۵ (خرداد ۱۳۳۴) با افزودن یک عضو دیگر تعداد اعضا را به نُه نفر رساندند. بطوری که بعداً خواهیم دید در رضوان ۱۹۶۱ (۱۳۴۰) و در دوران قیادت حضرات ایادی امرالله، این شورا به یک هیئت انتخابی تبدیل شد که می‌بایست دو سال بعد با تشکیل بیت العدل اعظم الهی منحل گردد.

روز ۲۴ دسامبر ۱۹۵۱ (۲ دی ماه ۱۳۳۰)، تقریباً یک سال پس از تأسیس شورای بین‌المللی بهائی، حضرت ولی‌امرالله دومین اعلامیه تاریخی را صادر فرمودند. در تلگرامی خطاب به بهائیان عالم چنین مرقوم داشتند: ”وقت آنست که قدمی که بالاجبار مدّت‌ها به تأخیر افتاده بود حال بر طبق تمهیدات الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء ... با انتصاب اولین عصبه ایادی امرالله برداشته شود. این انتصاب جمعاً شامل دوازده نفر است که بطور مساوی به ارض اقدس و قارّات آسیا، آمریکا، و اروپا اختصاص داده خواهند شد.“<sup>۸۰</sup> (ترجمه) شما از مطالعه واحد اول این کتاب با تاریخچه مؤسسه ایادی امرالله آشنا هستید و می‌دانید که این

مؤسسه توسط حضرت بهاء الله با ارتقاء چهار نفر از مؤمنین به این مقام شامخ تأسیس گردید؛ حضرت عبدالبهاء گرچه شخصاً نفسی را به مقام ایادی تعیین نفرمودند اما به چهار نفر دیگر با این عنوان اشاره فرمودند؛ و نیز می دانید که به نص صریح در الواح مبارکه وصایا انتصاب تعداد بیشتری از ایادی امرالله و هدایت توسعه این مؤسسه را به ولی امرالله واگذار فرمودند. حضرت ولی امرالله در همان اوایل یعنی در سال ۱۹۲۵ (۱۳۰۴) دکتر جان اسلمنت را پس از صعودش، و در سال های متعاقب چندین نفر دیگر را پس از صعود آنان به مقام ایادی امرالله منصوب فرمودند. اما حضرت ولی امرالله با اعلامیه دسامبر ۱۹۵۱ (۱۳۳۰) خود، فرایند توصیف بیشتر وظایف ایادی امرالله و ارتباط آنان با نظم اداری را آغاز نمودند. ایشان در این اعلامیه به ایادی ساکن خارج از ارض اقدس توصیه فرمودند که در محل های مأموریت خود باقی بمانند، و تا وقتی که بر حسب نیاز، وظایف مشخصی به آنان محول گردد وظایف اداری و تبلیغی خود را ادامه دهند. همچنین آنان را تشویق فرمودند که به عنوان نماینده آن حضرت در تمام چهار کنفرانس بین المللی که قرار بود یکی پس از دیگری در آفریقا، آمریکا، اروپا، و آسیا در طی سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) برگزار شود شرکت نمایند.

حضرت شوقی افندی پس از دو ماه، در روز ۲۹ فوریه ۱۹۵۲ (۱۲ بهمن ۱۳۳۰) هفت نفر دیگر از احباب را به رتبه ایادی امرالله ارتقاء دادند و تعداد کل آنان را به ۱۹ نفر رساندند. آن حضرت در سراسر دوره بعد که با اعلان نقشه ده ساله در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) شروع و با صعود آن حضرت در سال ۱۹۵۷ (۱۳۳۶) خاتمه یافت به توسعه این مؤسسه نظم اداری ادامه دادند. قبل از اینکه به مطالعه این دوره بپردازیم، باید به مسئله مخالفت بازگردیم و نیروهایی را که در دوران ولایت حضرت ولی امرالله علیه امر الهی افزایش می یافت مورد بررسی قرار دهیم.

## بخش بیست و هشتم

در این بخش و در بخش بعد یک بار دیگر در باره الگوی بحران و پیروزی در امر الهی تأمل می کنیم. بدین منظور بیانی را که در بخش بیست و سوم این واحد ذکر شد و همچنین بیان زیر را که حضرت ولی امرالله در یکی از اولین مکتوب های خود مرقوم داشتند در نظر می گیریم:

”اما اعتقادی که هرگز از ذهنم دور نشده و همیشه موجب اطمینان و قوت قلب این عبد می باشد آنست که آنچه در امرالله اتفاق می افتد هر قدر اثرات آنی اش مضطرب کننده باشد ولی مشحون از حکمت های بالغه لانهایه است و مآلاً به ترویج مصالح امرالله می انجامد. تجربیات ما، هم از گذشته دور و هم از وقایع اخیر برآستی چنان متعدد و متنوع است که نمی توان در حقیقت این اصل

اساسی ابداً شک و تردیدی به خود راه داد، اصلی که در طی فراز و نشیب مأموریت مقدس مان در این عالم هرگز نباید آن را نادیده بگیریم یا فراموش کنیم.<sup>۸۱</sup> (ترجمه)

برای اینکه مجدداً مسئله مخالفت را مرور کنیم، به آغاز دوران ولایت حضرت ولی امرالله برمی گردیم. بعد از مراجعت حضرت ولی امرالله به ارض اقدس و به دست گرفتن زمام مسئولیت های ولایت، ناقضین بسرعت از فرصت استفاده نمودند و به تحریک میرزا محمدعلی کلید مرقد حضرت بهاءالله را تصاحب کرده و خواستار شدند که مقامات مدنی آنان را به عنوان متصدی قانونی مقام مبارک بشناسند. مسئولین در زمانی که این مسئله تحت بررسی بود کلیدها را پیش خود نگاه داشتند. کلیدها مآلاً به حضرت شوقی افندی مسترد شد که این خود نشانه شناسائی حضرت ولی امرالله در مقام مرجع آئین بهائی بود. گروه رو به کاهش ناقضین که آن همه غم و اندوه برای حضرت عبدالهء ایجاد کرده بودند با این شکست خود از پای نشستند و به برانگیختن مشکلات برای حضرت ولی امرالله ادامه دادند. اما هیچ یک از مساعی آنان به جایی نرسید و با مرگ میرزا محمدعلی در دسامبر ۱۹۳۷ (دی ماه ۱۳۱۶)، حضرت ولی امرالله چنین مرقوم داشتند:

”ید قدرت الهی ناقض اکبر عهد و میثاق حضرت بهاءالله را در حالی از میان برداشت که امیدهایش بر باد رفته، دسیسه هایش خنثی شده و جمع اعوانش خموش گشته بود. امر غالب الهی در تقدم، وحدت و یگانگی اش محفوظ، مقصدش منزّه از هر آلائش و بنیانش در نهایت استحکام است. چنین مرگی نه سبب سرور است و نه ملامت، بلکه موجب تأسّف و ترحمی عمیق است نسبت به سقوطی بس اسفناک و بی نظیر در تاریخ ادیان.“<sup>۸۲</sup> (ترجمه)

آخرین ضربه به بقایای هم دستان محمد علی در ماه ژوئن ۱۹۵۷ (خرداد ۱۳۳۶) وارد شد وقتی که مسئولین امور فرمانی را تأیید کردند مبنی بر اینکه ناقضین می بایستی از محوطه حول حرم اقدس که جایگاه خود را در آنجا مستحکم نموده و مانع اجرای نقشه های توسعه زمین های اطراف آن شده بودند خارج شوند. به این ترتیب بیان حضرت عبدالهء در الواح مبارکه وصایا تحقّق یافت که می فرمایند: ”فسوف ترونه و اعوانه سرّاً و چهاراً فی خسران مبین“<sup>۸۳</sup> (مضمون: بزودی او و هم دستانش را ظاهراً و باطناً در خسران آشکار خواهید دید)

متأسفانه بستگان بلافضل حضرت ولی امرالله، و به دنبال آنان بسیاری از نسل گذشته در همین راه قدم نهادند. عموها، عموزادگان، برادران و خواهران آن حضرت که اثرات ویران کننده روی گردانی محمدعلی را در زندگی خود احساس کرده بودند یکی بعد از دیگری به مخالفت با حضرت شوقی افندی برخاستند. چنین به نظر می رسد که هیچ یک از آنان نمی توانستند بپذیرند که فردی که او را با خود برابر می دانستند بر آنان

به عنوان پیروان حضرت بهاء‌الله هیچ گونه مرجعیتی داشته باشد. مانند اعضای نسل قبل از خود ترجیح می‌دادند که مرجعیت امرالله را حق خانواده بدانند و همگی در آن سهمی داشته باشند.

چگونگی سوء رفتار منسوبین حضرت ولی‌امرالله را بر نمی‌شماریم چون شما قبلاً در اعمال میرزا محمدعلی دیده‌اید که کسانی که به مرکز امر نزدیک‌اند تا چه حد حسادت و امیال دنیوی می‌تواند چشمشان را کور کند. کافی است در اینجا ذکر شود که تا زمانی که حضرت ورقه علیا در قید حیات بودند توانستند اعضای خانواده را تا حدی از نفوذ مهلک عصبه ناقضین قدیمی محفوظ بدارند. اما پس از صعود ایشان نشانه‌های مخالفت آنان با اختیارات حضرت شوقی افندی رو به ازدیاد نهاد. با وجود کوشش‌های صبورانه و مداوم آن حضرت برای تشویق آنان به وفاداری به امر الهی، نسبت به هشدارهای آن حضرت بی‌اعتنا ماندند. آنگاه که اعتراض نسبت به حضرت ولی‌امرالله به مخالفت آشکار تبدیل گردید هیکل مبارک مجبور به اقدام شدند. در ایفای مسئولیت خود در جهت محافظت امرالله که مقام ولایت آن را برعهده داشتند، در شرایطی که برایشان بی‌نهایت دردناک بود، یک‌یک اعضای خانواده خویش را از عضویت جامعه بهائی برکنار نمودند و به این ترتیب در خانواده، به جز وجود همسر محبوبشان امة‌البهاء روحیه خانم بکلی تنها ماندند. حضرت ولی‌امرالله از همسر خویش روحیه خانم به عنوان "مددکار این عبد ناتوان"، "سپر بلای این بنده بی‌نوا در برابر سهام ناقضین بی‌وفا"، و "مساعد خستگی ناپذیرم در انجام وظایف دشواری... که بر عهده دارم" اشاره می‌فرمایند.

## بخش بیست و نهم

تقریباً یک سال قبل از صعود حضرت عبدالبهاء پیش از آنکه ناقضین کلیدهای مقام حضرت بهاء‌الله را به زور از متصدی آن بگیرند زیارت‌گاه بهائی دیگری توسط دشمنان امرالله غصب شده بود. بیت مسکونی حضرت بهاء‌الله در دوران تبعیدشان در بغداد که آن را محلی برای زیارت تعیین فرموده بودند به وسیله عناصر متعصب اجتماع تصاحب شده بود. در تمام دوران ولایت حضرت ولی‌امرالله تلاش‌های مکرری برای بازیافتن تملک آن به عمل آمد. در سال ۱۹۲۸ (۱۳۰۷) پس از آنکه این موضوع چندین بار به دادگاه‌های عراق ارجاع شده بود حضرت ولی‌امرالله محفل روحانی بغداد را تشویق فرمودند که از یکی از دوایر جامعه ملل — عظیم‌ترین هیئت بین‌المللی که تا آن زمان به وجود آمده بود — دادخواهی نماید. این هیئت به نفع محفل رأی داد اما مقامات عراقی باز هم از اقدام باز ماندند و این بیت هرگز به جامعه بهائی باز نگشت. حضرت ولی‌امرالله در اشاره به این قضیه در کتاب قرن بدیع چنین مرقوم فرمودند:

”ذکر این نکته کفایت می‌کند که علیرغم این تعلل و تعرض و قصور بی‌منتها و اعتراضات و تسامح فاحش مقامات مربوطه در اجرای توصیه‌های شورای جامعه ملل و کمیسیون دائمی قیمومیت، صیت و شهرتی که از این اقامه دعوی تاریخی و دفاع از قضیه آن، یعنی دفاع از اصل حقیقت و عدالت، توسط عالی‌ترین محکمه جهان، برای آئین الهی حاصل گردید چنان بود که موجب اعجاب و شگفتی دوستان و مورث بهت و دهشت دشمنان شد.“<sup>۸۴</sup> (ترجمه)

تصاحب بیت مبارک در بغداد تنها یکی از چندین بحران خارجی بود که حضرت ولی‌ام‌الله باید با آن مقابله می‌نمودند در حالی که هم‌زمان نظم اداری را بنا می‌نهادند و پیشرفت نقشه ملکوتی را هدایت می‌کردند. در ترکستان و قفقاز جوامع بهائی تحت محدودیت‌هایی قرار داشتند که از جانب دولت تازه تأسیس جماهیر شوروی اعمال می‌شد. این وضع در سال ۱۹۳۸ (۱۳۱۷) وخیم‌تر شد و بیش از پانصد نفر از احببا با بی‌عدالتی به زندان افتادند. مآلاً اعضای برجسته این جوامع به سبیریه و سایر مناطق دورافتاده تبعید شدند و اکثر اعضای باقی‌مانده به ایران اخراج گردیدند. مشرق‌الاذکار عشق‌آباد که مایه مباهات عالم بهائی بود توسط اولیای امور مصادره شد و به یک موزه هنری تبدیل گردید. در آلمان طی سال‌هایی که به جنگ جهانی دوم منتهی شد محدودیت‌های شدیدی بر جامعه بهائی تحمیل گردید، تمام اقدامات سازمان‌یافته اساساً متوقف شد و محافل روحانی و لجنه‌های آنها منحل گردیدند.

بر این قبیل بحران‌ها بروز گاه‌به‌گاه خشونت علیه بهائیان در ایران اضافه می‌شد. حملات بر احبباً بیشتراً به تحریک علمای شیعه و گاهی با هم‌دستی مقامات دولتی به عمل می‌آمد. وقتی که در سال ۱۹۲۶ (۱۳۰۵) موجی از تزییقات جنوب کشور را فراگرفت حضرت ولی‌ام‌الله تقاضای زیر را به محافل روحانی ملی سراسر عالم ارسال داشتند:

”بخصوص از کلیه محافل ملی تمنا می‌نمایم که توجه فوری و جدی خود را به این مسئله خطیر معطوف دارند و طرق و وسایلی تدبیر نمایند که مظالم وارده بر جامعه را به نحوی کامل به اطلاع عموم رسانند. آن محافل را متذکر می‌دارم که آنچه منتشر می‌شود باید صحیح، محکم و در عین حال عاری از اهانت باشد.“<sup>۸۵</sup> (ترجمه)

اینجا جای آن نیست که مظالمی که در آن مدت علیه بهائیان ایران صورت گرفت مورد بحث قرار گیرد. آنچه در اینجا درک‌اش مهم است اینست که با هر بحران غیرمنتظره‌ای که برای امرالله پیش آمد، حضرت ولی‌ام‌الله قابلیت جامعه بهائی را برای دفاع از حقوق خود و برای اعلان پیام جهانی حضرت بهاءالله به جهانیان افزایش دادند. ثمرات مساعی آن حضرت امروز در مجهودات سیستماتیک مؤسسات بهائی و

دوایر آنها برای اعتلای وجهه آئین بهائی در پهنه اجتماع و برای شرکت در گفتمان‌های عمومی در باره مسایل مهم اجتماعی به وضوح نمایان است. برای پی بردن به میزان رشد این قابلیت از زمان حیات حضرت ولیّ امرالله تا کنون، آنچه را که در باره مجهودات جاری عالم بهائی در هریک از میادین زیر می‌دانید — چه در جامعه محلی خود، محدوده جغرافیایی‌ای که در آن ساکن هستید، و چه در صحنه بین‌المللی — با سایر اعضای گروه خود مورد گفتگو قرار دهید:

- دفاع از امرالله در مقابل نیروهایی که می‌خواهند آن را تضعیف کنند
  - برقرار ساختن روابط حسنه با مقامات دولتی
  - استفاده از رسانه‌های عمومی برای معرفی وسیع آئین بهائی
  - شرکت در گفتمان‌های اجتماع که به سیاست‌گذاری‌ها و تصمیماتی در باره مسایلی از قبیل برابری مرد و زن، حفظ محیط زیست، تغییر آب و هوا، بهداشت عمومی، و حاکمیت شکل می‌دهند
- بعضی از عقاید و نظریات بحث شده در گروهتان را می‌توانید در قسمت خالی زیر بنویسید.

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---



## بخش سی ام

مجدداً به تاریخ برمی‌گردیم و به سال‌های پایانی ولایت حضرت ولی‌ام‌الله، از ۱۹۵۳ تا ۱۳۵۷ (۱۳۲۲ تا ۱۳۳۶) می‌نگریم. شما هم‌اکنون می‌دانید که جهاد روحانی ده‌ساله در رضوان ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) آغاز شد. اجرای آن تمام دوره مورد بحث را در بر می‌گیرد. برای اینکه به اهمیت این مجاهد جهانی از نقطه نظر حضرت شوقی افندی پی ببریم لازم است که آن را در بستر تاریخ بنگریم.

اکتبر ۱۹۵۲ (مهرماه ۱۳۳۱) صدمین سال‌گرد اظهار امر خفی حضرت بهاء‌الله در سیاه‌چال طهران بود. حضرت ولی‌ام‌الله به این روی‌داد عظیم به عنوان "جشن افخم اعظم" اشاره فرمودند و دوره‌ای دوازده‌ماهه از اکتبر ۱۹۵۲ تا اکتبر ۱۹۵۳ (مهرماه ۱۳۳۱ تا مهرماه ۱۳۳۲) را یک سال مقدس تعیین نمودند. جشن‌هایی که به این سال مقدس مربوط می‌شد شامل برگزاری چهار کنفرانس تبلیغی بین‌المللی بهائی بود که همانطور که می‌دانید حضرت ولی‌ام‌الله ایادی امرالله را به عنوان نمایندگان خود به آنها اعزام فرمودند. در افتتاح این سال مقدس در ۸ اکتبر ۱۹۵۲ (۱۶ مهرماه ۱۳۳۱) حضرت ولی‌ام‌الله عظمت نهضتی را که بهائیان جهان می‌بایستی در رضوان آینده به آن مبادرت ورزند آشکار ساختند:

"انعقاد کنفرانس‌های بین‌المللی در چهار قاره عالم را فرصتی مناسب برای اعلان آغاز جهاد کبیر روحانی ده‌ساله می‌دانم، مشروعی خطیر و مهیج که شامل شروع هم‌زمان دوازده نقشه ده‌ساله ملی و مشارکت عمومی تمام محافل روحانی ملی عالم بهائی به منظور اتساع سریع سيطرة روحانی حضرت بهاء‌الله و بالمآل، تأسیس ساختار نظم اداری آن حضرت در جمیع اقالیم باقی‌مانده از جمله ممالک مستقل، مناطق تحت الحمايه شامل شاهزاده‌نشین‌ها، سلطان‌نشین‌ها، امیرنشین‌ها و شیخ‌نشین‌ها، کشورهای تحت الحمايه، سرزمین‌های تحت قیمومیت موقت، و مستعمرات سلطنتی پراکنده در سراسر بسیط غربا است. حال از جمیع حامیان موقن شریعت قاهره غالبه جمال ابهی دعوت می‌شود که در طول یک دهه واحد به فتوحاتی نائل گردند که کلیه انتصاراتی را که طی صد و ده سال گذشته، تاریخ مهاجرت بهائی را مشعشع نموده است تحت الشعاع قرار دهد."<sup>۸۶</sup>  
(ترجمه)

اختتام این جهاد روحانی الهی با جشن‌هایی برای بزرگ‌داشت "جشن افخم اعظم" در رضوان ۱۹۶۳ (۱۳۴۲) — صدمین سال‌گرد اظهار امرعلنی حضرت بهاء‌الله در بغداد — مصادف می‌شد.

به این ترتیب حضرت ولی امرالله اقدامی بس عظیم را به عالم بهائی که در آن زمان نسبتاً محدود بود محوّل فرمودند. هدف نقشه آن حضرت این بود که امر پیشرفتی فوق العاده بنماید. بعدها هیکل مبارک به جهاد جهانی روحانی کبیر اکبر به عنوان "اعظم وسیله ای که تا کنون برای اجرای منظم نقشه ملکوتی حضرت عبدالبهاء تکوین یافته" اشاره نمودند. تمام قابلیت های تشکیلاتی ای که ایشان بطور مستمر در دوره قبل از آن ایجاد نموده بودند تدارکی بود برای اجرای این مشروع عظیم - تدارکی که عالم بهائی را قادر می ساخت که در مدت ده سال دامنه اش را به میزانی به مراتب بیش از آنچه در عرض صد سال گذشته به آن موفق شده بود گسترش دهد.

## بخش سی و یکم

جهاد روحانی ده ساله از مؤمنین و مؤسّسات امری دعوت نمود که تمام انرژی خود را در اهداف پردامنه ای شامل موارد زیر متمرکز نمایند: استقرار امرالله در یک صد و سی و یک کشور و اقلیم دیگر، تشکیل چهل و یک محفل روحانی ملی جدید، به ثبت رساندن سی و یک عدد از این محافل، ازدیاد وسیع مطبوعات بهائی، تأسیس شش مؤسسه مطبوعات امری ملی، افزایش تعداد حظائر قدس ملی به چند برابر، و ابتیاع زمین هایی برای بنای مشارق اذکار در آینده و بنا نمودن دو فقره از این معابد. نقشه های تکمیلی محافل روحانی ملی خواستار افزایش تعداد محافل روحانی محلی در سراسر عالم، در مجموع به پنج هزار و ثبت رسمی سی صد و پنجاه فقره از آنها بود.

گسترش جغرافیایی امرالله از طریق مستقر شدن مهاجرین به وضوح ویژگی اصلی جهاد روحانی ده ساله بود و بهائیان جهان با صلاهی حضرت ولی امرالله برای اقدام و عمل به جنب و جوش در آمدند، صلابی که در تمام پیام های آن حضرت طی آن دوران طنین انداز بود. در زیر فقط یک نمونه از بیانات مهیجی را که ایشان در آن زمان مرقوم فرمودند ملاحظه می نمایید:

"هدف قطعی و اصلی این جهاد روحانی جز فتح مدائن قلوب نیست. صحنه عملیاتش تمامی بسیط زمین و امتدادش یک دهه کامل است. آغازش مقارن با صدمین سال میلاد رسالت حضرت بهاءالله است و خاتمه اش مصادف با صدمین سال اعلان علنی همان رسالت. دوایی که در تمشیت امورش مساعدت می کنند مؤسّسات اداری نوزاد یک نظم الهی در حال تکامل می باشد. نیروی محرکه اش قوه نافذه ناشیه از ظهوری است که حضرت اعلی مبشر آنست و حضرت بهاءالله مؤسس آن. قائد بی مثالش نفسی نیست مگر طراح نقشه ملکوتی، رافعین لوایش حضرات ایادی

امرالله منتصبه در تمام قارات کرهٔ زمین و سردارانش دوازده محفل روحانی ملی شرکت‌کننده در اجرای آن. پیش‌تازانش مجریان اصلی نقشهٔ بدیعهٔ حضرت عبدالبهاء و یاران و یاوران آنان. جنودش فردفرد مؤمنینی که به پشتیبانی همان دوازده محفل روحانی قائم و در انجام وظیفه‌ای جهانی که جبهه‌های آمریکا، اروپا، آفریقا، آسیا و استرالیا را در بر می‌گیرد شریک و سهیم‌اند. منشور تعیین‌کنندهٔ مسیرش الواح جاودانی نازله از کلک مطهر نفس مرکز عهد و میثاق الهی، درع سپاهیان چالاکش بشارات جان‌فزای پیام الهی در این یوم اعظم، اصول و مبادی نظم موعودهٔ مظهر ظهورش، و احکام و قوانینی که در دور مقدّسش حکم فرماست. صلاهی که به زنان و مردان دلاورش جان می‌بخشد نعرهٔ یا بهاء‌الابهی و یا علی‌الاعلی است.<sup>۸۷</sup> (ترجمه)

تشبیهاتی که حضرت ولی‌امرالله در بیان فوق به کار برده‌اند حالت نظم و انضباط و یک حس قهرمانی را برمی‌انگیزد. از اشارات رزمی آن می‌توانیم دریابیم که حضرت شوقی افندی چقدر انتظار داشتند که عالم بهائی در مساعی اش برای پیشرفت امرالله روی‌کردی سیستماتیک اتخاذ کند. منظور این جهاد روحانی که جامعهٔ بهائی شروع به اجرای آن نمود البته به دست آوردن قدرت دنیوی نبود بلکه هدفش پیشبرد مدنیت روحانی بود. براساس این بیان مبارک جملات زیر را تکمیل کنید:

۱. هدف اصلی جهاد روحانی ده‌ساله جز \_\_\_\_\_ بود.
۲. صحنهٔ عملیاتش \_\_\_\_\_ بود.
۳. امتدادش \_\_\_\_\_ بود.
۴. آغازش مقارن با \_\_\_\_\_ بود.
۵. خاتمه‌اش مصادف با \_\_\_\_\_ بود.
۶. دوایری که در تمشیت امورش مساعدت می‌کنند \_\_\_\_\_ بودند.
۷. نیروی محرکه‌اش \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ بود.
۸. قائد بی‌مثالش نفسی مگر \_\_\_\_\_ نبود.

۹. رافعین لوایش \_\_\_\_\_ بودند.
۱۰. سردارانش \_\_\_\_\_ بودند.
۱۱. پیش‌تازانش \_\_\_\_\_ بودند.
۱۲. جنودش \_\_\_\_\_ بودند.
۱۳. منشور تعیین‌کننده مسیرش \_\_\_\_\_ بود.
۱۴. درع سپاهیان چالاکش \_\_\_\_\_ بود.
۱۵. صلابی که به زنان و مردان دلاورش جان می‌بخشد \_\_\_\_\_ بود.

با توجه به افکار فوق، شاید مایل باشید بیان زیر از آثار حضرت عبدالبهاء را حفظ کنید:

”مجاهده در این آیه مبارکه در این کور اعظم بسیف و سنان و رماح و سهام نبوده بلکه بنوایای صادق و مقاصد صالحه و نصائح نافع و اخلاق رحمانیه و افعال مرضیه و صفات ربانیه و تربیت عمومیه و هدایت نفوس انسانیه و نشر نفحات روحانیه و بیان براهین الهیه و اقامه حجج قاطعه صمدانیه و اعمال خیریه بوده و هست. و چون نفوس مقدسه بقوت ملکوتیه بر این شیم رحمانیه قیام نمایند و صف اتحاد بیاریند هر یک از این نفوس حکم هزار یابد و امواج این بحر اعظم حکم افواج جنود ملاً اعلی یابد. این چه موهبتی است که کل چون سیول و انهار و جداول و سواقی و قطرات در یک صقع واحد جمع گردد بحر عظیمی تشکیل گردد و چنان وحدت اصلیه غالب و فائق شود که آثار و احکام و تعینات و تشخصات وجود وهمی این نفوس چون قطرات بکلی محو و فانی شود و بحر وحدت روحانیه موج زند.“<sup>۸۸</sup>

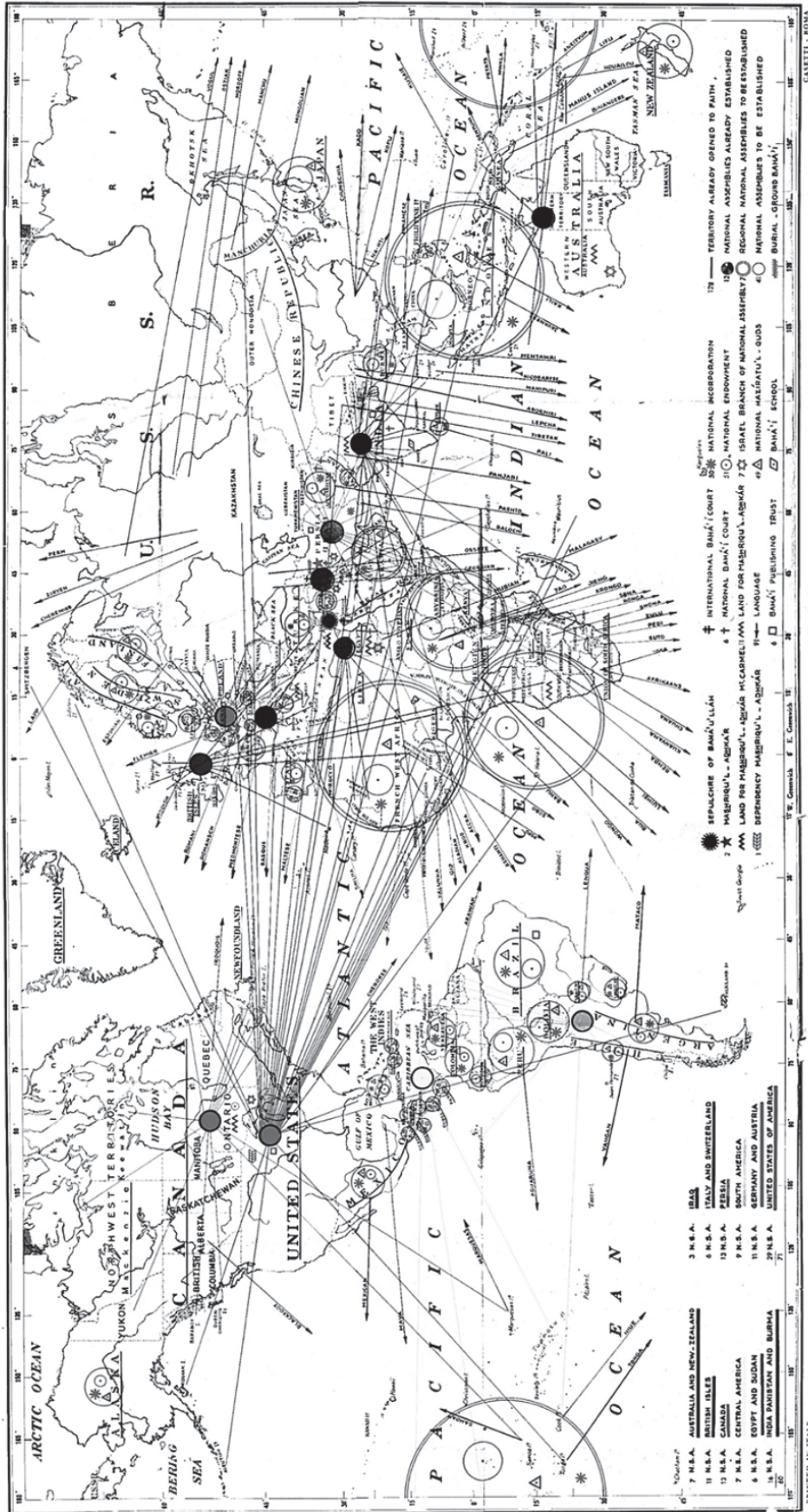
## بخش سی و دوم

یک بُعد خاص در جهاد روحانی ده‌ساله وجود داشت که همه نسل‌های آینده آن را با تحسین و تمجید به یاد خواهند آورد. حضرت ولی امرالله در تلگرامی به تاریخ ۲۸ مه ۱۹۵۳ (۷ خرداد ۱۳۳۲) اعلان فرمودند که تصمیم دارند مهاجرینی را که موفق به استقرار اولین پایگاه بهائی در کشورها و اقالیم مذکور در جهاد روحانی ده‌ساله گردند ”فارسان حضرت بهاءالله“ تسمیه خواهند شد. بیان آن حضرت این بود:

”مجدداً از اعضای همه جوامع تمنا می‌نمایم که قبل از آنکه فرصت کنونی الی‌الابد از دست رود قیام نمایند و به صف مجاهدین حضرت بهاء‌الله بپیوندند. وقت آنست که خود را از آرایش به زخرف دنیا رها کنند، سمنند ثبوت و استقامت را راکب شوند، رایت انقطاع را برافرازند، جوشن محویت صرفه در امر الله را بر تن پوشند، خود را به زیور عفت و طهارت مزین دارند، سیف بیان جمال قدم را از غلاف برون آرند، سپر محبت او را به دست گیرند، توکل به وعده‌های حتمیه‌اش را تنها توشه راه خود سازند، ترک وطن نمایند و در اطراف و اکناف منتشر شوند تا جمیع اقطار غیر مفتوحه در سراسر عالم را فتح کنند. ... قرار بر اینست که اسامی فاتحین روحانی به ترتیب تاریخ بر یک لوحه افتخار تذهیب‌شده نگاشته شود و در ختام مظفرانه مرحله افتتاحی جهاد جهانی یعنی جهادی که مقدر است با جشن عظیم تجلیل صدمین سال بعثت حضرت بهاء‌الله اکمال یابد، به عنوان یادبودی جاودانی از خدمات باسلان امر اعظمش در عتبه درب ورودی بقعه درونی مقام مقدس آن حضرت به ودیعه گذارده شود. ... اسامی آن فارسان دلاور پس از ورودشان به محل‌های مهاجرتی برای اجرای مأموریت تاریخی خویش گاه به گاه اعلان خواهد شد.“<sup>۸۹</sup> (ترجمه)

روز بیستم سپتامبر ۱۹۵۳ (۲۹ شهریور ۱۳۳۲) و پنج ماه بعد از شروع جهاد روحانی جهانی حضرت ولی‌ام‌الله اولین تلگرام شامل اسامی کسانی که به افتخار دریافت لقب ”فارسان حضرت بهاء‌الله“ نایل شده بودند، همراه با نام اقلیم مربوطه را ارسال داشتند — فهرستی که ”تقریباً ربع تعداد لازم برای رسیدن به هدف عظیم“ افتتاح صد و سی یک کشور و اقلیم بکر در ظل امر الهی را شامل می‌شد. تا پایان اولین سال جهاد روحانی تقریباً در تمام کشورها و سرزمین‌هایی که تعیین شده بود مهاجرین مستقر گردیده بودند و ”لوحه افتخار“ نزدیک به اکمال بود. در تابستان ۱۹۵۴ حضرت ولی‌ام‌الله دستور تهیه لوحه‌ای با نام ”فارسان حضرت بهاء‌الله“ را صادر فرمودند و قرار بود که مآلاً اسامی مهاجرینی که این عنوان را کسب می‌کردند به این ”لوحه افتخار“ اضافه شود. و در سال ۱۹۹۲ در بهجی طی مراسمی شایسته صدمین سالگرد صعود حضرت بهاء‌الله، این لوحه در کنار درب ورودی مقدس‌ترین مقام، در نقطه‌ای که حضرت ولی‌ام‌الله سال‌ها قبل تعیین فرموده بودند به ودیعه نهاده شد.

شاید شما بدانید که حضرت ولی‌ام‌الله پیشرفت این هدف را بر روی یک نقشه عالم علامت‌گذاری می‌نمودند که تصویر آن به میزانی کوچک در صفحه بعد چاپ شده است. دقت و توجهی که در تهیه آن نقشه بکار رفته هیکل مبارک را در نظر مجسم می‌سازد که در کنار نقشه ایستاده‌اند و جزئیات آن را مطالعه می‌فرمایند. انسان می‌تواند بار سنگین مسئولیتی را که آن حضرت در مقام ولی‌ام‌الله در اوان جوانی بر شانه



داشتند احساس کند. همچنین انسان می‌تواند عشق و وفایی را احساس نماید که به مؤمنینی جنبش و تحرک می‌بخشید که طیّ جهاد روحانی ده‌ساله سرزمین مألوفشان را ترک کرده و برای تحقّق اهدافی که آن حضرت برایشان تعیین فرموده بودند در دورترین نقاط کرهٔ زمین مستقرّ شدند. در ورای هر یک از نقطه‌های روی آن نقشه، شرح حال و داستان اقدامات یک چنین نفسی نهفته است. اگر شما یکی از این داستان‌ها را می‌دانید شاید مایل باشید امروز آن را برای سایر اعضای گروهتان بیان کنید.

## بخش سی و سوم

علاوه بر اهدافی که می‌بایست توسط محافل روحانی ملی دنبال گردد جهاد روحانی ده‌ساله شامل اهدافی بود که باید در ارض اقدس تحقّق می‌یافت. اما مطالعهٔ ما از پیشرفت‌های مرکز جهانی امرالله فقط به آن دوره محدود نخواهد شد، بلکه تمام دوران قیادت حضرت ولیّ امرالله را بطور کامل در بر خواهد گرفت. آن حضرت تقریباً بلافاصله بعد از به دست گرفتن مسئولیت‌های مقام ولایت امرالله شروع به اقداماتی برای مرمت، گسترش و حفظ اماکن وابسته به حیات هیاکل قدسیّه و عائلهٔ مبارکه نمودند. در این بخش تنها در بارهٔ جزء کوچکی از اقداماتی که حضرت شوقی افندی برای توسعهٔ مرکز جهانی به آن مبادرت ورزیدند بحث خواهیم کرد و مختصراً به سه موضوع خاص خواهیم پرداخت: توسعه و تزئین بهجی، تکمیل مقام حضرت اعلی و بنای ساختمان دارالآثار. حتی این اقدامات نیز به مختصرترین وجه بررسی خواهند شد. البته مرکز جهانی تحت هدایت بیت العدل اعظم به تکامل خود ادامه می‌دهد و شما از طریق خواندن گزارش‌ها و پیام‌هایی که از ارض اقدس صادر می‌گردد از این پیشرفت مداوم مطلع خواهید شد.

شما می‌دانید که بلافاصله پس از صعود حضرت عبداله‌ه‌ه ناقصین کلیدهای مقام حضرت بهاءالله را که ساختمان کوچکی در نزدیکی قصر بهجی است غصب کرده و خود را بطور دائمی در خانه‌های اطراف آن مستقر نمودند. از زمان صعود حضرت بهاءالله در سال ۱۸۹۲ (۱۲۷۱) محمدعلی قصر بهجی را که محلّ سکونت مظهر ظهور الهی در سال‌های آخر حیات دنیوی آن حضرت بود تصاحب نموده و در آن ساکن شده بود. قصر مزبور بالاخره به چنان وضع مخروبه‌ای افتاد که محمدعلی و بستگانش آن را در سال ۱۹۲۹ (۱۳۰۸) ترک کردند. حضرت ولیّ امرالله طی دو سال متعاقب، این ساختمان را به زیبایی اولیهٔ آن برگرداندند و آثار گران‌بهای وابسته به دوران حیات حضرت بهاءالله و اشیائی را که ارزش تاریخی داشت — از قبیل مطبوعات بهائی به زبان‌های مختلف، عکس‌های مهاجرین، نسخه‌هایی از اسناد مربوط به ثبت رسمی محافل — در آن قرار دادند. بازسازی ساختمان به حدّی چشم‌گیر بود که مقامات مدنی آن را به عنوان زیارت‌گاه و یک موزهٔ تاریخی شناخته و از هرگونه ادّعای آیندهٔ ناقصین محفوظ داشتند.

گرچه قصر بهجی به این طریق محفوظ ماند اما حضرت شوقی افندی قسمت اعظم دوران ولایت خود را برای به تملک درآوردن سایر قطعات زمین در اطراف مقام حضرت بهاءالله صرف نمودند. در ژانویه ۱۹۲۳ (بهمن ۱۳۰۱) به منظور قطعی شدن مالکیت خود مقام یعنی مقدس‌ترین نقطه روی زمین، بر پایه محکم قانونی قدم‌های اولیه‌ای برداشتند. پس از مدت کوتاهی کلیدهای مقام توسط اولیای امور به آن حضرت ارجاع و حق نگاهداری آن به ایشان در مقام مرجع آئین بهائی واگذار گردید. اما ابتیاع بالغ بر ۱۴۵ هزار متر مربع از زمین‌های اطراف مقام که آرزویی دیرینه بود فقط در سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱) تحقق یافت، و این موقعیت برای حضرت شوقی افندی فراهم شد که به توسعه باغ‌های پرشکوهی پردازند که تحت نظر دقیق آن حضرت با تبدیل زمین‌های خشک به وجود آمد. ناقضین تا سال ۱۹۵۷ (۱۳۲۶) به سکونت در منزلی در حول مقام ادامه دادند تا اینکه اولیای امور به آنان دستور دادند که آن را ترک کنند. این ساختمان چشم‌خراش چند ماه بعد از صعود حضرت ولی‌امرالله تخریب شد و باغ‌هایی جای آن را گرفت. مرکز روحانی جهانی آئین بهائی و قبله اهل بهاء برای همیشه تطهیر و محفوظ گردید.

شما با مطالعه واحد قبل می‌دانید که ساختمان مقامی بر فراز کوه کرمل در حیفا برای استقرار رمس مطهر حضرت ربّ اعلی یکی از موقفیت‌های دوره میثاق بود. این ساختمان عبارت از چند اطاق بود که پیکر عنصری حضرت اعلی در یکی از آنها قرار گرفته بود. رمس حضرت عبدالبهاء نیز بعداً در یکی از اطاق‌های مجاور به خاک سپرده شد. در سال ۱۹۲۸ (۱۳۰۷) حضرت ولی‌امرالله به کوه‌برداری پشت مقام مبادرت ورزیدند تا راه برای بنای ساختمانی باز شود که به مانند صدفی آن مقام را محفوظ نگاه داشته و بر زیبایی‌اش بیفزاید. در صدمین سال‌گرد اظهار امر حضرت اعلی، ۲۳ مه ۱۹۴۴ (۲ خرداد ۱۳۲۳)، مدل طراحی را برای روبنا - متشکل از یک رواق متوج به یک گنبد طلایی - اعلان فرمودند.

کار ساختمان به علت جنگ جهانی دوم و آشوب متعاقب آن در ارض اقدس، عملاً تا سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷) به تعویق افتاد. شرح جزئیات بی‌شمار مربوط به ساختن قسمت فوقانی ضریح مطهر بخصوص تحت شرایط طاقت‌فرسایی که بر آن ناحیه حکم‌فرما بود، غیرممکن است. تمام سنگ‌های مرمر در ایتالیا بریده و حکاکی شد و حمل آنها به حیفا، همراه با سیمان و فولادی که بشدت نیاز بود، چندین سال به طول انجامید تا اینکه ساختمان به اتمام رسید. تا صدمین سال‌گرد شهادت حضرت ربّ اعلی در ژوئیه ۱۹۵۰ (مرداد ۱۳۲۹) طاق‌ها برپا شده بودند و سه سال بعد در رضوان ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) اولین کاشی‌های زرینی که گنبد را می‌پوشاند در جای خود نصب شدند. در روز نهم آن جشن فرخنده‌ای که شروع جهاد روحانی ده‌ساله را نیز اعلام می‌داشت حضرت شوقی افندی شخصاً قطعه کوچکی از سقف زندان حضرت باب در ماکورا در زیر یکی از کاشی‌های مطلای گنبد قرار دادند. بنای قسمت نهائی یعنی فانوسی سنگی در بالای گنبد، با



اختتام سال مقدّس در اکتبر ۱۹۵۳ (مهرماه ۱۳۲۲) مصادف بود. این است پیامی که حضرت ولیّ امرالله به چهارمین کنفرانس بین‌المللی در دهلی نوبه مناسبت تشکیل آن کنفرانس ارسال فرمودند:

”انبوه دائم التّزاید بازدیدکنندگان از دور و نزدیک که در بسیاری از روزها تعدادشان از یک هزار نفر متجاوز است، به درب‌هایی که به بقعه داخلی این مقام پرشکوه منتهی می‌شود روی می‌آورند و به ملکه کرم‌ل که بر سریر جبل الرّب جالس و به تاج و هاج ذهبی متوجّج و به ردای متلألأ بیضا ملبّس و به حلقه سبز زمردین مزین، و از سوی آسمان و دریا و تپه و صحرا چشم‌ها را مجذوب می‌کند، ادای احترام می‌نمایند.“<sup>۹۰</sup> (ترجمه)

در چند صد متری شرق مقام، سه مقبره کوچک مرمرین سالها قبل توسط حضرت ولیّ امرالله بنا نهاده شده بود، یکی آرام‌گاه حضرت ورقه علیا را مشخص می‌نمود و دوتای دیگر آرام‌گاه مادر و برادر ایشان را. این مراقد با باغ‌هایی تزیین شده بودند و حضرت ولیّ امرالله یک قوس وسیع و پردامنه در بالای آنها طرح فرمودند. این قوس نشان‌دهنده خیابانی بود که می‌بایستی ساختمان‌های اداری بین‌المللی بهائی آینده در اطراف آن مرتفع شوند. بنای اولین بنیان از این ابنیه یکی از اهداف جهاد روحانی ده‌ساله گردید.

چون در ارض اقدس ساختمانی مناسب برای نگهداری آثار و اشیاء مقدّس و تاریخی مورد نیاز بود حضرت شوقی افندی تصمیم گرفتند که با ساختمان دارالآثار بین‌المللی کار را شروع کنند. آن حضرت همانطور که در مورد مقام حضرت اعلی عمل فرموده بودند، بطور نزدیک در طرح بنیان و نظارت بر ساختمان دارالآثار نیز اشتغال داشتند. خاک‌برداری در نوروز ۱۹۵۵ (۱۳۳۴) آغاز شد و کارهای قسمت خارجی بنا در رضوان ۱۹۵۷ (۱۳۳۶) به پایان رسید. این بنیان مستطیل شکل به بیست و دو ستون عظیم که تماماً در ایتالیا از مرمر ساخته شده مزین است. وقتی که صعود حضرت ولیّ امرالله چند ماه پس از اتمام کار ساختمانی اتفاق افتاد، داخل ساختمان هنوز مجهز نشده بود و ایادی امرالله این پروژه را تا پایان جهاد روحانی ده‌ساله به اتمام رساندند. مسئولیت ساختمان بناهای باقی مانده به بیت العدل اعظم محوّل می‌شد.

اگر به مرکز جهانی بهائی سفر کرده باشید حس آرامشی را که درحین عبور از باغ‌ها و نظاره جمال و جلال ساختمان‌های آن روح انسان را آکنده می‌سازد احساس نموده‌اید. چه بسا کسانی که وارد این باغات می‌شوند در زیبایی مناظری که مخلوق بصیرت حضرت ولیّ امرالله است انعکاسی از دنیایی را مشاهده می‌نمایند که ما برای ساختنش تلاش می‌کنیم - انعکاس شکوهی که مقدّر است کره زمین را فراگیرد.

## بخش سی و چهارم

ارتفاع مرکز اداری جهانی آئین بهائی با تحکیم نظم اداری بهائی در سراسر کره زمین ارتباطی بسیار نزدیک داشت. حضرت شوقی افندی در پیامی که در سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰) مرقوم داشتند شخصاً این نکته را روشن نمودند که پیشرفت نقشه‌ها بر فراز کوه کرمل متکی بر ایجاد و اکمال "شبکه مؤسّسات ملی و محلی نظامی نوزاد" می‌باشد. بین تکامل مؤسّسات مرکزی آن نظم و پیدایش ابنیه جامدی که نمادهای آن مؤسّسات اند تعامل پویایی جود داشت - تعاملی که حضرت شوقی افندی با مهارتی کامل آن را هدایت فرمودند. در عظمت ساختمان‌هایی که بنا نهادند، در معیار زیبایی‌ای که ایجاد نمودند، و در میزان نظم و ترتیبی که در محیط فیزیکی خلق کردند، می‌توانیم شمه‌ای از ذکاوت و درایت خارق العاده‌ای که مرکز اداری جهانی آئین بهائی را به وجود آورد مشاهده کنیم.

منشوری که حضرت ولی‌امرالله را هدایت می‌نمود لوح مبارک کرمل بود. این لوح که از قلم نفس حضرت بهاءالله نازل گردیده تحرک روحانی برای ارتفاع و استقرار مؤسّسات بین المللی در ارض اقدس را فراهم نمود و تأسیس مقرّبت العدل اعظم الهی را بر فراز کوه مقدّس خداوند پیش‌گوئی فرمود.

یا کرمل بشری صهیون قولی اتی المکنون بسلطان غلب العالم و بنور ساطع به اشرفت الأرض و من علیها ایّاک ان تکنونی متوقّفة فی مقامک اسرعی ثم طوفی مدینة الله الّتی نزلت من السّماء و کعبة الله الّتی کانت مطاف المقربین و المخلصین و الملائکة العالین و احبّ ان ابشّر کلّ بقعة من بقاع الأرض و کلّ مدینة من مدائنہا بهذا الظهور الّذی به انجذب فؤاد الطّور و نادت السّدرة الملک و الملکوت لله ربّ الأرباب هذا یوم فیہ بشر البحر البرّ و اخبره بما یظهر من بعد من عنایات الله المکنونة المستورة عن العقول و الأبصار یا بحر افرح سوف تجری سفینة الله علیک و یظهر به اهل البهّاء الّذین ذکرهم فی کتاب الأسماء<sup>۹۱</sup> (مضمون: ای کرمل صهیون را ندا کن و بشارت بده و بگو آنکه پوشیده بود اکنون ظاهر شده است با سلطنتی که بر عالم غلبه نموده و با نوری که زمین و آنچه روی زمین است از او روشن شده مبادا در جای خود ساکن بمانی بشتاب و طواف کن مدینة الهی را که از آسمان نازل شده و کعبة الهی را که طواف‌گاه مقربین و مخلصین و ملائک عالیین بوده است دوست دارم که به هر بقعه از بقعه‌های زمین و به هر شهر از شهرهای آن بشارت دهم به این ظهوری که قلب طور به آن منجذب شد و سدره ندا کرد که ملک و ملکوت متعلّق است به خداوند ربّ الارباب امروز روزی است که در آن زمین دریا را بشارت داد و او را خبر داد که عنایات خداوند که از عقل‌ها و چشم‌ها مکنون و مستور است از این بعد ظاهر خواهد شد. ای بحر شادی کن بزودی سفینة

الهی بر فراز تو به حرکت در خواهد آمد و اهل بهاء که در کتاب اسماء ذکر شده‌اند در آن ظاهر خواهند شد)

در بیان زیر حضرت ولی‌امرالله به سه منشور الهی اشاره می‌فرمایند که هر یک فرایند مشخصی را به حرکت درمی‌آورد: اول، لوح کرمل برای توسعه مؤسسات آئین بهائی در مرکز جهانی و دو منشور دیگر، الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء و الواح نقشه ملکوتی، برای ترویج امرالله و تأسیس نظم اداری در سراسر جهان.

”دعای قلبی و مستمر این عبد آنست که اعضای این جامعه جهان‌شمول، زنده و متحد، که از تأثیرات قوای سه‌گانه منبعثه از لوح مبارک کرمل نازل از یراعه مقدسه حضرت بهاءالله، و الواح مبارکه وصایا و الواح نقشه ملکوتی صادره از کلک مطهر مرکز میثاق الهی به حرکت و فعالیت در آمده‌اند روز به روز به قوتی جدید و فتوحاتی بدیع نائل گردند. این سه اثر سه منشوری است که سه فرایند مشخص را به جریان انداخته است: منشور اول عامل توسعه مؤسسات امری در مرکز جهانی بهائی در ارض اقدس است و دو منشور دیگر عامل نشر نفحات الله و استقرار نظم اداری امرالله در سرتاسر بقیه عالم بهائی. امید و طید آنست که احباً با مجهودات کنونی خود یوم تحقق نوایای مقدسه را تسریع نمایند، یومی که قیوی که مانع رشد آئین نازنین‌شان است بالمره از هم بگسلد، اعلام استقلال شریعت‌الله رسماً علی رئوس الاشهاد مرتفع گردد، امرالله بر سریر عزت ابدیه جالس شود و عصای قدرت و سیطره روحانی و ظاهری را در دست گیرد، یومی که تالو انوار شکوه و جلال این آئین مقدس تمام کره ارض را منور نماید و سلطه و نفوذش بر بسیط غربا مستقر گردد.“<sup>۹۲</sup>

(ترجمه)

در باره نحوه‌ای که این سه منشور عظیم مذکور در بیان فوق، امروز بر زندگی هر یک از ما اثر می‌گذارد بیندیشید. احباً در همه جا برای پیشبرد نقشه ملکوتی مشغول فعالیت‌اند. آنان در همه جا در ایجاد نظم اداری مشارکت می‌نمایند، یا بطور مستقیم در مؤسسات و دوایر آن خدمت می‌کنند و یا از پیشرفت مداوم آن حمایت می‌نمایند. و در همه جا قلوب مؤمنین متوجه به مرکز جهانی آئین‌شان می‌باشد. همه ما هر روز برای دعا و نماز به مقدس‌ترین نقطه روی زمین توجه می‌کنیم — جلوه‌ای جسمانی از حالت درونی ما — که در ضمن آن قلوبمان به سوی جمال اقدس ابهی معطوف می‌گردد. هم‌زمان با آن دائماً به بیت العدل اعظم روی می‌آوریم و منتظر هدایات و رهنمودهای آن جمع می‌شویم. فکر می‌کنید اینکه افکار و دعا‌های هزاران هزار نفر به این نحو بر مرکز اداری و روحانی امرالله متمرکز است چه تأثیری دارد؟

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

## بخش سی و پنجم

در اکتبر ۱۹۵۷ (مهرماه ۱۳۳۶) تعداد کشورها و اقالیمی که در ظلّ امرالله فتح شده بودند از صد و بیست و هشت در آغاز جهاد کبیر روحانی به بیش از دویست و پنجاه رسیده بود. به موازات این گسترش، تلاش‌های هم‌آهنگی در سطوح محلی، ملی، قاره‌ای و بین‌المللی برای تقویت پایه‌های نظم اداری به عمل آمده بود. مثلاً تعداد محافل روحانی محلی از هزار تجاوز کرده بود. محافل روحانی ملی که در سراسر جهان مشغول به کار بودند و حضرت شوقی افندی کراراً به عنوان «ارکان بیت العدل اعظم آتیه» به آنها اشاره فرموده بودند، تعدادشان به بیست و شش بالغ شده بود. همچنین نکته قابل توجه در این مورد، سرعتی بود که حضرت ولیّ امرالله در توسعه مؤسسه ایادی امرالله بکار بردند.

حضرت ولیّ امرالله در مکاتبات متتبعی که از زمان انتصاب اولین گروه ایادی در سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰) تا حین صعود غیر مترقبه خود در سال ۱۹۵۷ (۱۳۳۶) مرقوم فرمودند، با ذکر جزئیات مفصّلی به تشریح وظایف مؤسسه ایادی امرالله و شکل دادن به ساختار آن پرداختند. می‌دانید که هیکل مبارک در فوریه ۱۹۵۲ (بهمن ۱۳۳۱) شمار منصوبین به این مقام را از دوازده به نوزده نفر افزایش دادند. در پیام مورخ ۸ اکتبر ۱۹۵۲ (۱۶ مهر ۱۳۳۱) که جهاد روحانی ده‌ساله را اعلام فرمودند، قدم مهم دیگری در جهت توسعه این مؤسسه برداشتند:

«از پانزده ایادی امرالله در پنج قاره عالم دعوت می‌شود که به موجب مسئولیت والایی که در مقام مؤسسه‌ای عالی مقام برای ترویج امر الهی بر عهده دارد، در رضوان سال ۱۹۵۴ با انتخاب پنج هیئت معاونت، یک هیئت در هر قاره و هر یک شامل نه عضو، مأموریتی تاریخی را آغاز نمایند.

این هیئت ها به عنوان دستیاران یا معاونین ایادی و همراه با محافل روحانیّه ملیّه مختلفه ای که در هر یک از قارّات عالم به خدمت مشغول اند، از طریق ملاقات های منظم با مراکز بهائی در اجرای مؤثر و سریع دوازده نقشه تبلیغی ملیّی مساعدت خواهند نمود“<sup>۹۳</sup> (ترجمه)

حضرت ولیّ امرالله در پیام رضوان ۱۹۵۴ (۱۳۳۳) خطاب به بهائیان عالم، به تأسیس هیئت های معاونین اشاره فرموده و توضیح دادند که وظایف اعضای آن هیئت ها ”مساعدت و توصیه“ به ایادی امرالله در هر قاره ”در مورد اجرای مؤثر نقشه دهساله“ خواهد بود. ایشان که تا اکتبر ۱۹۵۷ (مهر ۱۳۳۶) یعنی یک ماه قبل از صعود ناگهانی خود، تعداد ایادی امرالله را به نوزده نفر نگاه داشته بودند، در آن تاریخ گروه دیگری را منتصب فرموده و تعداد کل ایادی را به ۲۷ نفر افزایش دادند. هم زمان با این انتصاب یک هیئت معاونت دیگر در هر قاره با وظیفه خاصّ نظارت بر حفظ امرالله ایجاد نمودند. به این ترتیب در هر قاره دو هیئت معاونت شروع به کار کرد، یکی برای ترویج امرالله و دیگری برای صیانت آن. همان طور که می دانید تا به امروز در هر قاره دو هیئت معاونت به خدمت ادامه می دهند. قبل از اینکه به گفتگوی خود ادامه دهیم، شاید مایل باشید به سوالات زیر نظری بیفکنید. گرچه ممکن است جواب همه آنها را ندانید اما بطور یقین همانطور که به یادگیری در باره نظم اداری امرالله ادامه می دهید به این اطلاعات برمی خورید.

الف. چند عضو هیئت معاونت برای تبلیغ امرالله در قاره شما وجود دارد؟ \_\_\_\_\_

ب. چند عضو هیئت معاونت برای صیانت امرالله در قاره شما وجود دارد؟ \_\_\_\_\_

ج. امروزه چه کسی تعداد اعضای هر یک از هیئت های معاونت را تعیین می کند؟ \_\_\_\_\_

د. دوره خدمت اعضای هیئت معاونت چه مدت است؟ \_\_\_\_\_

ه. دوره خدمت شان در چه تاریخی شروع می شود؟ \_\_\_\_\_

و. آیا یک فرد در حینی که عضو هیئت معاونت است می تواند به عنوان عضو یک محفل محلی یا ملی خدمت کند؟ \_\_\_\_\_

ز. آیا یک فرد در حینی که عضو هیئت معاونت است می تواند به عنوان یک نماینده در انجمن شور روحانی ملی خدمت کند؟ \_\_\_\_\_

ح. آیا یک فرد در حینی که عضو هیئت معاونت است می تواند در هیئت مدیره یک مؤسسه آموزشی خدمت کند؟ \_\_\_\_\_

مراسلاتی که در دوره خطیر ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۷ (۱۳۳۰ تا ۱۳۳۶) توسط حضرت ولی امرالله مرقوم گردید یک بُعد مهم دیگری از ساختار و وظایف آن مؤسسه را تعیین می‌کند. هیکل مبارک به جمع ایادی ساکن ارض اقدس نقش رابط بین آن حضرت در مقام مرجع آئین بهائی و ایادی قاره‌ای را محول فرمودند؛ به تمام ایادی امرالله در سراسر عالم مسئولیت برقرار ساختن ارتباط با محافل روحانی ملی را به منظور صریح کمک به آنها برای نیل به اهداف جهاد روحانی ده‌ساله محول نمودند؛ اختیار تصمیم‌گیری در مورد تعیین نواحی مسئولیت اعضای هیئت معاونت و همچنین مسائل ثانویه در مورد توسعه فعالیت‌های آنان و نحوه همکاری با محافل روحانی ملی را به ایادی امرالله در هر قاره واگذار فرمودند؛ و پنج صندوق بهائی قاره‌ای در هریک از قارات آفریقا، آمریکا، آسیا، اقیانوسیه و اروپا، به منظور تسهیل اجرای وظایف محوله به این هیئت‌ها تأسیس نمودند.

## بخش سی و هشتم

در توسعه سریع مؤسسه ایادی امرالله طی این دوره، عملیات قوه میثاق بوضوح نمایان است. بعد از تقویت و تحکیم قابلیت این مؤسسه با تعیین وظایف اش در زمینه تبلیغ، حضرت ولی امرالله در مدت زمانی که آخرین ماه‌های حیات عنصری هیکل مبارک بود، شروع به تصریح و تأکید وظایف مربوط به صیانت امرالله نمودند. ابتدا در پیام مورخ ژوئن ۱۹۵۷ (خرداد ۱۳۳۶) تمرکز و توجه دقیق ایادی امرالله را نه فقط به مسئولیت تبلیغ امرالله بلکه همچنین نسبت به صیانت آن معطوف داشتند و از آنان دعوت نمودند که در هم‌آهنگی با محافل روحانی ملی برای حفظ جامعه بهائی از هر خطر احتمالی اقدام نمایند.

”مؤسسه ایادی امرالله که به اراده الهی مقرر و به موجب اختیاراتی که در الواح وصایای مرکز عهد و میثاق به آن محول شده، به اجرای وظائف دوگانه صیانت و انتشار امر حضرت بهاءالله موظف گشته، اکنون به مرحله جدیدی در مسیر بسط مأموریت مقدس خود وارد می‌گردد. بر وظیفه اخیر این مؤسسه یعنی مساعدت به محافل روحانی ملی عالم بهائی به منظور خاص اجرای موفقیت‌آمیز جهاد جهانی روحانی، حال مسئولیت مهم مراقبت و تضمین حفظ و صیانت جامعه جهانی بهائی نیز با همکاری نزدیک با همین محافل ملی اضافه می‌شود. ...

”صیانت این آئین نازنین، حفظ سلامت روحانی جوامع بهائی، نشاط ایمان فرد فرد اعضای جامعه، انجام وظیفه صحیح تشکیلات اداری امری که با زحمت فراوان تأسیس شده‌اند، به ثمر رساندن مشروعات بهائی در سراسر جهان، تحقق مقدرات غائیة شریعة الهیه، همه و همه مستقیماً

منوط به اجرای شایسته مسئولیت‌های سنگینی است که اکنون بر شانه اعضای این دو مؤسسه قرار دارد.<sup>۹۴</sup> (ترجمه)

و در پیامی که در اکتبر ۱۹۵۷ (مهر ۱۳۳۶) مرقوم گردید حضرت ولی‌ام‌الله مجدداً «وظیفه مقدس» ایادی امرالله را در مقام «حارسان امر الهی» تأکید فرموده و به آنان به عنوان «صاحب‌منصبان عالی‌رتبه» امر الله اشاره نموده آنان را «خدّام برجسته جامعه مشترک المنافع جنینی جهانی حضرت بهاءالله» نامیدند. آن حضرت این بیانات را در بطن پیشرفت‌های حاصله طی جهاد روحانی ده‌ساله اظهار فرمودند.

«پیشرفتی چنین شگفت‌انگیز، در میدانی چنین وسیع، در مدتی چنین کوتاه، و به دست گروهی چنین معدود از نفوسی دلاور، ایجاب می‌کند که در این مرحله از پیشرفت جهاد کبیر ده‌ساله و در مسیر بسط تدریجی یکی از مؤسسات اصلی و محوری مقررّه از کلک مقدّس حضرت بهاءالله و مورد تأیید در الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء، مرحله دیگری اعلان گردد؛ یعنی با انتصاب گروه دیگری از ایادی امرالله تعداد خدّام برجسته جامعه مشترک المنافع جنینی جهانی حضرت بهاءالله به سه برابر عدد نه افزایش یابد، خدّامی که از کلک ملهم مرکز عهد و میثاق وظائف دوگانه صیانت امرالله و تأمین انتشار امر و والد ارجمندش به عهده آنان محول شده است.»<sup>۹۵</sup> (ترجمه)

با نگاهی بر گذشته و در حالی که می‌دانیم حضرت ولی‌ام‌الله چند هفته پس از صدور پیام فوق صعود فرمودند، می‌توانیم عملیات مشیت الهی را در گام‌هایی که آن حضرت برای پرورش چنین سریع مؤسسه ایادی امرالله در عرض فقط شش ماه برداشتند مشاهده کنیم. ایشان این مؤسسه را هم در ارض اقدس و هم در پنج قاره بر پایه‌ای محکم استوار فرمودند و اطمینان حاصل نمودند که در انظار مؤمنین جایگاهی از عزت و احترام داراست، مؤمنینی که در آن وقت دیگر از نظر جغرافیایی منحصر به چند مرکز پراکنده در اطراف کره زمین نبودند بلکه جامعه‌ای جهان‌شمول، دائم الاتّساع و متنوع را تشکیل می‌دادند. دوران قیادت حارسان را بعداً بررسی می‌کنیم - یعنی دوره بین ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۳ (۱۳۳۶ تا ۱۳۴۲) را که در طول آن صرفاً به نیروی فداکاری و از خودگذشتگی و بر اثر قوه تأیید الهی، ایادی امرالله عالم بهائی را از مسیری که حضرت ولی‌ام‌الله مقرر فرموده بودند گذراندند و جهاد روحانی ده‌ساله را با پیروزی به اتمام رساندند و بر انتخاب بیت العدل اعظم الهی نظارت نمودند. در این لحظه به این بیندیشید که اگر قابلیت مؤسسه ایادی امرالله برای بر عهده گرفتن وظایف دوگانه خود با آن جدّیت و مداومت به ید توانای حضرت ولی‌ام‌الله ایجاد نشده بود، احتمالاً چه خطراتی جامعه بهائی را تهدید می‌کرد.

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

## بخش سی و هفتم

نوامبر ۱۹۵۷ (آبان ۱۳۳۶) زمان غم و اندوه عالم بهائی بود. ساعاتی بعد از نیمه‌شب دوشنبه ۴ نوامبر (۱۳ آبان) حضرت ولی‌امرالله طیّ سفری به لندن بگتتاً صعود نمودند. جهاد روحانی ده‌ساله که در آن زمان به خوبی پیش می‌رفت بزودی به نیمه راه می‌رسید، و بهائیان در سراسر عالم با جدّیت می‌کوشیدند تا اهداف آن را فتح کنند. در آن حال و بدون هیچ هشدار، آن حضرت از میانشان رفته بودند.

روز ۲۰ اکتبر (۲۸ مهر) حضرت شوقی افندی همراه با روحیهٔ خانم وارد لندن شده بودند تا مبلمان و وسایل لازم برای درون ساختمان دارالآثار بین المللی و باغ‌های فوق آن را خریداری کنند. روز یکشنبه ۲۷ اکتبر (۵ آبان) به روحیهٔ خانم فرمودند دست‌هایشان درد می‌کند و حالت تصلّب دارد و روحیهٔ خانم التماس کردند که ایشان استراحت کنند. آن شب تب عارض وجود مبارک گردید و صبح روز بعد دکتری به بالینشان آورده شد. دکتر تشخیص داد که حضرت ولی‌امرالله به آنفلوآنزای آسیائی مبتلا شده‌اند و فوراً داروئی برایشان تجویز کرد. در طول هفتهٔ متعاقب حضرت شوقی افندی در بستر به کار خود ادامه دادند و مکاتباتی را که انباشته شده بود مطالعه فرموده و پاسخ می‌دادند و دکتر هر روزه از ایشان بازدید می‌کرد. روز شنبه حضرت ولی‌امرالله به حدّ کافی بهبود یافته بودند که چندین ساعت روی نقشه‌ای که پیشرفت جهاد روحانی ده‌ساله را نشان می‌داد و روی میزی در اطاقشان گسترده شده بود به کار پردازند. روز بعد چند نامه به روحیهٔ خانم دیکته کرده و چند سطر به نام‌های دیگری که ایشان قبلاً آماده نموده بودند اضافه فرمودند. آن شب قبل از اینکه به استراحت پردازند مدّتی با هم صحبت کردند. حضرت شوقی افندی حالشان خوب به نظر می‌رسید و دکتر به آنان اطمینان داده بود که بزودی قادر به عزیمت به حیفا خواهند بود اما طیّ ساعاتی بعد از نیمه شب



صعود فرمودند. روحیهٔ خانم غرق ماتم و اندوه شدند. دکترها به این نتیجه رسیدند که آن حضرت به علت یک حملهٔ قلبی ناگهانی و بدون هیچ درد و ناراحتی صعود فرموده بودند. در زیر پیامی را ملاحظه می‌کنید که امة البهاء خواهش نمودند کمی دیرتر در آن روز از حیفا به تمام محافل روحانی ملی تلگرافاً مخابره گردد:

”حضرت شوقی افندی، محبوب القلوب عموم و ودیعهٔ مقدّس مولای حنون نزد اهل بهاء، به دنبال ابتلا به آنفولانزای آسیائی بر اثر حملهٔ قلبی ناگهانی در حین خواب به ملکوت ابهی صعود فرمود. به احبّای عزیز توصیه نمایم که با ثبوت و رسوخ به مؤسسهٔ ایادی امرالله تشبّث نمایند، مؤسسه‌ای که حضرت ولیّ امرالله آن را در ظلّ الطاف خویش پرورش داده، اخیراً آن را تقویت نموده و بر آن تأکید فرموده بودند. تنها وحدت قلوب و وحدت هدف می‌تواند به نحوی شایسته گواه وفاداری جمیع محافل ملی و قاطبهٔ احبّای الهی نسبت به مولای فقیدی باشد که وجود خود را به کلی فدای خدمت به امرالله فرمود.“<sup>۹۶</sup>

سیل پیام‌های عشق و وفاداری خطاب به حضرات ایادی امرالله از اطراف و اکناف کرهٔ زمین جاری شد و ورود بهائیان دل‌شکسته از کشورهای خارج به لندن برای شرکت در مراسم تشییع جنازهٔ حضرت ولیّ امرالله که روز شنبهٔ بعد برگزار می‌شد بزودی آغاز گردید. قریب سی صد و شصت نفر از احبّای شامل حضرات ایادی امرالله و اعضای محافل روحانی ملی و هیئت‌های معاونت حضور داشتند. به دنبال مراسم ساده‌ای در یک قبرستان در خارج شهر که برای به خاک سپردن جسد حضرت ولیّ امرالله مناسب تشخیص داده شده بود، احبّای، هم از شرق و هم از غرب به مدّت بیش از دو ساعت در حالتی غم‌زده از کنار تابوت مبارک می‌گذشتند. سپس، قبل از استقرار تابوت در درون قبر که در کف آن قالیچهٔ کوچکی از قسمت درونی مقام حضرت بهاءالله در بهجی نهاده شده بود، مناجات‌های بیشتری تلاوت گردید.

چندی بعد یک یادبود ساده اما با شکوه بر مکانی که جسد عنصری حضرت ولیّ امرالله به خاک سپرده شده بود برپا شد، شامل یک ستون مرمر سفید متوجّح به یک گره که بر روی آن عقابی زرّین با بال‌های گشوده نشسته است. این کلمات بر روی ستون حک گردید:

“BEHOLD! HE IS THE BLEST  
AND SACRED BOUGH THAT HAS  
BRANCHED OUT FROM THE  
TWIN HOLY TREES. WELL IS IT  
WITH HIM THAT SEEKETH THE  
SHELTER OF HIS SHADE THAT  
SHADOWETH ALL MANKIND.”

”الا وهو فرع مقدّس مبارک  
منشعب من الشّجرتین المبارکتین  
طوبی لمن استظلّ فی ظلّه الممدود  
علی العالمین.“

(مضمون: بنگر، و اوست شاخه مقدّس و  
مبارکی که از دو شجره مبارکه منشعب  
شده است. خوشا به حال کسی که در سایه  
او که عالمیان را فرا گرفته است پناه یابد.)

## بخش سی و هشتم

با صعود حضرت ولیّ امرالله قبل از تأسیس بیت العدل اعظم، مسؤلیت امور آئین بهائی به دوش مؤسسه ایادی امرالله افتاد که در آن زمان تعدادشان ۲۷ نفر بود. حضرات ایادی که حضرت ولیّ امرالله آنان را ”خداّم برجسته جامعه مشترک المنافع جنینی جهانی حضرت بهاءالله“ و ”صاحب منصبان عالی رتبه“ آن نامیده بودند، وظایف مقدّس دوگانه صیانت امرالله و ترویج تعالیم آن آئین را بر عهده داشتند. آنان از زمان اوّلین انتصاب در سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰)، تحت نظارت و هدایت حضرت ولیّ امرالله بودند و پیروان حضرت بهاءالله در سراسر عالم در این دوران ماتم و اضطراب طبیعتاً به آنان روی آوردند.

از آنجایی که در الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء امکان وجود ولایه امر دیگری بعد از حضرت شوقی افندی پیش بینی شده بود و از آنجایی که حضرت ولیّ امرالله نیز در مرقوماتشان توضیحات بیشتری در باره این امکان داده بودند، عالم بهائی پنداشته بود که سلسله ولایه امرالله ادامه خواهد یافت. با این ترتیب اوّلین کاری که پیش روی حضرات ایادی امرالله قرار داشت این بود که مطمئن شوند که آیا حضرت شوقی افندی دستور العملی در این زمینه به جا گذاشته اند یا نه. آپارتمان آن حضرت که به خاطر سفرشان از ارض اقدس قفل شده بود، بلافاصله بعد از صعودشان به نحو محفوظ تری قفل گردید. روز ۱۹ نوامبر ۱۹۵۷ (۲۸ آبان ۱۳۳۶) نه نفر از ایادی امرالله به درون آپارتمان رفتند و در جستجوی دستور العملی از آن حضرت بدقت به کاوش پرداختند. هیچ گونه دستوری پیدا نشد.

بیانات مندرجه در الواح مبارکه وصایا در مورد مسئله انتخاب جانشین حضرت شوقی افندی صریح و روشن بود. اگر قرار بود ولیّ امر دومی وجود داشته باشد، او باید از اغصان باشد، منتصب حضرت شوقی

افندی در ایام حیاتشان باشد، و مورد تأیید نه نفر معین از ایادی امرالله قرار گیرد. حضرت ولی امرالله فرزندی نداشتند و همه اغصان موجود عهد و میثاق الهی را نقض نموده بودند. هیئت ایادی به این نتیجه رسیدند که عدم تعیین جانشین از جانب آن حضرت نشانه رعایت کامل شروط مذکور در وصیت نامه حضرت عبدالبهاء بود.

وضعیت جدیدی پیش آمده بود که در آثار مقدسه هیچ دستور روشنی در مورد آن داده نشده بود. آیا راه دیگری برای برگزیدن ولی امر وجود داشت یا نه مسئله ای بود که فقط می توانست توسط بیت العدل اعظم تصمیم گرفته شود زیرا طبق بیان قاطع الواح وصایا: ”مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع بیت عدل عمومی بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثرت آرا تحقق یابد همان حق و مراد الله است.“<sup>۹۷</sup> بنا بر این حضرات ایادی امرالله تصمیم گرفتند از عالم بهائی دعوت نمایند تا قوای خود را وقف اتمام و اکمال موقیعت آمیز جهاد روحانی ده ساله کنند تا در پایان آن بیت العدل اعظم الهی انتخاب گردد. بیاناتی چون بیان زیر به حضرات ایادی اطمینان می بخشید که در اتخاذ این تصمیم مطابق و موافق با امیدی عمل می نمودند که حضرت ولی امرالله ابراز فرموده بودند. آن حضرت در سال ۱۹۵۴ (۱۳۳۳) پس از اختتام اولین سال جهاد روحانی ده ساله، خطاب به احبای شرق چنین مرقوم داشتند:

”یا احبآء البهآء یوم یوم شماست و وقت وقت شما. آنچه الیوم لازم و واجب و مغناطیس تأیید الهیست قیام جم غفیری از مؤمنین و مؤمنات از شیخ و شاب و غنی و فقیر و امی و ادیب و سیاه و سفید بر نصرت دین مبین است. باید کل کثله واحده در سنین تسعة باقیه قیامی عاشقانه و دلیرانه نمایند و در بسیط غربا منتشر گردند و بفرموده جمال قدم ’قدم انقطاع بر کل من فی الارضین و السموات گذارند و آستین تقدیس بر کل ما خلق من الماء و الطین برافشانند، و با قلبی فارغ و روحی خفیف و دلی افروخته و عزمی ثابت و قدمی راسخ در اتساع دائره امرالله و انتشار نفحات الله و استحکام اساس شریعه الله و ارتفاع صیت دین الله و ازدیاد عدد پیروان مذهب الله لیلاً و نهاراً همّت بگمارند. نعره زنان و یابہآء الأبہی گویان بسوی اقالیم غیر مفتوحه و مراکز جدید التأسیس بشتابند و بتأسیس مراکز منفرده که بمنزله نقاطند متوکلاً علی الله مبادرت نمایند و این مراکز منفرده را بأسرع ما ممکن در نتیجه تبلیغ و هدایت نفوس قولاً و عملاً بجماعات که بمنزله حروفاتند مبدل نمایند و جماعات را متعاقباً بمحافل محلیه که بمثابه کلمات تاماتند تبدیل دهند و در ازدیاد این محافل روحانی محلیه در ممالک مختلفه متمادياً همّت بگمارند تا وسائل انعقاد انجمنهای شور روحانی متدرجاً بکمال متانت فراهم گردد و محافل ملی روحانی که بمنزله آیات بیناتند تشکیل گردد و ارکان دیوان عدل الهی مرتباً منصوب شود و بر این ارکان قبه بنیان الهی که بیت عدل اعظم

و بمثابه کتاب مبین است مرتفع گردد و مؤسّسات نظم بدیع الهی باین تاج مفخرت عظمی متوجّج گردد و در دامنه کرم الهی جبل الرّب در مقرّ معین استقرار یابد.<sup>۹۸</sup>

## بخش سی و نهم

می‌توانید تصوّر کنید که صعود حضرت ولیّ امرالله چقدر برای ایادی امرالله شدید و کوبنده بود. با این حال و علی‌رغم اندوه درونی خود با عزمی تزلزل‌ناپذیر سگان عالم بهائی را به دست گرفتند و آن را در دوره متلاطم بین نوامبر ۱۹۵۷ تا آوریل ۱۹۶۳ (آبان ۱۳۳۶ تا اردیبهشت ۱۳۴۲) هدایت و صیانت کردند، بدون اینکه هرگز سرمویی از مسیری که حضرت ولیّ امرالله مقرر فرموده بودند منحرف شوند. طومار موفقیت‌هایشان گواه شهامت و پایداری بی‌نظیر آنان در فداکاری و از خودگذشتگی صرف در سبیل امرالله است.

یکی از نگرانی‌های فوری حضرات ایادی امرالله حفاظتِ املاک و سایر اموال امری در ارض اقدس بود تا بتوانند دست‌آوردهای حضرت ولیّ امرالله را حفظ کنند. در دسامبر ۱۹۵۷ (دی‌ماه ۱۳۳۵) توانستند نقشه آن حضرت را برای تخریب منزلی در بهجی که قبلاً در تملک ناقضین بود اجرا نمایند و بنا بر توصیه صریح حضرت ولیّ امرالله، از ژانویه سال بعد (بهمن‌ماه ۱۳۳۵) هریک از ایادی در کنفرانس‌هایی که آن حضرت به یادبود نیمه‌راه جهاد روحانی ده‌ساله فراخوانده بودند شرکت نمودند. حضرات ایادی امرالله طی پنج سال متعاقب به منظور ترویج نقشه ده‌ساله به نحوی خستگی‌ناپذیر سراسر کره زمین را پیمودند تا مطمئن شوند که اهداف عالیّه آن به تحقّق خواهد رسید. در دوران کوتاه قیادت ایادی امرالله تعداد مراکز بهائی در اکناف عالم از قریب ۴۱۰۰ به ۱۱۰۰۰ بالغ گردید. تعداد محافل روحانی ملی از ۲۶ به ۵۶ رسید. بعلاوه آنان موفق شدند نقشه‌های حضرت ولیّ امرالله برای ساختن مشرق‌الاذکارهای کامپالا در اوگاندا، سیدنی در استرالیا، و فرانکفورت در آلمان را به تحقّق رسانند. در زمستان ۱۹۶۱ (۱۳۳۹) ساختمان دارالآثار که ترتیبات درونی آن زیر نظر آنان تکمیل شده بود به روی زائرین گشوده شد.

در طول این دوره کلّ هیئت ایادی امرالله در شش مجمع عمومی حضور یافتند که همگی در سالن فوقانی قصر حضرت بهاءالله در بهجی برگزار شد. طیّ اولین مجمع که از ۱۸ تا ۲۵ نوامبر ۱۹۵۷ (۲۷ آبان تا ۴ آذر ۱۳۳۶) به طول انجامید ایادی که نفر را از بین خود انتخاب کردند که به عنوان حارسین یا متصدیان قانونی در مرکز جهانی به خدمت پردازند.

به دنبال سومین مجمع خود در سال ۱۹۵۹ (۱۳۳۸) بود که ایادی امرالله بر اساس پیش‌بینی حضرت ولی‌ام‌الله، نقشه‌هایی برای انتخاب نه نفر از احبابی بالغ در رضوان ۱۹۶۱ (۱۳۴۰) توسط اعضای محافل روحانی ملی سراسر جهان به منظور خدمت در شورای بین‌المللی بهائی در ارض اقدس را اعلان نمودند. همانطور که می‌دانید اولین شورای بین‌المللی در سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰) توسط حضرت ولی‌ام‌الله انتصاب گردید و از نظر ایشان تکامل آن به صورت هیئتی انتخابی قدمی مهم در جهت انتخاب متعاقب بیت العدل اعظم الهی محسوب می‌شد. هیئت ایادی با صدور این بیانیه تقاضا کردند که خود آنان برای انتخاب به عضویت شورا منظور نگردند تا بتوانند آزاده به اجرای خدماتی که حضرت ولی‌ام‌الله برایشان تعیین فرموده بودند بپردازند. دو سال بعد وقتی که در رضوان ۱۹۶۳ (۱۳۴۲) مقدمات انتخاب بیت العدل اعظم را فراهم می‌نمودند تقاضای مشابهی را تکرار کردند. اهمیت درخواست آنان نباید کم انگاشته شود. با توجه به تاریخ ادیان هیچ‌کس انتظار نداشت که افرادی که کنترل کامل امور امرالله را در دست داشتند به این آسانی از وسوسه حفظ اختیاراتی برای خود امتناع ورزند. ایادی امرالله در نهایت سرور و خوش‌حالی اختیارات موقت خود را بالکل کنار نهادند و خود را برای خدمت کاملاً در اختیار بیت العدل اعظم قرار دادند. در باره انتخاب آن هیئت در واحد بعد مطالعه خواهیم کرد و این بخش را با تمجید و تقدیری که بیت العدل اعظم در سال ۱۹۶۵ (۱۳۴۴) از هیئت ایادی امرالله به عمل آورد خاتمه می‌دهیم:

”ایادی امرالله از همان لحظه‌ای که قیادت امر الهی را به عهده گرفتند دریافتند که چون تضمین هدایت الهی آنچنان که بلا تردید به ولی‌ام‌الله و بیت العدل اعظم اعطا شده ضرورتاً شامل آنان نمی‌باشد، تنها مسیر مطمئن آن است که دستورات و خط‌مشی‌های حضرت شوقی افندی را در کمال ثبوت و بدون ادنی انحرافی دنبال نمایند. در سراسر تاریخ ادیان چنین انضباط شدیدی، چنین وفاداری محضی، و چنین از خودگذشتگی کاملی از جانب رهبران یک دین که بغتاً از وجود هادی ملهم الهی خود محروم گشته‌اند بی‌سابقه است. سپاسی که نوع بشر تا نسل‌ها بلکه تا اعصار آتیه مدیون این معدود نفوس غم‌زده ثابت قدم و حماسه‌آفرین است عمیق‌تر از آنست که به تصور درآید.“<sup>۹۹</sup> (ترجمه)

جهاد روحانی ده‌ساله، مشروع عظیمی که مصنوع ید حضرت ولی‌ام‌الله بود، امر الهی را به مرحله بعدی توسعه‌اش انتقال داد و همان‌گونه که آن حضرت در سال ۱۹۲۲ (۱۳۰۱) در نظر مجسم فرموده و تقریباً یگانه و تنها شروع به استحکام امرالله در سطوح محلی و ملی نموده بودند ”والا ترین واحد و اکیلیل جلیل نظم اداری آیین بهائی“ یعنی بیت العدل اعظم الهی بر اساسی متین و خلل‌ناپذیر استقرار یافت.

## بخش چهارم

لازم است لحظه‌ای مکث کنیم و به یاد آوریم که گرچه آئین بهائی در پناه حفظ و حراست عهد و میثاق الهی روز به روز قوی‌تر می‌شود، با این حال گاه به گاه کسانی هستند که منغمس در اهوای و امیال شخصی، می‌کوشند تا در بین مؤمنین ایجاد اغتشاش کنند به این امید که زمام امر را در دست خود بگیرند. یک چنین کوششی طی دوره بین صعود حضرت ولی‌امرالله و انتخاب بیت العدل اعظم به عمل آمد. تقریباً دو سال پس از صعود حضرت ولی‌امرالله، چارلز میسن ریمی (Charles Mason Remey) که در آن زمان یکی از ایادی امرالله بود ادعای ولایت کرد. مروری بر سرنوشتی که در انتظار او و کسانی که او را دنبال کردند آموزنده خواهد بود.

میسن ریمی یکی از نه ایادی امرالله بود که آپارتمان حضرت ولی‌امرالله را در حیفا برای یافتن وصیت‌نامه و یا هرگونه آخرین دستور العمل جستجو کردند. ریمی مانند سایر ایادی شخصاً تأیید کرده بود که حضرت شوقی افندی جانشینی تعیین نفرموده بودند و بیانیه صادره در ۱۹۵۷ (۱۳۳۶) مبنی بر این موضوع را امضاء کرده بود. او همچنین دومین بیانیه ایادی امرالله را امضاء کرده بود، بیانیه‌ای که حاوی دعوت احباً به اتحاد در اکمال و اتمام جهاد روحانی ده‌ساله و حاکی از آن بود که کل هیئت ایادی تصمیم خواهند گرفت که چه وقت و به چه ترتیب شورای بین المللی بهائی تکامل یافته و به انتخاب بیت العدل اعظم منجر خواهد شد. در مقام یکی از نه ایادی ساکن ارض اقدس، تقریباً به مدت دو سال در مشاوراتی که پیشرفت جامعه بهائی را هدایت می‌کرد مشارکت نمود.

سپس در سن هشتاد و چهار سالگی در آوریل ۱۹۶۰ (اردیبهشت ۱۳۵۹) اعلامیه‌ای صادر کرد و ادعا نمود که او "دومین ولی‌امرالله" است و این واقعیت را که حضرت ولی‌امرالله هیچ‌گاه نه کتباً و نه شفاهاً او را به جانشینی خود منصوب نفرموده بودند کاملاً نادیده گرفت - انتصابی که به هیچ وجه امکان نداشت حضرت ولی‌امرالله انجام داده باشند چون با توجه به نص صریح وصیت‌نامه حضرت عبدالبهاء مقام ولایت می‌بایستی به فرزند ذکور و ارشد حضرت شوقی افندی یا یکی دیگر از نوادگان ذکور حضرت بهاءالله، یعنی یک غصن دیگر محول شود. این شرط روشن را نیز نادیده گرفت که اگر هم بالفرض آن حضرت در زمان حیات خود فردی را برگزیده بودند، لازم بود که فرد منتخب ایشان مورد تأیید نه ایادی امرالله واقع شود. ریمی در عوض استدلال می‌کرد که انتصابش در سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰) به ریاست هیئت نوزاد شورای بین المللی بهائی بدین معنا بود که بطور اتوماتیک باید ریاست بیت العدل اعظم را بر عهده بگیرد و بنا بر این او "دومین ولی‌امرالله" است. سخافت ادعای او آشکار بود. حضرت عبدالبهاء تصریح فرمود بودند که "قبل از الف کسی سزاوار

تکلم بحرفی نیست ولو مقام ولایت باشد.<sup>۱۰۰</sup> ریمی چون نپذیرفت که از تلاش خود برای غصب کنترل امور امرالله صرف نظر کند توسط هیئت ایادی از آئین بهائی طرد شد.

در اغتشاش اولیه‌ای که با ادعای ریمی ایجاد شده بود گروه کوچکی از افراد گمراه شده به دنبال او راهی شوره‌زاری شدند که او مصمم بود آن را بپیماید. یک گروه که خود را "بهائیان تحت لوای ولایت" (Bahá'ís under the Guardianship) نامیدند بین سال‌های ۱۶۶۱ و ۱۹۶۲ (۱۳۴۰ و ۱۳۴۱) در مکزیک نو در ایالات متحده گرد هم آمدند. یک سال بعد از آن هیئتی را تشکیل دادند که اسمش را "محفل روحانی ملی بهائیان ممالک متحده تحت ولایت موروثی" (National Spiritual Assembly of the Bahá'ís of the United States under the Hereditary Guardianship) گذاشتند. امیدشان بر آن بود که املاک مشرق الاذکار در ویلمت را تحت کنترل خود در آورند و از طریق وسایل قانونی صدای رسمی آئین بهائی در آن کشور شناخته شوند ولی این امید وقتی بر باد رفت که محفل روحانی ملی حکمی رسمی به دست آورد که حق استفاده گروه از واژه بهائی و تجاوز به حقوق محفل را از آنان سلب می‌کرد. طولی نکشید که ریمی آن گروه را منحل کرد.

سپس در سپتامبر ۱۹۶۴ (شهریور ۱۳۴۳) ریمی گروه دیگری را به وجود آورد و اسم آن را "دومین شورای بین المللی بهائی" (Second International Bahá'í Council) نهاد و جوئل مارانجلا (Joel Marangella) را به ریاست آن برگزید. اما از قرار معلوم مارانجلا از نظر ریمی افتاد و ریمی دو سال بعد شورا را منحل کرد و به مارانجلا دستور داد که تمام اوراق را به او بازگرداند. در سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) ریمی شخصی به نام دونالد هاروی (Donald Harvey) را به عنوان "سومین ولی امر" به جانشینی خود برگزید. او تصمیم داشت افرادی را به مقام "بیست و چهار مرشد" منصوب نماید که امور آئین حضرت بهاءالله را در هم‌کاری با هاروی اداره کنند اما قبل از اینکه انتصابات خود را به اكمال برساند از این عقیده منصرف شد. پس از آن در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) مارانجلا اعلام کرد که او جانشین حقیقی ریمی بود نه هاروی، و هیئتی را بنام "دفتر ملی دیانت بهائی ارتودوکس" (National Bureau of the Orthodox Bahá'í Faith) به وجود آورد.

با گذشت زمان، پیروان ریمی شروع به از هم پاشیدن و متفرق شدن به صورت گروه‌های متنازع کوچک‌تر و کوچک‌تر نمودند. دو تا از این گروه‌ها در ایالات متحده آمریکا به وجود آمد که هر دو به گروه کوتاه عمر نیومکزیکو وابسته بودند. رجینالد کینگ (Reginald King) یک گروه انشعابی را رهبری می‌کرد. وقتی که ریمی ارتباط خود را با کینگ قطع کرد، کینگ به مارانجلا پیوست. اما چندی بعد مارانجلا را ترک کرد و ادعا نمود که ریمی در حقیقت یک "قائم مقام" (Regent) است و خودش "قائم مقام دوم" می‌باشد.

کینگ مشاجره‌ای طولانی با لیلاند جنسن (Leland Jensen) که گروه کوچک دیگری از پیروان ریمی را در آمریکا رهبری می‌کرد داشت. او در سال ۱۹۶۴ (۱۳۴۳) برای فرار از سیلاب منهدم‌کننده‌ای که ریمی پیش‌گویی کرده بود و البته هرگز اتفاق نیفتاد، به مونتانا (Montana) نقل مکان کرد. در آنجا دچار درگیری با قانون شد و در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۶) به جرم رفتار "مستهجن و شهوانی" محکوم گردید. او ادعا کرد که در دوران مسجونیت بازدیدکننده فرشته‌آسایی از او دیدن کرده و به او گفته است که وی [جنسن] نوعی پیامبر است، و چند نفر از زندانیان شروع به متابعت او نمودند. پس از آزادی از زندان به اطراف ایالات متحده مسافرت نمود و کوشید تا بقایای پیروان ریمی را به صورت یک گروه سازمان یافته دور هم جمع کند. در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) گروه "بهائیان تابع تمهیدات میثاق" (Bahá'is Under the Provisions of the Covenant) را ایجاد کرد و "دومین شورای بین‌المللی بهائی" دیگری را تشکیل داد. در یک وهله جنسن این ادعای سخیف را عنوان کرد که ژوسپی پیپی (Giuseppe Pepe)، فردی که ریمی او را به فرزندی پذیرفته بود، "چهارمین ولی امرالله" بود. پیپی که رابطه‌اش با آئین بهائی مشخص نبود، هرچند که در یک وهله به مرکز جهانی نامه‌ای نوشته بود که بگوید او بهائی نیست، از سروکار داشتن با دسته‌های متنازعی که از پیروان ریمی به وجود آمده بودند، و یا از قبول اینکه او "چهارمین ولی امرالله" بود سر باز زد. در سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۰) چند سال پس از اینکه جنسن و پیپی هر دو درگذشته بودند یکی دیگر از اعضای گروه جنسن ادعا کرد که توسط پیپی به مقام "ولایت" منصوب شده است.

خود ریمی البته مدت‌ها قبل در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) درگذشته بود. او در اواخر عمر شروع به حمله به کارهای حضرت ولی امرالله نمود و اظهار داشت که کوشش‌های آن حضرت برای توسعه تشکیلات بهائی اشتباه بوده است و او، ریمی، باید این کار را از نو شروع کند. در زیر تلگرام صادره از بیت العدل اعظم در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) را ملاحظه می‌نمایید که مرگ او را به اطلاع عالم بهائی رساندند.

"چارلز میسن ریمی که مساعی گستاخانه‌اش برای غصب مقام ولایت پس از صعود حضرت شوقی افندی منجر به طرد روحانی او از جامعه پیروان امرالله گردید در فلورانس ایتالیا در سن صد سالگی از دنیا رفت و بدون مراسم مذهبی و در حالی که پیروان سابقش او را رها کرده‌اند دفن شد. داستان این انحراف تأسف آمیز از طرف شخصی که مورد عنایات و مواهب عظیم از طرف حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله بود نمونه دیگری از بی‌ثمر بودن هر تلاشی برای تضعیف عهد و میثاق مبرم حضرت بهاءالله است." (ترجمه)

بقایای پیروان ریمی به کوشش خود برای کاشتن بذرشک و شبهه در ذهن مؤمنین ادامه می‌دهند اما اقدامات‌شان اثر بسیار ناچیزی بر پیشرفت امرالله داشته است. یکی از هم‌دستان هاروی، ژاک سوفومونیان



(Jacques Soghomonian) مآلاً سندی تهیه کرد که بیان می‌داشت هاروی او را به عنوان "چهارمین ولی امر" برگزیده است. او هم‌اکنون جانشین خود را در مقام "پنجمین ولی امر" اعلام نموده، در حالی که مارانگلا جانشینی برای خود تعیین نموده که او را "چهارمین ولی امر" به شمار می‌آورد. این افراد با استفاده از رسانه‌های عمومی از جمله اینترنت برای اشاعه عقاید خود وانمود می‌کنند که پیروان زیادی دارند. اما برای مثال، در سندی مربوط به سال ۲۰۰۷ (۱۳۸۶) ذکر شده تعداد به اصطلاح "بهائیان ارتودوکس" در ایالات متحده آمریکا کمتر از پنجاه نفر است.

هرچند تفکر در باره روش‌های کسانی که در تمسک به عهد و میثاق الهی قصور می‌کنند قلب انسان را پر از غم و اندوه می‌سازد، با این حال این نکته اخیر شایان تأمل است. در دنیای امروز، بخصوص با گسترش اینترنت، برای هر فرد یا هر گروه دل‌سرد و ناامید امکان دارد که انواع ادعاهای غلطی را اظهار دارد که می‌تواند افراد بی‌اطلاع در مورد هر موضوعی از جمله آئین بهائی و هدف و تاریخ آن را گمراه سازد. آنها با حد اقل منابع و با جزئی‌مهرتی می‌توانند هرگونه اعتقادات را با ظاهر پرزرق و برق یک سازمان منظم و پویا جلوه دهند. برای هر یک از ما حائز نهایت اهمیت است که از وجود چنین امکاناتی آگاه باشیم. مثلاً در یک مورد یک فرد واحد گروهی را تأسیس نمود که به نظر می‌رسید خودش تنها عضو واقعی آن بود و شروع به پخش مرتب عقاید مغرضانه خود در باره امرالله در اینترنت نمود. در موارد مشابه دیگری اقدام به پخش مکاتبات به همین منظور نیز شده است. هر کدام از ما ممکن است با نامه‌ها یا نوشتجات ناخوشایندی رو به روشده باشیم که چه علناً و چه تلویحاً هدفشان حمله به مبانی و بنیاد جامعه بهائی بوده است. تاریخ امرالله به روشنی نشان می‌دهد که اگر هم چنین کوشش‌هایی به عمل آید اثرات آن بسیار غیرقابل توجه است. ممکن است خروشی گذرا برپا کنند، اما نه چیزی بیش از آن. امر الهی در ظل میثاق به پیشرفت و ارتقاء خود ادامه می‌دهد، در حالی که آنان که می‌کوشند بدر شک و تردید بپاشند به دست فراموشی سپرده می‌شوند. پس چنانچه با این گونه مطالب رو به رو شویم، بهتر است آنها را اهمیت ندهیم و به آنها توجهی نکنیم. هدايات زیر از بیت العدل اعظم را که در این رابطه ارائه شده در گروه خودتان بحث کنید:

"... به دستور بیت العدل اعظم به اطلاعاتان می‌رسانیم که می‌توان انتظار داشت که کتاب‌هایی بر علیه آئین بهائی به رشته تحریر درآید به این نیت که تعالیم‌اش را تحریف کنند، موفقیت‌هایش را بی‌اعتبار سازند، به مؤسّسین و رهبران‌ش توهین نمایند و شالوده‌اش را ویران کنند. احبای الهی البتّه نباید از نشر این کتاب‌ها بیش از حد نگران شوند و قضیه را بزرگ تلقی کنند. نباید هیچ کوششی برای از بین بردن یا برچیدن چنین نوشته‌هایی از کتابخانه‌ها به عمل آید. از طرف دیگر هیچ

احتیاجی نیست که احباً این کتاب‌ها را به دست آورند؛ حقیقتاً بهترین تدبیر آنست که آنها را کاملاً نادیده بگیرند.<sup>۱۲</sup> (ترجمه)

”پیام الکترونیکی مورخ ۶ ژوئیه ۲۰۱۱ در مورد مقاله‌ای در اینترنت که اشارات موهنی به استفاده از مواد آموزشی مؤسسه روحی در کشور ... می‌نماید به مرکز جهانی بهائی واصل شد. توجه و نگرانی شما که سبب گردید نظریت العدل اعظم را به این موضوع معطوف دارید موجب قدردانی است. معهد اعلى البتّه بر وجود تعدادی پایگاه اینترنتی که اطلاعاتی غلط و اکثراً تحقیرآمیز را در باره امر الله منتشر می‌کنند واقفند و در عین حال که این مسئله را به دقت دنبال می‌نمایند وجود این قبیل پایگاه‌ها را جای هیچ نگرانی نمی‌دانند. بهترین روشی که احباً می‌توانند در برابر این گونه نوشتجات اتخاذ کنند آنست که آنها را کاملاً نادیده بگیرند.“<sup>۱۳</sup> (ترجمه)

”لازم است در نظر داشته باشیم که اینترنت انعکاسی است از دنیای اطراف ما و در صفحات بی‌شمار آن همان نیروهای رقابت‌کننده تألیف و تحلیلی را می‌یابیم که شاخص آشوبی است که نوع بشر گرفتار آن است. بهائیان باید در استفاده از اینترنت از نیروهای منفی عامل در آن برکنار باشند، از امکانات بالقوه آن برای انتشار کلام الهی، و برای الهام بخشی و تقویت روحیه دیگران استفاده نمایند ...“<sup>۱۴</sup> (ترجمه)

## بخش چهل و یکم

ما قسمت اعظم این واحد را به کارهای خارق العاده حضرت ولی‌امرالله برای تأسیس نظم اداری و برای هدایت عالم بهائی در مراحل متوالی اجرای نقشه ملکوتی اختصاص داده‌ایم. اما فتوحات آن حضرت در این مورد هرچند بسی عظیم است، درست نخواهد بود که دامنه انتصارات دوره قیادت این شخصیت بی‌نظیر— نشان الهی بر روی زمین، آن عجیب‌ترین و بی‌مثیل‌ترین گوهر گرانبها — را فقط به این قسمت از مجهودات محدود کنیم. ایشان پس از صعود حضرت عبدالبهاء مبین کلمه الله بودند و در آثار بسیار غنی و متعدد خود، گنجینه‌ای از هدایات به جای گذاشته‌اند که فقط با گذشت قرون و اعصار قدر و اهمیت آنها بخوبی درک خواهد شد.

مسئله تبیین را قبلاً در بخش‌های ۱۱ و ۱۲ از واحد قبل مورد بررسی قرار دادیم و به شما توصیه شده که به آن بخش‌ها مراجعه کنید و آنها را دوباره بخوانید. در آنجا مباحثات ما متمرکز در این بود که این نکته تا

چه حد در عهد و میثاق الهی محوری و مهم است که حضرت بهاءالله حضرت عبدالبها را مبین کلام خود نامیدند و حضرت عبدالبهاء حضرت شوقی افندی را مبین کلمات خود، و به این ترتیب درب را به روی هرگونه تفرقه و انشقاقی که ادیان گذشته به آن مبتلا بوده‌اند بستند. شاید شما مایل باشید در زیر اهمیّت موهبت برخورداری اهل بها از وجود دو مبین موثق و پی در پی را به زبان خودتان توضیح دهید.

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

همان طور که در واحد اول اشاره شد، غیرممکن خواهد بود که در این کتاب حجم عظیم تبییناتی را که از آثار نازلهٔ حضرت بهاءالله به ما عطا شده — چه توسط حضرت عبدالبهاء و چه توسط حضرت ولی امرالله — مورد بررسی قرار دهیم؛ این کار مستلزم کاوش در جوانب بی‌شمار اعتقادات بهائی است. به منظور مطالعهٔ خود در اینجا، به بررسی چند فقره از بیاناتی اکتفا می‌کنیم که در آنها حضرت ولی امرالله به توضیح مقام هریک از طلعات قدسیهٔ آئین بهائی — حضرت بهاءالله، حضرت باب، و حضرت عبدالبهاء — می‌پردازند. البته آن حضرت آنچنان حضور و خشوعی داشتند که از کوچک‌ترین ذکری در بارهٔ شخص خودشان امتناع ورزیده‌اند، و بنا بر این بیاناتی که از آنها می‌توانیم مقام ایشان را درک کنیم، در بطن توضیحات آن حضرت در مورد مؤسسهٔ ولایت امرالله، بیت العدل اعظم و نظم اداری مندمج است که مورد توجه و تمرکز ما در این بخش و در بخش قبل بود و نیاز به بسط و تفصیل بیشتری ندارد.

بعضی از قوی‌ترین بیانات حضرت ولی امرالله در توضیح مقام هریک از هیاکل مقدسهٔ امرالله، در اثر توصیفی ایشان "کتاب دور بهائی" یافت می‌شود. این اثر که در سال ۱۹۳۴ (۱۳۱۳) به صورت نامه‌ای به احبای غرب نگاشته شد، حقایق اصلی‌ای را که در کنه عقاید آئین بهائی قرار دارد با بیانی قاطع ارائه

می‌دهد، و برخی ادراکات غلط را که در آن زمان در بین احبّاء رایج بود زایل می‌نماید. برای شروع، بیان افتتاحی آن سند شگفت‌انگیز را مطالعه کنید:

”در روز بیست و سوم ماه مه این سال فرخنده، عالم بهائی نودمین سال‌گرد تأسیس آیین حضرت بهاء‌الله را جشن خواهد گرفت. در این حین که در آستانه آخرین دهه قرن اول دور بهائی هستیم شایسته چنانست که لحظه‌ای تأمل نموده در مقدرات پراسرار ظهوری چنین مبارک و عظیم تعمق نماییم. چه وسیع و چه مسحورکننده است منظره‌ای که تحولات این نود سال در برابر دیدگان ما می‌گشاید. علو و عظمتش مبهوت‌کننده است. تفکری هرچند محدود در این منظر بی‌نظیر، و تجسمی هرچند مبهم از وقایع وابسته به شروع و پیشرفت تدریجی این ظهور اعظم الهی، و به خاطر آوردنی هرچند اجمالی از مشقات اسف‌باری که طلوعش را اعلان و تقدّمش را تسریع نموده، کافی است تا هر ناظر منصفی را نسبت به حقایق جاودانی که علت حیات امرالله است و الزاماً به پیشبرد آن تا نیل به اوج فتح و ظفر مقدّره‌اش ادامه خواهد داد اقناع نماید.

”هیكل بی‌مثال حضرت بهاء‌الله با حشمت و عظمتی ملکوتی در منتهای هیمنه و وقار در سموّ فردانیت خود بر سراسر این منظره محیرالعقول حاکم. جمال پرتراوت و جلال حضرت باب، آن جوهر عطوفت و ملاحظت و آن اعظم آیت استقامت و شهامت با دوران حیاتی پرهیجان، کوتاه اما پرحادثه و بی‌نظیر در این صحنه ذهنی، در تالو و درخشش، و هرچند در ظلّ حضرت بهاء‌الله ولی در معیت آن حضرت متّحداً بر مقدرات این دور اعظم ناظر. و بالاخره در این صحنه، نفس نافذ و جذّاب حضرت عبدالبهاء در صقعی منحصر به خود و در مقامی کاملاً جدا از دو طلعت مقدّس ماقبل خود، نمایان و نور عظمت و قدرتی را که صرفاً در مظاهر مقدّسه الهیه به ودیعه نهاده شده به درجه‌ای بازغ و ساطع می‌نماید که احدی، ولو در مقامی هرچند رفیع، قادر بر آن نیست.“<sup>۱۰۵</sup>

(ترجمه)

## بخش چهل و دوم

حال بیاییم به بعضی از قسمت‌های خاص کتاب ”دور بهائی“ مربوط به هر یک از هیاکل مقدّسه آئین بهائی بنگریم و با بیان زیر شروع کنیم. همچنان که این بیان را می‌خوانید، در باره اینکه چگونه حضرت

ولیع امرالله در حین توصیف مقام حضرت بهاءالله رابطه بین خداوند و مظهر ظهورش را توضیح می دهند تفکر نماید:

”مبادا کسی که در پرتو بیانات فوق در باره ماهیت ظهور حضرت بهاءالله تفکر و تعمق می نماید، در فهم خصوصیات آن به خطا رود و یا مقصد شارع مقدسش را غلط تعبیر نماید. انتساب مقام الوهیت به وجودی آنچنان معظم و تجلی کامل اسماء و صفات الهیه در نفسی آنچنان مکرم نباید به هیچ وجه سوء تعبیر گردد یا به اشتباه درک شود. اگر به اصول و عقاید آئین خود پای بندیم باید ایمان داشته باشیم که هیکلی بشری که تجلی گاه چنین ظهور مهیمنی است باید همواره از کینونت آن ’روح الارواح حقیقی‘ و آن ’جوهر الجواهر قدم‘ بکلی متمایز بماند. هر قدر الهی بودن مظاهر ظهورش را در این عالم بستائیم، هرگز ممکن نیست خداوند متعال، آن ذات غیب اما معقول، حقیقت نامتناهی محیطه لایدرک و لایزال خود را در قالب عنصری و محدود یک موجود فانی تجسد بخشد. فی الحقیقه بر طبق تعالیم حضرت بهاءالله، خداوندی که بتواند ذات خویش را این گونه تجسد بخشد، فی الحین از مقام خداوندی ساقط می گردد. این نظریه سخیف و تخیلی حلول ذات الهی در هیکل انسان به همان اندازه از اصول عقاید بهائی بعید و با آن متناقض است که مفاهیم غیر قابل قبول وحدت وجود و تجسم خداوند به صورت انسان، دو مفهوم که بیانات حضرت بهاءالله هر دو را اکیداً مردود و بطلان آن را مبرهن می سازد.“<sup>۱۰۶</sup> (ترجمه)

برای تفکر در مفاهیم مندرج در بیانات فوق، به شما توصیه می شود که تمرین زیر را انجام دهید:

۱. در اشاره به مقام حضرت بهاءالله، حضرت ولیع امرالله به ما هشدار می دهند که انتساب الوهیت \_\_\_\_\_ و تجلی کامل \_\_\_\_\_  
نباید به هیچ وجه \_\_\_\_\_.

۲. حضرت شوقی افندی به ما می فرمایند که اگر به اصول و عقاید آئین خود \_\_\_\_\_  
که هیکلی بشری که \_\_\_\_\_ چنین ظهور  
باید همواره \_\_\_\_\_ و  
\_\_\_\_\_ بکلی متمایز بماند. خداوند،  
\_\_\_\_\_، هر قدر \_\_\_\_\_ در این عالم  
ادنی بستائیم، \_\_\_\_\_ حقیقت \_\_\_\_\_ خود را  
در قالب عنصری و محدود \_\_\_\_\_.

۳. حضرت ولی امرالله در ادامه این بحث می‌فرمایند که فی الحقیقه بر طبق تعالیم حضرت بهاءالله،

---

---

۴. با قرار دادن مفهوم حلول ذات الهی (divine incarnation) در کنار سایر عقاید مانند وحدت وجود (pantheism) که معتقد است خداوند در همه چیز وجود دارد، و تجسم خداوند به صورت انسان (anthropomorphism)، حضرت ولی امرالله می‌فرمایند که این \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ به همان اندازه \_\_\_\_\_

عقاید بهائی \_\_\_\_\_،  
دو مفهوم که بیانات حضرت بهاءالله هر دو را اکیداً مردود و واهی بودن آنها را مبرهن می‌سازد.

در گذشته در باره این نکته تفکر و تأمل نموده‌ایم که معنی اینکه خداوند جوهری است شناخت‌ناپذیر چیست و چگونه می‌توانیم با درک بیشتر و بهتری از صفات او از طریق آن ذوات مقدسه الهیه‌ای که آنان را به عنوان مظاهر ظهور الهی می‌شناسیم، منظور از حیاطمان، یعنی شناخت و عبادت خداوند را تحقق بخشیم. حضرت شوقی افندی در بیان فوق امکان چه سوء تفاهمی را در باره ماهیت خداوند و مظاهر ظهور او از میان بر می‌دارند؟

---

---

---

---

---

---

---

---

بر اساس این بیان و بیانی که در بخش قبل بازگو شد، و همچنین بر اساس معلومات خودتان از آئین بهائی، یک یا دو پاراگراف از زبان خودتان در باره موضوع "حضرت بهاءالله کیست؟" بنویسید.

---

---

---

---

## بخش چهل و سوم

در بیان ذیل از کتاب "دور بهائی"، حضرت ولی امرالله مقام دوگانهٔ حضرت باب را توضیح می‌دهند:

"یکی دیگر از حقایق اساسیه‌ای که در پیام حضرت بهاءالله مؤکداً تصریح شده و اهل بها باید با قاطعیت بدان معترف باشند آنست که حضرت باب شارع دور بایه یکی از مظاهر اولو العزم و مقدسه الهیه و دارای سلطنت و اقتدار مطلقه و حائز کلیه حقوق و اختیارات رسالتی مستقله است. این عبد و وظیفهٔ خود می‌دانم این نکته را تبیین و بر آن تأکید نمایم که حضرت اعلی صرفاً مبشر ظهور جمال ابهی نیست بلکه چنانکه خود در کتاب بیان فارسی تصریح فرموده همان موعود مقدسی است که با ظهورش مقصود جمیع انبیای قبل تحقق یافته است. ...

"شکی نیست که دعوی دو مقام که پروردگار توانا برای حضرت اعلی مقدر کرده، دعوی صریحی که آن حضرت شخصاً اظهار نموده و حضرت بهاءالله کراراً آن را تأیید فرموده و بالاخره الواح و صایای حضرت عبدالبهاء بر حقانیت آن صحه گذارده، بالاترین وجه تمایز دور بهائی است. این ادعا خود دلیلی دیگر بر بی نظیری و تأکیدی محکم بر قدرت و حاکمیت معنویه‌ای است که به این کور مقدس عنایت شده است. در حقیقت عظمت حضرت باب صرفاً در آن نیست که به مقام مبشر ملکوتی چنین ظهور منعی برگزیده شده بود بلکه در مرحلهٔ اولی در آنست که با قدرت و اختیارات شارع اولو العزم دوری جدید مبعوث گردید و عصای رسالتی مستقل و بی مثل در ظهورات گذشته را در ید اقتدار داشت."<sup>۱۰۷</sup> (ترجمه)

قبل از اینکه در باره مقتضیات این بیان بیانید، جاهای خالی جملات زیر را پر کنید. منظور از این تمرین مشخص نمودن سلسله عقایدی است که ارائه شده است.

۱. یکی دیگر از \_\_\_\_\_ که در پیام حضرت بهاءالله \_\_\_\_\_  
و اهل بها باید \_\_\_\_\_ آنست که حضرت باب \_\_\_\_\_  
مظاهر اولو العزم و مقدسه الهیه و دارای \_\_\_\_\_ و  
رسالتی مستقله است.

۲. حضرت ولی امرالله تأکید می فرمایند که حضرت اعلی \_\_\_\_\_ ظهور جمال ابهی \_\_\_\_\_

۳. حضرت ولی امرالله تصریح می فرمایند که حضرت باب \_\_\_\_\_  
مقصود جمیع انبیای قبل \_\_\_\_\_ .

۴. دعوی \_\_\_\_\_ که پروردگار توانا برای حضرت اعلی مقدر کرده، دعوی صریحی که آن  
حضرت شخصاً \_\_\_\_\_ و حضرت بهاءالله \_\_\_\_\_  
و بالاخره الواح وصایای حضرت عبدالهّاء بر \_\_\_\_\_ ،  
دور بهائی است. \_\_\_\_\_ دلیلی دیگر  
بر \_\_\_\_\_ و تأکیدی محکم بر \_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ که به  
این \_\_\_\_\_ عنایت شده است.

۵. در حقیقت عظمت حضرت باب صرفاً در آن نیست \_\_\_\_\_ چنین ظهور  
منیعی برگزیده شده بود بلکه \_\_\_\_\_ در آنست که \_\_\_\_\_  
شارع اولو العزم دوری جدید \_\_\_\_\_ و عصای رسالتی مستقل و بی مثل در  
ظهورات گذشته \_\_\_\_\_ .

با مطالعه کتاب چهارم این دوره‌های متسلسل و همچنین از مطالب دیگری در مورد تاریخ دیانت  
بهائی، با اوضاع و احوال ایران در زمان ظهور حضرت باب — تداوم احکام و سنن کهنه، شیوع جهل و  
خرافات، فساد طبقه حاکمه، و تسلط تعصب — به حد کافی آشنا هستید که بتوانید در اینجا چند کلمه‌ای  
در باره اثرات دور کوتاه اما پر عظمت آن حضرت بر زندگی مردم بگویید.



---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

## بخش چهل و چهارم

از مطالعه بخش پانزدهم واحد قبل، با قسمت‌هایی از کتاب "دور بهائی" که مقام حضرت عبدالبهاء را توصیف می‌نماید آشنا هستید. حضرت ولی‌امرالله در ابتدا توضیح می‌دهند که گرچه حضرت عبدالبهاء همراه با حضرت باب و حضرت بهاءالله، از جمله هیاکل مقدسه آئین بهائی محسوب می‌شوند، اما مظهر ظهوری الهی نیستند. ولی حضرت ولی‌امرالله در ادامه بیان خود می‌فرمایند که حضرت عبدالبهاء حائز مقامی هستند که در تمام عرصه تاریخ دینی بی‌نظیر و به مراتب بالاتر از مقام انسان‌های معمولی است. در این مورد چندین قسمت از آثار مقدسه از جمله بیاناتی از نفس حضرت عبدالبهاء را ذکر می‌نمایند و سپس چنین بیان می‌فرمایند:

"بیاناتی چنین واضح که رسماً تنصیب شده هرچند مغایر و مباین ادعای نبوت است اما نباید از آنها به هیچ‌وجه چنین استنباط شود که حضرت عبدالبهاء فقط یکی از بندگان جمال مبارک و یا صرفاً مبین منصوص تعالیم اب بزرگوارش می‌باشد. محال است که این عبد چنین فکری به خاطرش خطور نماید و یا در صدد القای چنین نظری باشد. چنین استنباطی خیانتی فاحش به میراث گرانبهای حضرت بهاءالله برای نوع بشر محسوب می‌گردد. مقامی که قلم اعلی به حضرت عبدالبهاء اعطا فرموده بسی رفیع و به مراتب برتر و بالاتر از آن است که از مفاهیم مندمج در آثار کتبی حضرت مولی الوری مستفاد می‌گردد. چه در کتاب مستطاب اقدس مقدس‌ترین و عظیم‌ترین

اثر جمال قدم، چه در کتاب عهد یا کتاب میثاق جمال ابهی، و چه در سوره غصن، اشاراتی که از یراعه حضرت بهاءالله نازل گشته، اشاراتی که در الواح نازله از قلم اب بزرگوارش خطاب به مرکز میثاق تأکید گردیده، چنان قدرتی به حضرت عبدالبهاء عطا کرده و با چنان هاله تقدیسی وجود مبارکش را محاط نموده که نسل حاضر هرگز چنانکه باید و شاید قادر به ادراک آن نخواهد بود.

”حضرت عبدالبهاء در رتبه اولی مرکز و محور عهد و میثاق بی مثل و جامع حضرت بهاءالله و اعلی صنع ید عنایتش و مرآت صافی انوارش و مثل اعلای تعالیم و مبین مصون از خطای آیاتش و جامع جمیع کمالات و مظهر کلیه صفات و فضائل بهائی و غصن اعظم منشعب از اصل قدیم و غصن الأمر و حقیقت من طاف حوله الأسماء و مصدر و منشأ وحدت عالم انسانی و رایت صلح اعظم و قمر سماء این شرع مقدس بوده و الی الأبد خواهد بود و نام معجز شیم عبدالبهاء بنحو اتم و اکمل و احسن جامع جمیع این نعوت و اوصاف است. و اعظم از کل این اسماء عنوان منبع ’سراالله’ است که حضرت بهاءالله بنفسه المقدس در توصیف آن حضرت اختیار فرموده‌اند و با آنکه این عنوان به هیچ وجه انتساب مقام رسالت به آن حضرت را توجیه نمی‌کند مع الوصف حاکی از آن است که چگونه خصایص متباینه متعلق به کینونت بشری و علم و کمالات فوق بشری در وجود حضرت عبدالبهاء ممزوج و متحد گشته است.“<sup>۱۰۸</sup> (ترجمه)

شما پاراگراف دوم را در واحد قبل مطالعه نموده‌اید. با این حال ممکن است برای بازنگری بر محتوای هر دو پاراگراف بالا، کامل کردن جملات زیر را مفید بیابید.

۱. حضرت ولی امرالله پس از روشن نمودن این نکته که حضرت عبدالبهاء مظهر ظهوری الهی نیستند، هشدار می‌دهند که نباید چنین استنباط شود که حضرت عبدالبهاء فقط \_\_\_\_\_ و یا صرفاً \_\_\_\_\_.
۲. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند که حضرت عبدالبهاء را فقط یکی از بندگان جمال مبارک و یا صرفاً مبین منصوص تعالیم اب بزرگوارش انگاشتن \_\_\_\_\_ به میراث گرانبهای حضرت بهاءالله \_\_\_\_\_.
۳. چه در \_\_\_\_\_ اثر جمال قدم، چه در \_\_\_\_\_، و چه در \_\_\_\_\_، اشاراتی که از یراعه حضرت بهاءالله نازل گشته، \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_ ، \_\_\_\_\_  
به حضرت عبدالبهاء عطا کرده و \_\_\_\_\_ محاط  
نموده که \_\_\_\_\_ هرگز \_\_\_\_\_ .

۴. حضرت ولی امرالله می فرمایند که حضرت عبدالبهاء \_\_\_\_\_ مرکز و محور \_\_\_\_\_  
بی مثل و \_\_\_\_\_ حضرت بهاءالله و

- اعلی \_\_\_\_\_ ید عنایتش و
- \_\_\_\_\_ انوارش و
- مثل اعلای \_\_\_\_\_ و
- \_\_\_\_\_ آیاتش و
- \_\_\_\_\_ کمالات و
- \_\_\_\_\_ صفات و فضائل بهائی و
- \_\_\_\_\_ منشعب از اصل قدیم و
- \_\_\_\_\_ الأمر و
- \_\_\_\_\_ من طاف حوله الأسماء و
- \_\_\_\_\_ وحدت عالم انسانی و
- \_\_\_\_\_ صلح اعظم و
- \_\_\_\_\_ این شرع مقدس بوده و الی الأبد خواهد بود

۵. حضرت ولی امرالله می فرمایند که اعظم از کلّ این \_\_\_\_\_ است که  
حضرت بهاءالله بنفسه المقدس \_\_\_\_\_ و با  
آنکه این عنوان به هیچ وجه \_\_\_\_\_ توجیه  
نمی کند مع الوصف حاکی از آن است که چگونه \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ و \_\_\_\_\_ در وجود حضرت عبدالبهاء  
\_\_\_\_\_ .

بر اساس توضیحات حضرت ولی امرالله که در فوق مطالعه نمودید و بیانات مندرج در واحد قبل،  
برخی از افکاری را که در حین تفکر در باره مقام حضرت عبدالبهاء به عنوان "سرّ الله الاعظم" به قلب و  
ذهنتان خطور می کند بنویسید.

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

## بخش چهل و پنجم

علاوه بر اعطای آثار و بیانات بسیاری به عالم بهائی که حکم تبیین موثق را دارد، حضرت ولی امرالله مقادیر قابل توجهی از وقت و انرژی خود را صرف ترجمه آثار هیاکل مقدسه از فارسی و عربی به انگلیسی فرمودند. از جمله آثاری که ترجمه نمودند می توان کلمات مکنونه، کتاب ایقان، منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ادعیه و مناجات های حضرت بهاءالله، لوح ابن ذئب، و الواح مقدسه وصایای حضرت عبدالبهاء را نام برد. البته باید توجه داشته باشیم که ترجمه های آن حضرت تا حدی حاوی تبیینات می باشد. و همانند کارهای بسیار دیگری که انجام داده اند، ترجمه های حضرت ولی امرالله هم ضوابط و هم معیاری از زیبایی را برای همه مترجمان آینده آثار مبارکه تعیین نموده است.

این نیز باید ذکر شود که حضرت ولی امرالله تاریخ مهیج ایام اولیة آئین بهائی نوشته محمد زرنندی - معروف به نبیل اعظم، لقبی که حضرت بهاءالله به او عطا فرموده بودند - را ترجمه و ویراست نمودند. تاریخ نبیل در حدود سال ۱۸۸۸ (۱۲۶۷) به دستور حضرت بهاءالله نوشته شد. یک نسخه آن که پس از تقدیم به حضور حضرت بهاءالله تصحیح شده بود در بین اوراقی بود که پس از صعود مبارک، توسط میرزا محمدعلی رپوده شد. این نسخه هنوز به دست نیامده است. حضرت ولی امرالله از نسخه ای که در دسترس شان بود استفاده نمودند و با انسجام بخشیدن به متن نسخه اصلی نوشته جناب نبیل، آن را تحت عنوان *The Dawn* Breakers: Nabíl's Narrative of the Early Days of the Bahá'í Revelation (مطالع الانوار: تاریخ

نبیل از آیام اولیّه ظهور آئین بهائی) به انگلیسی ترجمه فرمودند. اتمام آن نتیجه نهائی هشت ماه زحمت مداوم حضرت ولیّ امرالله بود. امید آن حضرت از "انجام این امر آن بود که حقایق واقعی دوران اولیّه این نهضت روحانی را به دوستان غربی ارائه نمایند تا همان روحی که مشوق و محرک خادمین اولیّه اش بود بار دیگر الهام بخش دوستان گردد و آنان را به مجهودات و فداکاری‌های بیشتری برانگیزد."<sup>۱۰۹</sup> (ترجمه)

## بخش چهل و ششم

شما می‌دانید که با صعود حضرت ولیّ امرالله مجموعه تبیینات موثق آثار الهی تکمیل گردید. مجلّدات متعدّد آثار قلمی ایشان همراه با الواح بسیاری که به وسیله حضرت عبداله‌بهاء نازل شد و متون مصوّبه خطابات آن حضرت منبع بی‌کرانی از هدایت برای نسل‌های آینده بشر خواهد بود و بر معنا و مقتضیات ظهور اعظم حضرت بهاءالله پرتو خواهد افکند. شما به عنوان یک بهائی در طول زندگی‌تان بارها این موقعیت را خواهید داشت که به نوشته‌های حضرت ولیّ امرالله مراجعه کنید. به شما توصیه می‌شود که چنانچه قبلاً این کار را نکرده‌اید، حال برای خودتان نقشه‌ای برای مطالعه سیستماتیک مجلّداتی که در دست‌رستان است طرح کنید.

اکثر نوشته‌های حضرت ولیّ امرالله متشکل از نامه‌ها و پیام‌هایی است که ایشان خطاب به افراد، مؤسّسات و جوامع، به انگلیسی و به فارسی و عربی مرقوم داشته‌اند. در حال حاضر بیش از ۱۱،۰۰۰ مرقومه به زبان انگلیسی، که بقلم آن حضرت یا از طرف ایشان نوشته شده، و بیش از ۱۲،۰۰۰ دست‌خط به زبان فارسی و عربی در دارالآثار مرکز جهانی بهائی موجود است. این دفتر بعلاوه ۹،۰۰۰ تلگرام در اختیار دارد که در مجموع تعداد آنها به بیش از ۳۲،۰۰۰ بالغ می‌شود که بسیاری از آنها در آثار مطبوعه آن حضرت در دست‌رس می‌باشد.

با توجه به طبیعت عالم بهائی در آن زمان، حضرت ولیّ امرالله مکاتبات وسیعی با جامعه بهائی آمریکای شمالی که بار قسمت عظیمی از امور اداری و تبلیغی را بر دوش داشت، به عمل آوردند. مرقومات عمومی آن حضرت به آن جامعه بر حسب دوره‌های زمانی در مجلّداتی جمع‌آوری گردیده و با پیروی از نمونه‌ای که به تصویب ایشان رسیده بود، برای راحتی مراجعه، عنوان‌های فرعی به آنها داده شد. برخی از مرقومات ایشان به حدّ کافی طولانی بود که منفرداً بصورت کتاب [هایی] به طبع برسند. امروزه ما از طریق این مجلّدات به درصد بالایی از این مرقومات دست‌رسی داریم.

مکاتبات عمومی حضرت شوقی افندی خطاب به جامعه بهائی آمریکای شمالی از زمان ارتقای ایشان به مقام ولایت امرالله در سال ۱۹۲۲، تا سال ۱۹۳۲ (۱۳۰۱ تا ۱۳۱۱) در کتاب *Bahá'í Administration* (نظامات بهائی) یافت می‌شوند. این کتاب با منتخباتی از الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء شروع می‌شود و اولین مرقومه حضرت ولی‌امرالله خطاب به احبای ایالات متحده و کانادا مورخ ۲۱ ژانویه (اول بهمن‌ماه) به دنبال آن می‌آید و با یادنامه‌ای در تکریم حضرت ورقه علیا مورخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۳۲ (۲۶ تیرماه ۱۳۱۱) پایان می‌یابد. دو مجلد دیگر وجود دارد که پیام‌های عمومی ارسال شده به جامعه بهائی آمریکای شمالی را گرد هم می‌آورد. *Messages to America* (پیام‌هایی به آمریکا) که مجدداً تحت عنوان *This Decisive Hour* منتشر شد، مکاتبات دوره ۱۹۳۲ تا ۱۹۴۶ (۱۳۱۱ تا ۱۳۲۵) را شامل می‌شود و مانند *Citadel of Faith* (حصن حصین شریعت الله) که مجموعه‌ای است از پیام‌های دوره ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۷ (۱۳۲۶ تا ۱۳۳۶)، نمایان‌گر دعوت به عمل است.

حضرت ولی‌امرالله در حینی که این مکاتبات حجیم و عدیده را با جامعه بهائی آمریکای شمالی به عمل می‌آوردند، نامه‌های متعددی نیز به سایر جوامع ملی موجود در آن زمان مرقوم داشتند که بسیاری از آنها در مجموعه‌های مشابهی از مکتوبات و تلگرام‌های خطاب به آنان به چاپ رسیده‌اند، از جمله:

*The Unfolding Destiny of the British Bahá'í Community; Messages of Shoghi Effendi to the Indian Subcontinent, The Light of Divine Guidance; The Messages from the Guardian of the Bahá'í Faith to the Bahá'ís of Germany and Austria; Messages to the Antipodes; Communications from Shoghi Effendi to the Bahá'í Communities of Australia; Messages to Canada; Arohanui: Letters from Shoghi Effendi to New Zealand; High Endeavours: Messages to Alaska.*

*Messages to the Bahá'í World: 1950-1957* (پیام‌های خطاب به بهائیان عالم: ۱۹۵۰-۱۹۵۷) مجلد مشابهی از این قبیل است. این کتاب که شامل مرقومات عمده حضرت ولی‌امرالله خطاب به بهائیان عالم است، از نظر گزارش دست‌آوردهای جهاد روحانی ده‌ساله و ترسیم پیشرفت تدریجی آن به سوی سال سرنوشت‌ساز ۱۹۶۳ حائز اهمیت بی‌ظنیری است.

علاوه بر این مجموعه‌های پیام‌های عمومی، چهار اثر بسیار مهم وجود دارد. *The World Order of Bahá'u'lláh* (نظم جهانی بهائی) شامل هفت مرقومه است که در سال‌های بین ۱۹۲۹ و ۱۹۳۶ (۱۳۰۸ و ۱۳۱۵) خطاب به احبای غرب به رشته تحریر در آمده و بینش روشنی از ارتباط بین جامعه بهائی و فرایند تکامل اجتماعی در ظل ظهور حضرت بهاءالله را بیان می‌نماید. *The Advent of Divine Justice* (ظهور عدل الهی) که شامل یک نامه طولانی مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۳۸ (۴ دی‌ماه ۱۳۱۷) خطاب به جامعه بهائی

آمریکا است، شرایط روحانی لازم برای اجرای موفقیت‌آمیز مأموریت آن جامعه را تشریح می‌کند. *The Promised Day Is Come* (قد ظهر یوم المیعاد)، مکتوبی به تاریخ ۲۸ مارس ۱۹۴۱ (۸ فروردین ۱۳۲۰) خطاب به عموم بهائیان غرب، تاریخ قرن‌های نوزدهم و بیستم را با طلوع ظهور حضرت بهاء‌الله ارتباط می‌دهد. و بالاخره کتاب فوق‌العاده پر قدرت آن حضرت در بارهٔ تاریخ اولین صد سال آئین بهائی است، تحت عنوان *God Passes By* (کتاب قرن بدیع) که در سال ۱۹۴۴ (۱۳۲۳) به چاپ رسید و شرحی است از نمایش هیجان‌انگیزی روحانی که با میلاد ظهور بابی آغاز گردیده و دنباله‌اش در صحنهٔ جهان ادامه می‌یابد.

حضرت ولی‌امرالله همان‌گونه که در مورد جامعهٔ آمریکای شمالی عمل نموده بودند، سیل مداوم مکاتبات خود را به ایران جاری داشتند، کشوری که بزرگ‌ترین جامعهٔ بهائی موجود را در خود داشت. بسیاری از توقیعات آن حضرت به زبان فارسی در مجلدات منتشر شده در دست‌رس می‌باشند، از جمله نظری کلی بر تاریخ اولین صد سال آئین بهائی تحت عنوان «لوح قرن» است که با محتوای کتاب «قرن بدیع» هم‌قیاس می‌باشد، هرچند از آن خیلی کوتاه‌تر است. همانطور که قبلاً ذکر شد، شمار مکاتبات فارسی و عربی ایشان به بیش از ۱۲،۰۰۰ بالغ می‌گردد. اگر شما زبان فارسی را می‌دانید به اطلاعاتی در مورد عنوان‌های کتاب‌های موجود دست‌رسی خواهید داشت. مآلاً آثار فارسی و عربی حضرت ولی‌امرالله به زبان انگلیسی و سپس به ده‌ها زبان دیگر ترجمه خواهد شد و در دست‌رس گروه‌های بسیار بزرگتری قرار خواهد گرفت.

شما می‌توانید برنامهٔ مطالعهٔ شخصی خود را در این قسمت بنویسید.

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

## بخش چهل و هفتم

اگر کلیه آثار منتشر شده حضرت ولی امرالله را در نظر بگیریم، از عمق و وسعت هدایاتی که آن حضرت به عالم بهائی عنایت فرموده‌اند شگفت زده می‌شویم - هدایاتی که در آنها توضیح می‌دهند که بهائی بودن یعنی چه، جوامع مان باید چگونه باشند، و اجتماعی را که مؤسسات بهائی در آن در حال تکامل هستند چگونه باید بنگریم. نفس زبانی را که برای صحبت در باره خودمان و برای تفکر در باره آنچه که انجام می‌دهیم استفاده می‌کنیم، نوع روش‌ها و وسایلی که برای رسیدن به اهدافمان بکار می‌بریم، نحوه‌ای که به چالش‌ها و موانع می‌پردازیم - اینها فقط چندتا از موضوع‌های بی‌شماری هستند که در دریای وسیع آثار قلمی آن حضرت به آنها پرداخته شده است.

کتاب نهم از دوره‌های متسلسل مؤسسه روحی، چشم‌انداز بهائی بر تاریخ، مأموریت جامعه بهائی، و نقطه تمرکز جامعه در زمان حاضر را مورد کاوش قرار خواهد داد و بدین منظور بررسی جامعی از بیانات بی‌شمار و عمیق حضرت ولی امرالله مربوط به ماهیت اجتماع، جامعه بهائی، و فرد را فراهم خواهد ساخت. اما مرور فعلی بر قیادت حضرت ولی امرالله در این واحد کامل نخواهد بود اگر ذکری از هدایات صمیمانه و تشویق‌های گرمی که مدام از قلم آن حضرت به سوی افراد احباً در اطراف و اکناف جهان جاری بود به میان نیاورد. بسیاری از مرقومه‌های آن حضرت خطاب به افراد به دستور و از طرف ایشان توسط تعداد معدودی از منشی‌هایی که در طول سالیان به آن حضرت کمک می‌کردند نوشته می‌شد. یکی از ارزنده‌ترین خزائن آئین بهائی مجموعه‌ای است از یادداشت‌های گران‌بهایی که ایشان به خط خود به نامه‌ها اضافه می‌فرمودند که عموماً سرشار از محبت و تشویق و امید بود. در زیر، این واحد را با ذکر فقط نمونه‌هایی از آنها به پایان می‌رسانیم. آنچه که مطمئناً بیش از هر چیز شما را به شگفتی خواهد انداخت عمق محبت حضرت ولی امرالله به تک‌تک احباً می‌باشد که در بیانات زیر نمایان است:

”یار معنوی از مضمون نامه رائجہ معطری استشمام گردید امیدوارم بآنچه آرزوی دل و جانست نائل و مفتخر گردید و بخدماتی باهره در آن سرزمین مؤید و موفق شوید تا انشاءالله بهمت آنجناب صیت امرالله در آن سامان مرتفع و مشتهر گردد و آئین نازنین در قلوب اهالی آنصفحات مستحکم شود و لیس ذلک علی ربنا البهیّ الابهی بعزیز.“<sup>۱۱۰</sup>

”ایها الحیب قیام عاشقانه و خدمات صمیمانه و همم عالیہ و مجهودات متمادیه و مساعی متزایدہ آن محبوب القلوب احباً و منادی و حامی و معین عزیزان محبوب ابهی در این ایام پرابتلا مورت فرح و ابتهاج بی‌منتھای اینعبد ضعیف است و موجب مسرت و ممنونیت این قلب کتیب قدر و



منزلت این همم مبذوله و مساعی مشکوره حال معلوم نه من بعد مکشوف و عیان گردد و علت انتباه و اسباب عبرت بیگانه و آشنا شود استقامت نمائید روح الهی و جنود آسمانی ظهیر و حافظ و دلیل و ناصر آن عزیز است مطمئن باشید. <sup>۱۱۱</sup>

”ایها العزیز الوفیّ حقاً که بتمام قوی بر ترویج امر بها قائمی و در استحکام اساس شریعه سمحآه لیبلاً و نهاراً جاهد و ساعی این خدمات متمادیه و مساعی جلیله و مجهودات عظیمه و اقدامات متتابعه مغناطیس تأیید ربّ مجید است و جاذب الطاف نامتناهیة مولای قدیر و فرید اثراتش در آن اقلیم شدید است و اجرش در ملکوت آلهی عظیم و جزیل ...“ <sup>۱۱۲</sup>

”یار حقیقی صمیمی از اعماق قلب موفقیّت و مصونیت آنحیب را سائل و آملم و از آستان مقدّس تأییدات متتابعه آلهیه را از برای آن عزیز متمنی و طالب همواره منتظر و مترصد وصول اخباری فرحبخش از آن سامانم و مشتاق هبوب نسائم جانپور از آندیار زیرا آن بقاع متبرکه از اشرف مقامات در آن کشور مقدّس محسوب من بعد شأن و منزلتش در انظار خاص و عام از جهانیان مکشوف و عیان گردد مطمئن باشید و بتمام قوی در تشیید ارکان امر بها در آن بقاع متبرکه علیا همّت بی منتهی مبذول فرمائید.“ <sup>۱۱۳</sup>

”یار دیرین و حیب نازنین را فراموش ننمایم ایام مؤانست از نظر نرود و خلوص نیت و جدیت و پاکی فطرت و علو همّت آنجناب از خاطر محو نشود در این جوار در احیان زیارت توجه بمصدر فیض نمایم و آن خادم صادق آستان مقدّس را تأییدات غیبیه متتابعه آلهیه خواهم تا در تحصیل امور زندگانی و خدمات امریه تماماً و کمالاً فائز المرام گردید ...“ <sup>۱۱۴</sup>

”ورقه طیبّه صابره مبتهله الی الله را در این احزان وارده سهیم و شریکم محزون مباشید آن مؤمنه بالله از قفس آلام برهید و بدیاری پرفسحت جانان بشتافت و در جوار رحمت کبری در ظلّ شجره طوبی مقرر گردید پس صابر باشید و شاکر و بتمام قوی در این ایام باقیه زندگانی بآنچه علت و سبب رستگاری ابدیست مشغول گردید.“ <sup>۱۱۵</sup>

”عزیزان حقّ محزون و مغموم مباشید آن طیر گلشن محبتّ الله از قفس امکان برهید و بر شاخسار شجره طوبی در عالم بالا مقرر بگردید از زندان نجات یافت و در ایوان پرفسحت ملکوت جاودان مأوی یافت علیه من الصلوات اکملها و ابهاها و من التّحیات اطیباها و ازکیها آن نفس نفیس غریق عالم انوار است و در جوار رحمت کبری مقیم و مستجیر بر بازماندگانش از ملکوت ابهی ناظر است

و بندای یا طوبی و یا بشری مترنم امید چنانست که متعلقین و منتسبین آن بزرگوار اقتدا و تأسی بآن متعارج الی الله نمایند و برضای آلهی در جمیع شئون مؤید و نائل شوند آن روح پاک نزد اینعبد بسیار عزیز بود و از خاصان آلهی محسوب اغمسه الله فی بحر فضله و احسانه. «۱۱۶»

”یار معنوی در این جوار پرانوار همواره موقّیّت و مصونیت آن خادم فعّال مجرّب درگاه حضرت یزدانرا ملتمس بوده و هستم مطمئن القلب و آسوده خاطر باشید امیدوارم اسباب و وسائل آسایش و رفاهیت من تمام الجهات فراهم گردد بحدی که تمام اوقات و لیالی و ایامرا بترویج تعالیم الله و تشریح اصول شریعة الله و تقویت اساس دین الله صرف نمائید زیرا اینست مایه مسرت جان و روان و علت سعادت دو جهان آیدکم الله علی هذه الموهبة العظمی. «۱۱۷»

”بنده خدمت جانفشان آستان مقدّس را تأییدات ربّ منّان طلبم و عون و عنایت حضرت خفیّ الألطاف خواهم تا در جمیع شئون مؤید گردید و از مکاره و آفات اینعالم ظلمانی محفوظ و مصون مانید باعمال طیّبه و افعال مرضیه ترویج امر ربّ و دود نمائید و در استحکام و تعزیز شریعة الله در آن سامان همّت شایان مبذول دارید نجم درّی افق هدایت گردید و علم فتح و ظفر آئین آسمانی شوید ربّ حَقّق آمال عبدک الضعیف بحولک و قوتک. «۱۱۸»

”ای ورقه محزونه و یادگار آنجوهر حبّ و وفا از خبر دهشت اثر ارتقاء آن طیر حدیقه وفا بگلزار ابهی و جنت علیا حزن و اندوه بی پایان حاصل آتش حسرت مشتعل و اشک از دیده منهمر ایام مؤانست اینعبد با آنخادم برازنده در جوار عتبه مقدّسه در یاد و خاطر است و روی نورانیش در پیش نظر مجسم از اعماق قلب غمین علو درجات در ملکوت ربّ آیات البینات از برای آن متصاعد الی الله طلبم [اغمسه الله فی لجة رحمته و ادخله فسیح جنانه واسکنه فی اعلی غرف جنته و رضوانه. «۱۱۹»

”حبیب عزیز از خبر سلامتی آن خادم دلدادۀ جمال ابهی سرور و فرح بی منتها حاصل البتّه کمال جهد و سعی را در تشیید دعائم محفل روحانی آنمدینه مبذول دارید و در ایجاد روابط محکمه متقنه با اولیای امور همّت بلیغ بگمارید و یارانرا متذکّر دارید که بقدر وسع و امکان احکام منصوصه کتابرا در نهایت اتقان تنفیذ نمایند و با دشمنان امر مداهنه نمایند و در اعزاز و استحکام شریعة بدیعه آلهیه بتمام قوی جهد متمادی مبذول فرمایند لعلّ الله یحدث بعد ذلک امرأ. «۱۲۰»

”یار معنوی این‌عبد از درگاه حضرت خفیّ الألفاف سرور و آسایش و موفقیت آن یار عزیز را استدعا و تمنا نمایم تا مظهر تأییدات متتابعه گردید و انوار یوم ظهور را در آنصفحات منتشر نمائید جم غفیری را بشاهراه هدایت دلالت نمائید و بآنچه آمال و آرزوی مقربین است مفتخر و نائل گردید.“<sup>۱۲۱</sup>

”یار معنوی در این بساط از فراموش شدگان محسوب نبوده و نخواهید بود زیرا از بندگان صادق مخلص خدوم حضرت یزدانید و در زمره اهل وفا و سلک مقربین آستان بها محشور پس با قلبی شاد و روحی مستبشر و قلبی مطمئن و خاطری آسوده بترویج یگانگی و الفت و اتحاد و تعاون و تعاضد و حسن تفاهم در جمع یاران و تعزیز مؤسّسات امریه و استحکام اساس شریعة الله پردازید امید چنانست اسباب و وسائل زیارت بقاع مقدّسه علیا کرة اخری در آینده قریب مهیا گردد و آرزوی آنحبیب باکملها و احسنها تحقّق پذیرد.“<sup>۱۲۲</sup>

”حبیبان باوفا و بندگان مخلص جمال اقدس ابھی را بتحیات قلبیه از این بقعه مقدّسه ذاکر و مکبرم خدمات و همم مبذوله آنعزیزان فی الحقیقه شایسته تقدیر و تحسین و تمجید است زیرا اتحاد و یگانگی یاران اسّ اساس است و وسیله نجات و ترقیات کلیه در دو جهان امیدوارم در جمیع موارد مؤیّد و موفق گردید و بآمال و آرزوی خویش نائل و فائز شوید فراموش نشده و نخواهید شد.“<sup>۱۲۳</sup>

”عواطف لطیفه‌ای که ابراز نموده‌اید موجب تشکر عمیق و تسلی این عبد گردید. فقدان وارده بر امر الهی از صعود مهاجر برجسته‌ای چون امة الله الزکیّه خانم ماکسول بی‌نهایت عظیم است. خدمات آن جدوه نار محبت الله براستی تاریخی و سرمشقی برای دیگران است. دعا می‌کنم که به الطاف و تأییدات الهی موفق گردید تا بر اثر اقدام آن امة موقنه مشی نمایید و مانند ایشان به فتوحاتی عظیم و پایدار نائل گردید. همواره در ادعیه خود به یاد شما هستم. مطمئن باشید.“<sup>۱۲۴</sup>

(ترجمه)

## مراجع بیانات

۱. از مکتوب مورخ ۱۱ ژوئن ۱۹۲۰ حضرت ولی امرالله، به نقل از ریاض خادم در: *Shoghi Effendi in Oxford*, (Oxford: George Ronald, 1999), p. 61, (ترجمه)
۲. کتاب گوهریکتا (Rúhíyyih Rabbání: *The Priceless Pearl*)، ترجمه ابوالقاسم فیضی، (لانگنهاین: لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، ۱۹۸۲) ص. ۶۴.
۳. همانجا
۴. همانجا
۵. همانجا
۶. از توفیق مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۲۲ حضرت ولی امرالله خطاب به بهائیان کانادا و ایالات متحده مندرج در *Bahá'í Administration: Selected Messages 1922-1932* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1974, 1998 printing), p. 15 (ترجمه).
۷. از توفیق مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۲۲ حضرت ولی امرالله مندرج در *توقیعات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۲۶)*، (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع) ص. ۱.
۸. از توفیق مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۲۲ حضرت ولی امرالله خطاب به بهائیان آمریکای شمالی مندرج در *Bahá'í Administration*, pp. 15-16 (ترجمه)
۹. از مکتوب مورخ مه ۱۹۲۲ حضرت ولی امرالله مندرج در *توقیعات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۴۱)*، (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ بدیع)، ص. ۱.
۱۰. کتاب گوهریکتا، ص. ۱۰۳. (ترجمه)
۱۱. همانجا
۱۲. همانجا
۱۳. همانجا
۱۴. همانجا
۱۵. همانجا
۱۶. همانجا
۱۷. همانجا، ص. ۱۰۴.
۱۸. همانجا
۱۹. همانجا
۲۰. همانجا
۲۱. همانجا
۲۲. حضرت بهاءالله، پیام آسمانی جلد ۱، ([پاریس]، فرانسه: پیام بهائی، نشر دوم، ۱۹۸۸)، ص. ۱۶۴.

- <sup>۲۳</sup>. بهائیه خانم، مجموعه‌ای از الواح حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء و توقیعات و مکاتیب حضرت ولی‌ام‌الله و دست‌خط‌های حضرت ورقه‌علیا، تدوین دایره مطالعه نصوص و الواح مرکز جهانی بهائی. (لانگنهاین-آلمان: لجنه ملی نشر آثار امری به زبان‌های فارسی و عربی، ۱۴۲ بدیع-۱۹۸۵)، ص. ۱۲.
- <sup>۲۴</sup>. از دست‌خط حضرت ورقه‌علیا مورخ ۱۹۲۴ خطاب به بهائیان آمریکا مندرج در: “Excerpts from a letter of the Greatest Holy Leaf to the American Bahá’ís, 1924”, *A Compendium of Volumes of The Bahá’í World*: (ترجمه) *An International Record, I-XII* (Oxford: George Ronald, 1981), p. 33
- <sup>۲۵</sup>. “Bahíyyih *Khánum*—An Appreciation”, *Star of the West*, vol. 23, no. 7 (1932), Ella Goodall Cooper. <sup>۲۶</sup>. p. 202; cited by Janet Khan, in *Prophet’s Daughter: The Life and Legacy of Bahíyyih *Khánum**, (ترجمه) *Outstanding Heroine of the Bahá’í Faith* (Wilmette: Bahá’í Publishing Trust, 2005), p. 63.
- <sup>۲۶</sup>. “Bahíyyih *Khánum*”, *A Compendium of Volumes of The Bahá’í World*, p. 39. Marjory Morten, (ترجمه)
- <sup>۲۷</sup>. “Excerpts from Diary of Mrs. Keith Ransom-Kehler”, in *ibid.*, p. 40; cited by Janet Khan, in *Prophet’s Daughter*, p. 207. (ترجمه)
- <sup>۲۸</sup>. بهائیه خانم حضرت ورقه‌علیا، مجموعه‌ای از الواح حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء و توقیعات و مکاتیب حضرت ولی‌ام‌الله و دست‌خط‌های حضرت ورقه‌علیا، صص. ۴۰-۴۳.
- <sup>۲۹</sup>. همانجا، صص. ۴۳-۴۴.
- <sup>۳۰</sup>. از توقیع مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۲۲ حضرت ولی‌ام‌الله مندرج در توقیعات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۲۶)، (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع) صص. ۵-۶.
- <sup>۳۱</sup>. از توقیع مورخ ۵ مارس ۱۹۲۲ حضرت ولی‌ام‌الله مندرج در *Bahá’í Administration* ص. ۲۰، (ترجمه)
- <sup>۳۲</sup>. حضرت بهاء‌الله، کتاب اقدس، (حیفا: مرکز جهانی بهائی، ۱۹۹۵)، بند ۳۰، صص ۲۶-۲۷
- <sup>۳۳</sup>. از توقیع مورخ ۵ مارس ۱۹۲۲ حضرت ولی‌ام‌الله مندرج در *Bahá’í Administration* ص. ۱۸، (ترجمه)
- <sup>۳۴</sup>. *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد ۱*، (ویلست، ایلینوی: مؤسسه مطبوعات بهائی، ۱۹۷۹)، ص. ۸۳
- <sup>۳۵</sup>. همانجا، صص. ۸۴-۸۶
- <sup>۳۶</sup>. از توقیع مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۲۵ حضرت ولی‌ام‌الله مندرج در *Bahá’í Administration* ص. ۸۰، (ترجمه)
- <sup>۳۷</sup>. از توقیع مورخ ۱۲ مارس ۱۹۲۳ حضرت ولی‌ام‌الله مندرج در کتاب بالا، ص. ۴۱، (ترجمه)
- <sup>۳۸</sup>. از مکتوب مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۳۵ از طرف حضرت ولی‌ام‌الله به یکی از احباب مندرج در *The Local Spiritual Assembly: An Institution of the Bahá’í Administrative Order* (Wilmette: Bahá’í Publishing Trust, 1970) p. 80 (ترجمه)
- <sup>۳۹</sup>. از توقیع مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۲۵ حضرت ولی‌ام‌الله مندرج در *Bahá’í Administration* صص. ۶۳-۶۴، (ترجمه)
- <sup>۴۰</sup>. همانجا، ص. ۶۳
- <sup>۴۱</sup>. از توقیع مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۲۷ حضرت ولی‌ام‌الله مندرج در کتاب بالا، ص. ۱۴۲، (ترجمه)

۴۲. از توقیع مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۲۳ حضرت ولی امرالله خطاب به بهائیان ایران مندرج در توقیعات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۲۶)، ص. ۳۲۲.
۴۳. از توقیع مورخ ۳ ژوئن ۱۹۲۵ حضرت ولی امرالله مندرج در *Bahá'í Administration* ص. ۸۸ (ترجمه)
۴۴. از توقیع مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۲۳ حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان و برمه مندرج در *Messages of Shoghi Effendi to the Indian Subcontinent 1923-1957* (New Delhi: Bahá'í Publishing Trust, 1995), p. 10. (ترجمه)
۴۵. از مکتوب مورخ ۱۱ اوت ۱۹۳۳ حضرت ولی امرالله به یکی از احباً مندرج در حرمت و کیفیت انتخابات بهائی (مرکز جهانی بهائی: دایره مطالعه نصوص والواح، ۱۹۹۰)، صص. ۹-۱۰ (ترجمه)
۴۶. از پیام مورخ ۲۵ مارس ۲۰۰۷ بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان عالم (ترجمه)
۴۷. از یادداشت مورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۸۸ بیت العدل اعظم به دار التبلیغ بین المللی مندرج در حرمت و کیفیت انتخابات بهائی، ص. ۱۷. (ترجمه)
۴۸. همانجا، ص. ۹. (ترجمه)
۴۹. از مکتوب مورخ ۴ فوریه ۱۹۳۵ حضرت ولی امرالله به یکی از احباً مندرج (که در پیام مورخ ۲۵ مارس ۲۰۰۷ بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان عالم نقل گردیده)، اصل انگلیس مندرج در *The Light of Divine Guidance: The Messages from the Guardian of the Bahá'í Faith to the Bahá'ís of Germany and Austria* (Hofheim-Langenhain: Bahá'í-Verlag, 1982), vol. 1, p. 68, (ترجمه)
۵۰. از مکتوب مورخ ۴ فوریه ۱۹۳۵ حضرت ولی امرالله به یکی از احباً مندرج در *The Light of Divine Guidance*، جلد ۱، صفحه ۶۸، (ترجمه)
۵۱. از یادداشت مورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۸۸ بیت العدل اعظم به دار التبلیغ بین المللی مندرج در حرمت و کیفیت انتخابات بهائی، ص. ۲۶. (ترجمه)
۵۲. همانجا، ص. ۱۶. (ترجمه)
۵۳. از توقیع مورخ ۲۱ مارس ۱۹۳۰ حضرت ولی امرالله مندرج در کتاب *نظم جهانی بهائی*، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم (کانادا: مؤسسه معارف بهائی، نشر سوم، ۲۰۰۶)، ص. ۱۷.
۵۴. از مکتوب مورخ ۲۴ اکتبر ۱۹۲۵ حضرت ولی امرالله به یکی از احباً مندرج در *نظامات بهائی*، (طهران: لجنة ملی نشر آثار امری، بی تا)، صص. ۵-۶.
۵۵. از مکتوب مورخ ۲۱ مارس ۱۹۳۰ حضرت ولی امرالله مندرج در کتاب *نظم جهانی بهائی*، ص. ۲۲.
۵۶. از مکتوب مورخ ۱۲ مارس ۱۹۲۳ حضرت ولی امرالله مندرج در کتاب *امروخلق (مجموعه آثار)*، جلد اول (لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، ۱۳۷ بدیع)، ص ۴۱۶.
۵۷. *الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء (کراچی): محفل روحانی ملی بهائیان پاکستان، ۱۹۶۰*، صص. ۲۷-۲۸.
۵۸. از توقیع مورخ ۱۷ اکتوبر ۱۹۲۷ حضرت ولی امرالله مندرج در *Bahá'í Administration* صص. ۱۳۸-۱۳۹، (ترجمه)

- <sup>۵۹</sup>. از مکتوب مورخ ۳۰ اوت ۱۹۳۰ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احبب مندرج در *Bahá'í News*، شماره ۴۶، نوامبر ۱۹۳۰، ص. ۹، (ترجمه).
- <sup>۶۰</sup>. از مکتوب مورخ ۲۱ مارس ۱۹۳۴ از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مندرج در *Bahá'í News*، شماره ۸۳، مه ۱۹۳۴، ص. ۱، (ترجمه).
- <sup>۶۱</sup>. از توفیق مورخ ۱۱ مه ۱۹۴۸ از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی آلمان و اطریش مندرج در *The Light of Divine Guidance*، جلد ۱، صص. ۱۳۵-۱۳۶، (ترجمه).
- <sup>۶۲</sup>. از یک مکتوب منتشر نشده حضرت ولی امرالله مورخ ۱۹ مارس ۱۹۳۰ به یکی از احبب. (ترجمه)
- <sup>۶۳</sup>. همانجا (ترجمه)
- <sup>۶۴</sup>. از توفیق مورخ ۲۱ مارس ۱۹۳۰ حضرت ولی امرالله مندرج در *نظم جهانی بهائی*، صص. ۱۲-۱۳، (ترجمه)
- <sup>۶۵</sup>. از توفیق مورخ ۲۹ مارس ۱۹۴۵ حضرت ولی امرالله مندرج در: *Messages to America: Selected Letters and Cablegrams Addressed to the Bahá'ís of North America, 1932-1946* (Wilmette: Bahá'í Publishing Committee, 1947), p. 78. (ترجمه)
- <sup>۶۶</sup>. از کتاب: Shoghi Effendi, *Letters from the Guardian to Australia and New Zealand 1923-1957* (Sydney: National Spiritual Assembly of the Bahá'ís of Australia Incorporated, 1970), p. 97. (ترجمه)
- <sup>۶۷</sup>. از تلگرام مورخ ۱۲ فوریه ۱۹۴۷ حضرت ولی امرالله مندرج در *A Compendium of Volumes of The Bahá'í World*, pp. 405-406 (ترجمه)
- <sup>۶۸</sup>. حضرت ولی امرالله، *ظهور عدل الهی*، ترجمه نصرالله مودت، (ویلمت، ایلینوی: لجنة امور احببای ایران-آمریکایی، محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده، ۱۹۸۵)، ص. ۹۸.
- <sup>۶۹</sup>. از توفیق مورخ ۴ ژوئن ۱۹۳۷ حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مندرج در *Messages to America*، صص. ۹-۱۰. (ترجمه)
- <sup>۷۰</sup>. از توفیق مورخ ۲۸ ژانویه ۱۹۳۹ حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مندرج در کتاب بالا، ص. ۱۷. (ترجمه)
- <sup>۷۱</sup>. از توفیق مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۴۹ حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی آلمان مندرج در *The Light of Divine Guidance*, vol. 1, p. 156, (ترجمه)
- <sup>۷۲</sup> Shoghi Effendi, *The Unfolding Destiny of the British Bahá'í Community: The Messages from the Guardian of the Bahá'í Faith to the Bahá'ís of the British Isles* (London: Bahá'í Publishing Trust, 1981), p. 233, (ترجمه)
- <sup>۷۳</sup>. همانجا
- <sup>۷۴</sup>. از توفیق مورخ ۹ آوریل ۱۹۴۹ حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی هند و برمه مندرج در *Messages of Shoghi Effendi to the Indian Subcontinent 1923-1957* (New Delhi: Bahá'í Publishing Trust, 1955), p. 300, (ترجمه)

- <sup>۷۵</sup>. از توقیع مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۵۱ حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده مندرج در حصن حسین شریعت الله، [لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی]، [۱۹۹۷]، صص ۲۶-۲۷ (ترجمه)
- <sup>۷۶</sup>. از توقیع مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۴۳ حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی هند و برمه مندرج در *Messages of Shoghi Effendi to the Indian Subcontinent 1923-1957*, p. 178, (ترجمه)
- <sup>۷۷</sup>. از یک مکتوب منتشر نشده حضرت ولی امرالله مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۴۸ به یکی از احبّاء. (ترجمه)
- <sup>۷۸</sup>. حضرت ولی امرالله، ظهور عدل الهی، صص ۱۱۰-۱۱۱. (ترجمه)
- <sup>۷۹</sup>. از تلگرام مورخ ۹ ژانویه ۱۹۵۱ حضرت ولی امرالله خطاب به بهائیان عالم مندرج در *Messages to the Bahá'í World 1950-1957* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1971, 1999 printing), p. 7, (ترجمه)
- <sup>۸۰</sup>. از تلگرام مورخ ۹ ژانویه ۱۹۵۱ حضرت ولی امرالله به بهائیان عالم مندرج در *Messages to the Bahá'í World 1950-1957*, p. 20, (ترجمه)
- <sup>۸۱</sup>. از مکتوب مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۲۲ حضرت ولی امرالله مندرج در *Bahá'í Administration*، ص. ۲۷، (ترجمه).
- <sup>۸۲</sup>. از تلگرام مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۳۳ حضرت ولی امرالله به بهائیان آمریکا مندرج در *Messages to America: Selected Letters and Cablegrams Addressed to the Bahá'ís of North America, 1932-1946*, p. 11, (ترجمه)
- <sup>۸۳</sup>. الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء، ص. ۶.
- <sup>۸۴</sup>. حضرت ولی امرالله، کتاب قرن بدیع (*God Passes By*)، ترجمه نصرالله مودت، (دانداس، کانادا: مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی، ۱۹۹۲) ص. ۷۲۳.
- <sup>۸۵</sup>. از توقیع مورخ ۲۲ آوریل ۱۹۲۶ حضرت ولی امرالله مندرج در *Bahá'í Administration*، ص. ۱۰۵، (ترجمه).
- <sup>۸۶</sup>. از تلگرام مورخ ۸ اکتبر ۱۹۵۲ حضرت ولی امرالله خطاب به بهائیان عالم مندرج در توقیعات مبارکه (۱۹۵۲-۱۹۵۷)، صص. ۴-۵.
- <sup>۸۷</sup>. از تلگرام مورخ ۴ مه ۱۹۵۳ حضرت ولی امرالله خطاب به بهائیان عالم مندرج در *Messages to the Bahá'í World 1950-1957*, pp. 152-153, (ترجمه)
- <sup>۸۸</sup>. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، (ویلست، ایلینوی: مؤسسه مطبوعات امری، ۱۹۷۹) جلد اول، ص. ۲۵۱.
- <sup>۸۹</sup>. از تلگرام مورخ ۲۸ مه ۱۹۵۳ حضرت ولی امرالله به بهائیان عالم مندرج در *Messages to the Bahá'í World 1950-1957*, p. 49, (ترجمه)
- <sup>۹۰</sup>. از تلگرام مورخ ۷ اکتبر ۱۹۵۳ حضرت ولی امرالله خطاب به چهارمین کنفرانس بین المللی تبلیغی در دهلی نو مندرج در کتاب بالا، ص. ۱۶۹. (ترجمه)
- <sup>۹۱</sup>. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده (لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، ۱۳۷ بدیع)، ص ۹۸ و ۱۰۱
- <sup>۹۲</sup>. از توقیع مورخ آوریل ۱۹۵۵ حضرت ولی امرالله خطاب به بهائیان عالم مندرج در توقیعات مبارکه (۱۹۵۲-۱۹۵۷)، صص. ۲۲۴-۲۲۵. (ترجمه)
- <sup>۹۳</sup>. از تلگرام مورخ ۸ اکتبر ۱۹۵۲ حضرت ولی امرالله خطاب به بهائیان عالم مندرج در کتاب بالا، ص. ۱۴، (ترجمه).



۹۴. از تلگرام مورخ ۴ ژوئن ۱۹۵۷ حضرت ولی‌ام‌الله خطاب به بهائیان عالم مندرج در کتاب بالا، صص. ۲۹۰-۲۹۱. (ترجمه)
۹۵. از تلگرام مورخ اکتبر ۱۹۵۷ حضرت ولی‌ام‌الله خطاب به بهائیان عالم مندرج در کتاب بالا، ص. ۲۹۸. (ترجمه)
۹۶. گوهریکتا، صص. ۴۹۸-۴۹۹. (ترجمه)
۹۷. الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء، (مصر: گلستانه، ۸۱ بدیع)، ص. ۲۱.
۹۸. از توفیق نوروز ۱۱۱ بدیع، مندرج در توفیعات مبارکه (۱۵۲-۱۵۷) صص. ۱۹۲-۱۹۴.
۹۹. از دست‌خط مورخ ۹ مارس ۱۹۶۵ بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی هلند مندرج در *Messages from the Universal House of Justice, 1963-1986: The Third Epoch of the Formative Age* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1996), p. 51, (ترجمه)
۱۰۰. مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، (مصر: فرج‌الله ذکی الکردی، ۱۹۲۱)، ص. ۵۰۰.
۱۰۱. از تلگرام مورخ ۵ آوریل ۱۹۷۴ بیت العدل اعظم خطاب به جمیع محافل روحانی ملی مندرج در *Messages from the Universal House of Justice, 1963-1986: The Third Epoch of the Formative Age*, p. 271. (ترجمه)
۱۰۲. از دست‌خط مورخ ۳۰ مارس ۱۹۷۶ از طرف بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانی ملی (ترجمه)
۱۰۳. از نامه مورخ ۲۴ ژوئیه ۲۰۱۱ به امضای دارالانشاء بیت العدل اعظم به یکی از احباً (ترجمه)
۱۰۴. از دست‌خط مورخ ۹ آوریل ۲۰۰۸ از طرف بیت العدل اعظم به یکی از احباً (ترجمه)
۱۰۵. حضرت ولی‌ام‌الله، کتاب دوربھائی، (لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، نشر سوم، ۱۹۸۸) صص. ۱-۲. (ترجمه)
۱۰۶. همانجا، صص. ۲۸-۲۹. (ترجمه)
۱۰۷. همانجا، صص. ۴۱-۴۲. (ترجمه)
۱۰۸. همانجا، صص. ۵۷-۵۸. (ترجمه)
۱۰۹. از یک مکتوب منتشر نشده حضرت ولی‌ام‌الله مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۳۱ به یکی از احباً (ترجمه)
۱۱۰. جمالتی که حضرت ولی‌ام‌الله به خط خود در آخر مکتوب مورخ ۲۸ ژانویه ۱۹۲۸ که از طرف ایشان به یکی از احباً نوشته شده اضافه فرموده‌اند.
۱۱۱. جمالتی که حضرت ولی‌ام‌الله به خط خود در آخر مکتوب مورخ ۲۰ مارس ۱۹۳۵ که از طرف ایشان به یکی از احباً نوشته شده اضافه فرموده‌اند.
۱۱۲. جمالتی که حضرت ولی‌ام‌الله به خط خود در آخر مکتوب مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۳۷ که از طرف ایشان به یکی از احباً نوشته شده اضافه فرموده‌اند.
۱۱۳. جمالتی که حضرت ولی‌ام‌الله به خط خود در آخر مکتوب مورخ ۲۸ ژانویه ۱۹۲۸ که از طرف ایشان به یکی از احباً نوشته شده اضافه فرموده‌اند.
۱۱۴. جمالتی که حضرت ولی‌ام‌الله به خط خود در آخر مکتوب مورخ ۹ فوریه ۱۹۲۷ که از طرف ایشان به یکی از احباً نوشته شده اضافه فرموده‌اند.

۱۱۵. جمالتی که حضرت ولی‌ام‌الله به خط خود در آخر مکتوب مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۲۸ که از طرف ایشان به یکی از احباً نوشته شده اضافه فرموده‌اند.
۱۱۶. جمالتی که حضرت ولی‌ام‌الله به خط خود در آخر مکتوب مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۲۸ که از طرف ایشان به یکی از احباً نوشته شده اضافه فرموده‌اند.
۱۱۷. جمالتی که حضرت ولی‌ام‌الله به خط خود در آخر مکتوب مورخ ۳ فوریه ۱۹۲۸ که از طرف ایشان به یکی از احباً نوشته شده اضافه فرموده‌اند.
۱۱۸. جمالتی که حضرت ولی‌ام‌الله به خط خود در آخر مکتوب مورخ ۲۸ رمضان ۱۳۴۵ که از طرف ایشان به یکی از احباً نوشته شده اضافه فرموده‌اند.
۱۱۹. جمالتی که حضرت ولی‌ام‌الله به خط خود در آخر مکتوب مورخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۳۳ که از طرف ایشان به یکی از احباً نوشته شده اضافه فرموده‌اند.
۱۲۰. جمالتی که حضرت ولی‌ام‌الله به خط خود در آخر مکتوب مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۲۷ که از طرف ایشان به یکی از احباً نوشته شده اضافه فرموده‌اند.
۱۲۱. جمالتی که حضرت ولی‌ام‌الله به خط خود در آخر مکتوب مورخ ۱۹ شعبان ۱۳۴۴ که از طرف ایشان به یکی از احباً نوشته شده اضافه فرموده‌اند.
۱۲۲. جمالتی که حضرت ولی‌ام‌الله به خط خود در آخر مکتوب مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۲۸ که از طرف ایشان به یکی از احباً نوشته شده اضافه فرموده‌اند.
۱۲۳. جمالتی که حضرت ولی‌ام‌الله به خط خود در آخر مکتوب مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۲۸ که از طرف ایشان به اعضای لجنه اتحاد در یزد نوشته شده اضافه فرموده‌اند.
۱۲۴. ترجمه جمالتی که حضرت ولی‌ام‌الله به خط خود در آخر مکتوب مورخ ۲۶ آوریل ۱۹۴۰ که از طرف ایشان به یکی از احباً نوشته شده اضافه فرموده‌اند.